

+ حضور ولی یا سرپرست طفل یا نوجوان ضروری است.

+ توافق با افراد نابالغ به طور مطلق و با بالغ زیر ۱۸ سال در مسائل مالی مستلزم تأیید ولی یا سرپرست است.

- دادگاه صلح با رضایت طرفین، پرونده را برای حصول سازش به عضو یا اعضای شورا که در دادگاه مستقر می باشند یا شعبه شورا یا میانجی گری ارجاع می دهد. چنانچه حداکثر ظرف دو ماه موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورت جلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می شود تا طبق مقررات اقدام کند. در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می نماید.

• تشکیلات دادسرا عمومی و انقلاب

۱-تشکیل دادسرا:

به ریاست دادستان است.

دارای معاون، دادیار، بازپرس و کارمندان اداری به تعداد مورد نیاز.

-در دادسرای ویژه روحانیت و دادسرای دیوان عالی کشور ← بازپرس وجود ندارد.

-در دادسرای ویژه نوجوانان ← دادیار وجود ندارد.

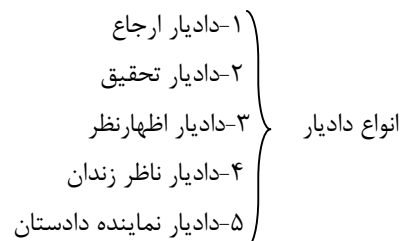
۲-رابطه معاون دادستان و دادیار:

رابطه طولی (سلسله مراتبی) است.

فقط در غیاب معاون دادستان، دادیار می تواند وظایف او را انجام دهد.

۳-موقعیت معاون دادستان:

از نظر پایه قضایی و سابقه، بالاتر از دادیار است.



• رابطه قضایی بین دادستان و دادیار - دادستان و بازپرس:

-در دادسرای عمومی و انقلاب، دو مقام وجود دارد؛

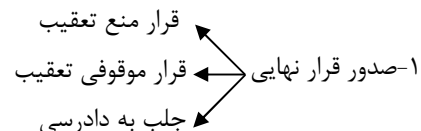
مقام تعقیب ← دادستان

مقام تحقیق ← بازپرس

-تحقیقات مقدماتی همه جرائم با بازپرس است. در غیر جرائم ۳۰۲ چنانچه بازپرس کم باشد؛ دادستان و دادیار نیز می توانند تحقیقات مقدماتی را انجام دهند.

• رابطه دادستان و دادیار تحقیق:

دادیار اصولاً در تصمیمات قضایی خود نیازی به تأیید دادستان ندارد مگر؛



۲- صدور قرار تأمین منتهی به بازداشت. (قرار بازداشت موقت، قرار وثیقه یا کفالت منتهی به بازداشت.)

۳- مواردی که بازپرس باید به تأیید دادستان برساند؛ که این موارد باید در همان روز به نظر دادستان برساند و دادستان مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت اظهار نظر کند؛ در صورت مخالفت نظر دادستان متبع است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

*دادیار تحقیق، هر چند به انجام وظایف بازپرس می‌پردازد، ولیکن جانشین دادستان می‌باشد و انجام تحقیقات مقدماتی از سوی او منوط به ارجاع دادستان است و بازپرس رأساً حق ارجاع پرونده به وی را ندارد.

• رابطه دادستان و بازپرس:

اصل بر استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب است لذا؛

۱- بازپرس در تصمیمات قضایی خود اصولاً نیاز به تأیید دادستان ندارد مگر در موارد مصرح در قانون.

۲- بازپرس اصولاً تکلیفی به تبعیت از درخواست‌های دادستان ندارد مگر در موارد مصرح در قانون یا اختلاف بینشان حاصل شود.

۳- در مواردی که تصمیمات بازپرس منوط به کسب موافقت و تأیید دادستان است در صورت بروز اختلاف اصولاً حل اختلاف با دادگاه صالح است که این اصل دارای استثنائاتی به شرح ذیل است؛

الف- اختلاف نظر در خصوص عدم ملاتت کفیل (ماده ۲۲۱)

ب- دادستان حق نظارت بر تحقیقات و تعلیمات لازم را دارد، همچنین می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر آن نظارت کند، اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد گفتنی است دادستانی بر تحقیقات نظارت دارد که تحقیقات در حوزه او به عمل می‌آید، هر چند محل وقوع جرم حوزه دیگری باشد.

اگر دادستان، تحقیقات بازپرس را ناقص بداند دستور رفع نقص می‌دهد و بازپرس مکلف به تبعیت می‌باشد.

{نظریه مشورتی: با توجه به مواد ۸۸ و ۹۲ توقف جریان تحقیقات موضوع قسمت اخیر ماده ۷۴ این قانون در صورتی که پرونده به دادیار ارجاع شده باشد، فاقد منع قانونی است.}

ج- ارجاع نسبی پرونده (ماده ۷۶)

جز در این موارد بازپرس نیاز به تأیید دادستان نداشته و مکلف به پذیرش درخواست‌ها و نظرات دادستان نیست.

• جهات شروع به تعقیب:

جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف - شکایت شاکی یا مدعی خصوصی

ب - اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن

پ - وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

ت - اظهار و اقرار متهم

ث - اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

- با شکایت شاکی یا مدعی خصوصی (بند الف) تعقیب در کلیه جرائم اعم از قابل گذشت یا غیرقابل گذشت به جریان می‌افتد، اما سایر بندهای فوق صرفاً ناظر به جرائم غیرقابل گذشت است، زیرا شروع به تعقیب در جرائم قابل گذشت تنها با شکایت شاکی خصوصی امکان‌پذیر است ولو آنکه جرم در حضور ضابطان یا دادستان به وقوع پیوسته باشد.

- وقوع جرم مشهود در مقابل دادستان یا بازپرس به نکات زیر توجه فرمائید؛

+ منظور از جرم مشهود جرمی است که در برابر بازپرس یا دادستان واقع شود (سایر مصادیق جرم مشهود مشمول این ماده نخواهد بود).

+ بازپرس مقام تحقیق است و در صورت مواجهه با جرم مشهود تحقیقات را آغاز و مراتب را فوراً به اطلاع دادستان می‌رساند تا در صورت ارجاع دادستان به‌عنوان مقام تعقیب تحقیقات خود را ادامه دهد.

+ وقوع جرم مشهود در مقابل دادستان تنها در صورتی از موجبات شروع به تعقیب محسوب می‌شود که جرم در حوزه فعالیت او ارتکاب یافته باشد، بنابراین در فرضی که دادستان اصفهان در شیراز با جرم مشهودی برخورد تنها اقدامات اولیه را انجام می‌دهد و مراتب را به دادستان شیراز اعلام می‌نماید.

+ وقوع جرم مشهود خارج از زمان فعالیت دادستان یا بازپرس (مثلاً ایام مرخصی) از موجبات شروع به تعقیب محسوب نمی‌شود.

+ دادستان کل کشور در صورت اطلاع از ارتکاب جرم، باید مراتب را برای شروع به تعقیب به دادستان مربوطه اعلام نماید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

• **اعلام جرم - الزامی یا اختیاری؟**

اصل کلی: اعلام جرم اصولاً الزامی نیست و جنبه اختیاری دارد.

- موارد استثنایی که اعلام جرم الزامی است:

۱. ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری

مقامات و اشخاص رسمی در صورت اطلاع از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود — مکلفاند فوراً به دادستان اطلاع دهند.

۲. ماده ۶۰۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح

فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در صورت اطلاع از وقوع جرم؛

+ مکلف به گزارش به مرجع قضایی صالح هستند.

+ عدم گزارش = مجازات جرم کتمان حقیقت

۳. ماده ۶۱۱ همان قانون

یگان‌های نظامی و انتظامی در صورت فرار کارکنان وظیفه باید فوراً آن را به سه مرجع اعلام کنند؛

الف- حوزه وظیفه عمومی اعزام‌کننده

ب- دژبان مربوط

ج- فرماندهی انتظامی محل سکونت

★ ب- سازمان‌های مرم نهاد: (ماده ۶۶)

سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

+ مداخله آن‌ها اختیاری است.

+ حق اعلام جرم، ارائه دلیل و مدرک و حضور در تمام جلسات رسیدگی را دارند.

+ حق شکایت و اعتراض و تجدیدنظر به رأی را ندارند.

+ در جرائم منافی عفت فقط حق اعلام و ارائه دلیل را دارند و حق حضور در جلسات و حق شکایت و اعتراض را ندارند.

+ مداخله سازمان مردم‌نهاد منوط به اخذ مجوز است همچنین اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم‌نهاد به‌موجب حکم قطعی مرجع صالح، اشتباه باشد تا یک سال حق مداخله در امور کیفری را ندارد.

+ در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

☆ رضایت بزه‌دیده پیش‌شرط ادامه حضور سازمان مردم‌نهاد در دادرسی است و در صورت عدول، مداخله آن‌ها قطع می‌شود.

+ اجرای این ماده با رعایت اصل یک‌صد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت، سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضایی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

+ ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند.

○ **اعلام جرم در جرائم غیرقابل گذشت:**

الف- معلوم الهویه:

- اگر ناظر وقوع جرم باشد: صرف اعلام جرم برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند. به این شرط که دلیلی برخلاف صحت آن یافت نشود.

- اگر ناظر وقوع جرم نباشد: صرف اعلام اصولاً موجب شروع به تعقیب نمی‌شود.

مگر؛ در جرائم علیه امنیت یا دلیلی بر صحت آن یافت شود.

ب- مجهول الهویه:

صرف اعلام اصولاً موجب شروع به تعقیب نمی‌شود مگر؛

-همراه با قرائنی باشد که دادستان برای شروع به تعقیب کافی بدانند.

-یا دلالت بر امر مهمی کند که مخل نظم و امنیت عمومی باشد.

• شکایت شاکی:

-شکایت برای شروع به تعقیب همه جرائم کافی و برای شروع به تعقیب جرائم قابل گذشت لازم است.

-شکوائیه می‌تواند شفاهی یا کتبی باشد و لازم نیست در فرم مخصوص باشد.

-ضابطان دادگستری و دادستان مکلف به پذیرش شکوائیه در همه وقت هستند.

-مفاد شکوائیه؛(ماده ۶۸) — درج بند الف تا پ الزامی و بندت و ث اختیاری است.

در آیین دادرسی کیفری نقص شکوائیه موجب صدور قرار رفع نقص یا رد شکوائیه نمی‌شود بلکه موارد نقص از شاکی پرسیده می‌شود.

-شکایت نیازمند اهلیت است فلذا در جرائم قابل گذشت که بزه دیده محجور (صغیر، مجنون، سفیه در امور مالی) است شکایت توسط ولی یا قیم او به عمل می‌آید و آن‌ها حق گذشت نیز دارند.

-در امور غیرمالی سفیه خود حق شکایت یا گذشت دارد.

👉 تعقیب جرائم قابل گذشت در صورت نبود ولی یا قیم معتبر:

◆ در این موارد اگر بزه‌دیده محجور باشد و؛

الف-ولی یا قیم نداشته باشد

ب-به ولی یا قیم دسترسی نباشد

ج-ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده باشند

د-ولی یا قیم در ارتکاب جرم مداخله داشته باشند

ذ-بزه‌دیده، ولی یا قیم به علت بیهوشی یا عذر مشابه قادر به شکایت نباشند



دادستان می‌تواند: شخصی را به‌عنوان قیم موقت یا اتفاقی تعیین کند یا رأساً تعقیب کیفری را آغاز نماید.

در این موارد، اگر قیم اتفاقی گذشت کند، گذشت او باید به تأیید دادستان برسد.

نقش دادستان در جرائم قابل گذشت با بزه‌دیده خاص:

۱. بزه‌دیده محجور (دارای ولی یا قیم):

اگر ولی یا قیم با وجود مصلحت، شکایت نکند — دادستان رأساً تعقیب می‌کند.

در این حالت، گذشت ولی یا قیم — نیازمند تأیید دادستان است.

۲. بزه‌دیده عاقل و بالغ اما ناتوان (مثلاً کهولت یا معلولیت):

اگر بزه‌دیده توان اقامه دعوی ندارد — دادستان با جلب موافقت وی، تعقیب را آغاز می‌کند.

در این فرض، گذشت بزه‌دیده، نیازی به تأیید دادستان ندارد.

• موانع تعقیب دعوای عمومی: (موقت — توقف تعقیب و رسیدگی)

۱-سکوت شاکی در جرائم قابل گذشت.

۲-جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی

۳-اناطه.

۴-مصونیت تشریفاتی (کسب اجازه).

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

ماده ۱۰۴ - توقف تحقیقات در صورت ناشناس بودن مرتکب

اصل کلی: بازپرس نمی تواند به بهانه نبود متهم یا دشواری دسترسی، تحقیقات را متوقف کند.
در جرائم تعزیری درجه ۴ تا ۸:

اگر با وجود تحقیقات کافی، مرتکب شناسایی نشود، و ۲ سال از تاریخ وقوع جرم گذشته باشد،
با موافقت دادستان: — قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده موقتاً بایگانی می شود.

در صورت وجود شاکی: صدور قرار باید به وی ابلاغ شود.

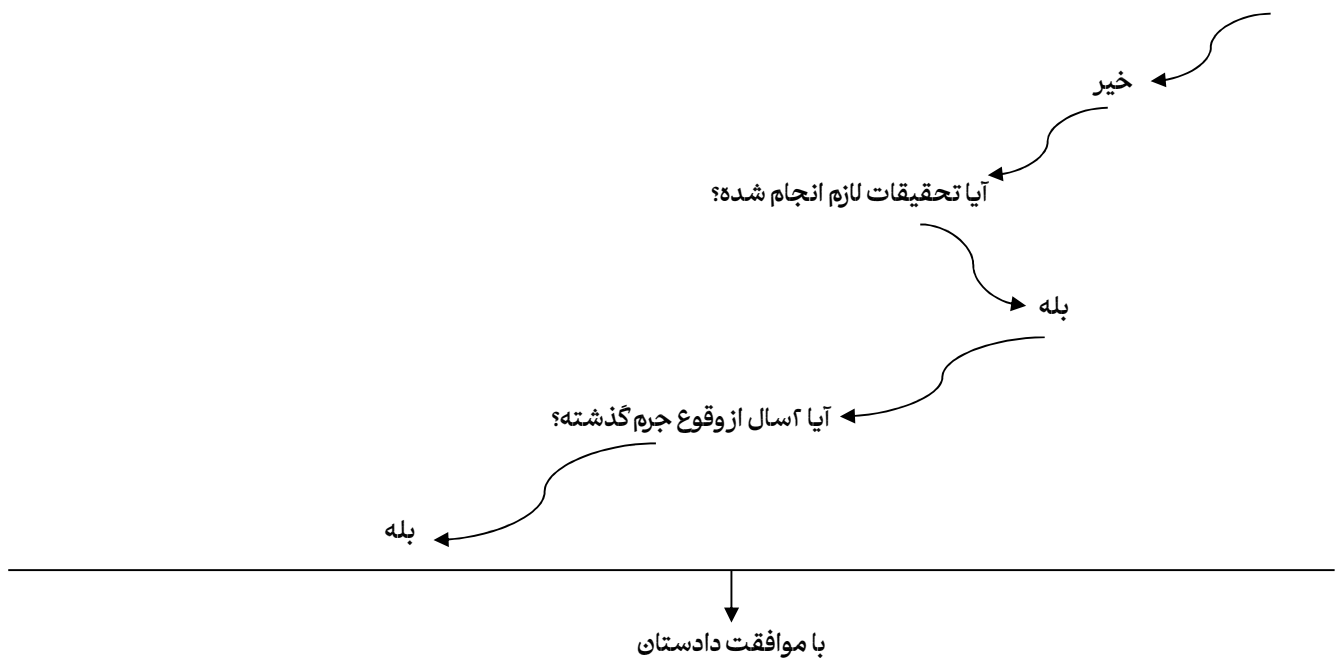
شاکی می تواند ظرف مهلت قانونی به قرار اعتراض کند.

در صورت شناسایی بعدی مرتکب:

چه توسط شاکی یا طرق دیگر — به دستور دادستان، پرونده مجدداً فعال می شود.

در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح است: دادگاه نیز می تواند مطابق همین مقررات عمل کند.

آیا مرتکب شناخته شده است؟



۱- قرار توقف تحقیقات

۲- بایگانی موقت پرونده

۳- ابلاغ به شاکی (امکان اعتراض)

اما با شناسایی بعدی متهم، تعقیب از سر گرفته می شود.

✎ قرار توقف تحقیقات یکی از موانع تعقیب است که موجب توقف تعقیب به طور موقت می شود.

← **ویژگی های این قرار:**

الف- فاقد اعتبار امر مختومه است؛

ب- قابل اعتراض از سوی شاکی می باشد؛

ج- نیاز به اخذ تأمین کیفری ندارد؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

د- در جنایات اعم از عمد یا غیر عمد چنانچه اصل جنایت محرز باشد اما به دلایلی مانند متواری شدن متهم، هویت او قابل تشخیص نباشد، دادستان موظف است اصل پرونده را برای تعیین دیه به دادگاه بفرستد و بدل آن را به کلانتری ارسال نماید. چنانچه پس از دو سال هویت متهم ناشناخته بماند قرار توقف تحقیقات صادر می‌شود.

○ **اناطه:**

چنانچه رسیدگی به امر کیفری چه در دادسرا چه دادگاه، منوط به اثبات امری در صلاحیت دادگاه حقوقی باشد، مرجع کیفری مکلف به صدور قرار اناطه است.

اصولاً در این دو مورد صادر می‌شود؛

۱- اختلاف در مالکیت: مال باید غیرمنقول ذاتی باشد و سند رسمی وجود نداشته و متهم مدعی مالکیت خودش شود.

۲- اختلاف در اصل نکاح و طلاق: سند رسمی نکاحیه موجود نباشد و ادعای ازدواج باطل نباشد.

☑ ماده ۵۲ قانون حمایت خانواده: «هر کس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. این حکم در مورد قائم‌مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.»

☑ **نکات تکمیلی:**

- ✓ در خصوص ورشکستگی به تقلب و تقصیر قرار اناطه صادر نمی‌شود.
- ✓ اختلاف در نسب، در جرم ترک انفاق اولاد واجب‌النفقه هم از موجبات صدور این قرار است.
- ✓ اختلاف در مالکیت طرح، اختراع، علامت و نام تجاری موجب صدور قرار اناطه نمی‌شود.
- ✓ اثبات حجر در جرم سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص محجور موجب صدور قرار اناطه است.

○ **تشریفات قرار اناطه:**

- در دادسرا بازپرس/دادیار پس از صدور باید ظرف ۳ روز آن را به تأیید دادستان برسانند.

- در دادگاه قاضی دادگاه این قرار را صادر و نیاز به تأیید از جانب شخصی ندارد.

- این قرار به **ذی‌نفع** ابلاغ می‌شود.

قابلیت اعتراض به اناطه	}	دادسرا: شاکی ظرف ۱۰ روز (مقیم ایران) / یک ماه (خارج از ایران) حق اعتراض در دادگاه صالح را دارد. دادگاه: شاکی ظرف ۲۰ روز / دو ماه حق اعتراض حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور را دارد.
------------------------------	---	---

- پس از ابلاغ اناطه ذی‌نفع ۱ ماه فرصت دارد که دعوای مربوطه را در مرجع صالح مطرح کند و گواهی آن را تقدیم مرجع کیفری نماید.

با ارائه گواهی رسیدگی در مرجع کیفری تا صدور رأی قطعی از مرجع صالح متوقف می‌شود و پرونده موقتاً بایگانی می‌شود.

عدم ارائه گواهی منجر به رسیدگی مرجع کیفری و اتخاذ تصمیم مقتضی می‌باشد.

- مدتی که پرونده در کیفری موقتاً بایگانی می‌شود جزء مدت مرور زمان صدور حکم محسوب نمی‌شود و مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت حکم مرجع صالح، شروع می‌شود.

○ **جنون:**

۱- **حین ارتکاب:** به موجب ماده (دادسرا) ۲۰۲ و ۳۷۰ (دادگاه) و تبصره‌ها جنون در حین ارتکاب از عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد و موجب صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود.

★ در صورت احراز در دادسرا که مرتکب در حین ارتکاب جنایت مجنون بوده، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و پرونده با دستور دادستان و نه کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود. در این صورت عاقله احضار و اتهام به او تبیین می‌شود و عاقله قابل جلب نمی‌باشد و از آن تأمین اخذ نخواهد شد.

☑ مبنای مسئولیت عاقله در پرداخت دیه، حکم قانون است نه تقصیر او و لذا قانون‌گذار به‌درستی در مورد عاقله به‌جای احضار از اخطار و به‌جای تفهیم از تبیین اتهام استفاده کرده است. جلب، بازداشت یا اخذ تأمین کیفری از عاقله ممنوع بوده و چنانچه به‌رغم داشتن استطاعت از پرداخت محکوم به (دیه) امتناع نماید، امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرا محکومیت‌های مالی و زندانی کردن او تا زمان پرداخت دیه وجود نخواهد داشت.

۲- پس از ارتکاب و قبل از حکم قطعی: اصولاً تعقیب و رسیدگی تا افافه متهم متوقف و پرونده موقت بایگانی می‌شود. مگر؛ در جرائم حق الناس که شرایط اثبات کافی باشد که موجب ادامه یافتن رسیدگی خواهد شد، اما رسیدگی منوط به حضور وکیل است و در این صورت؛

الف- اولیا و سرپرستان مجنون حداکثر ظرف ۵ روز اقدام به معرفی وکیل می‌نمایند.

ب- در غیر این صورت برای متهم باید در هر حال و فارغ از عنوان اتهام وکیل تسخیری تعیین شود.

۳- پس از صدور حکم قطعی:

- حد: اجرا.

- قصاص: اجرا.

- دیه: اصولاً از اموال مجنون وصول می‌شود.

- تعزیر: اصولاً اجرای مجازات تا افافه مجرم توسط قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد

مگر؛ مجازات‌های مالی: اجرا می‌شود.

حبس: تا بهبودی در مکان مناسب نگهداری می‌شود؛ مدت نگهداری جز مدت حبس محسوب می‌شود.

○ مصونیت تشریفاتی:

الف- مصونیت ماهوی: قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود / قابل تعقیب و محاکمه نیست / از عوامل سقوط دعوای عمومی می‌باشد.

+ مصونیت سیاسی: سفیر و مأمور سیاسی مطلقاً در همه جرائم در دارای مصونیت می‌باشند اما کنسولگر به‌طور نسبی در برخی جرائم دارای مصونیت می‌باشد.

+ مصونیت پارلمانی / ماهوی نسبی: در حیطه انجام وظایف در مجلس، در مقابل مصونیت تشریفاتی مطلق یا اصل تعرض ناپذیری که ایران آن را نپذیرفته است.

+ مصونیت تشریفاتی یا کسب اجازه: قابل تعقیب است اما منوط به کسب اجازه است.

مصونیت نظامی: تبصره ۱ ماده ۶۱۵ - نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح بر اساس دستورالعملی است که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

مصونیت قضایی: هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذیصلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می‌کند

تعقیب قاضی در جرائم غیرعمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن‌که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق پاراگراف فوق انجام می‌شود.

• عوامل سقوط دعوای عمومی

🔗 عوامل سقوط دعوای عمومی چه اثری بر فرآیند دادرسی دارند؟

🔗 پیش از صدور حکم قطعی —————> صدور قرار موقوفی تعقیب

🔗 پس از صدور حکم قطعی —————> صدور قرار موقوفی اجرای مجازات

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

❓ قرار موقوفی اجرای مجازات را چه مقامی صادر می‌کند؟

قاضی اجرای احکام کیفری

❓ آیا عوامل سقوط دعوای عمومی در قانون حصری هستند؟

✓ بله، فقط موارد تصریح شده در قانون موجب سقوط دعوا می‌شوند.

❓ آیا فوت شاکی یا عدم شناسایی متهم باعث صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود؟

✗ خیر، این موارد جزو عوامل سقوط دعوای عمومی نیستند.

❓ اگر دعوای عمومی ساقط شود، دعوای خصوصی هم از بین می‌رود؟

✗ خیر، دعوای خصوصی باقی می‌ماند.

❓ آیا با سقوط دعوای عمومی، اموال حاصل از جرم نیز برگردانده می‌شود؟

✗ اصولاً موجب سقوط ضبط اموال حاصل از جرم نمی‌شود مگر در نسخ مجازات قانونی.

○ فوت متهم یا محکوم علیه:

- فوت متهم موجب سقوط کلیه مجازات‌ها از جمله جزای نقدی می‌شود اما تأثیری بر دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم و هزینه دادرسی و ضبط اموال ناشی از جرم ندارد.

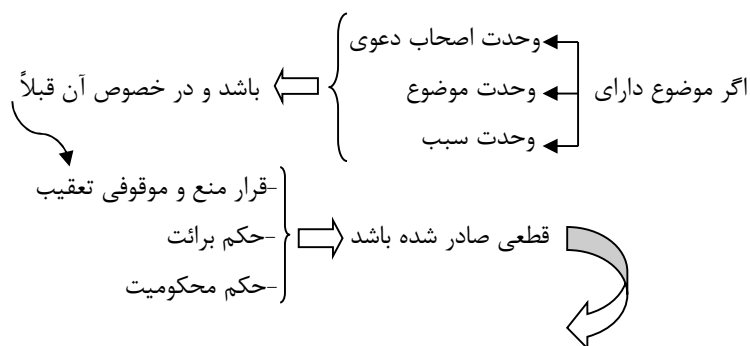
- فوت جانی تأثیری در پرداخت دیه ندارد و دیه از ماترک پرداخت خواهد شد، حال اگر متهم به جنایت در دادرسی فوت کند ضمن صدور قرار موقوفی تعقیب پرونده برای تعیین تکلیف دیه با دستور دادستان و نه کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود. (این حکم مختص دیه است نه ضرر و زیان ناشی از جرم)

- انحلال غیرارادی شخص حقوقی تابع احکام و آثار فوت شخص حقیقی است. (م ۶۹۲)

+ قبل از حکم قطعی: موقوفی تعقیب
+ بعد از حکم قطعی: موقوفی اجرا

کلیه مجازات‌ها ساقط می‌شود ولو جزای نقدی اما تأثیری بر دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم ندارد.

• اعتبار امر مختوم (م ۲۷۸):



دارای اعتبار امر مختومه است و طرح مجدد آن موجب صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود.

- حکم برائت، محکومیت و قرار موقوفی تعقیب قطعی و بدون هیچ استثنائی دارای اعتبار امر مختوم است.

- قرار منع تعقیب قطعی
به جهت جرم نبودن عمل: بدون استثناء دارای اعتبار امر مختوم است.
به جهت فقدان دلیل کافی: اصولاً دارای اعتبار امر مختوم است مگر اینکه دلیل جدید کشف شود که در این صورت فقط ۱ بار دیگر قابل تعقیب مجدد است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

به این ترتیب که اگر قرار منع تعقیب در دادسرا قطعی شده باشد تعقیب مجدد منوط به تجویز دادستان است و اگر در دادگاه قطعی شده باشد منوط به درخواست دادستان و تجویز دادگاه است.

■ جمع بندی کلی: صدور قرار منع تعقیب اگر قطعی شود، به معنای پایان رسمی فرآیند تعقیب کیفری است. تعقیب مجدد متهم پس از این مرحله، فقط با اجازه دادگاه ممکن است. این مجوز باید مطابق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و در قالب تشریفات مقرر درخواست شود. در صورت اقدام دادستان به تعقیب مجدد بدون اخذ مجوز از دادگاه، کیفرخواست فاقد وجهت قانونی خواهد بود. در چنین حالتی، دادگاه با استناد به اعتبار امر مختومه، قرار موقوفی تعقیب صادر می کند. این قاعده از قواعد آمره است و تخطی از آن، موجب بی اعتباری کل روند تعقیب جدید خواهد شد.

نظریه مشورتی ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ - ۷/۱۴۰۰/۴۵۸ نیز این رویه را تأیید کرده و رعایت تشریفات شکلی را ضروری دانسته است. در صورت وجود دلایل جدید، دادستان می تواند مجدداً از دادگاه درخواست اجازه تعقیب مجدد کند، مشروط به رعایت تشریفات ماده ۲۷۸. -در صورت تجویز تعقیب از سوی دادستان، بازپرس حق مخالفت با نظر دادستان را نداشته و حتی اگر عقیده بر بی گناهی متهم داشته باشد، مکلف به اجرای دستور دادستان و تحقیق مجدد است. -صدور حکم برائت قطعی در هر حال دارای اعتبار امر مختوم است ولو اینکه بعداً دلیل جدیدی کشف شود، رسیدگی مجدد یا اعاده دادرسی عام نسبت به آن ممکن نیست. -رأی قطعی اگر از مرجع فاقد صلاحیت ذاتی یا محلی صادر شده باشد همچنان دارای اعتبار امر مختوم است. عدم صلاحیت مرجع صادر کننده رأی قطعی حتی از جهات اعاده دادرسی عام محسوب نمی شود. -حکم محکومیت قطعی اگر اجرا هم نشده باشد باز هم دارای اعتبار امر مختوم است. -اعتبار امر مختوم از قواعد آمره است و مرجع قضایی مکلف است رأساً به آن توجه کند خواه متهم به آن ایراد کرده باشد خواه نکرده باشد. -ایراد اعتبار امر مختوم در تمام مراحل رسیدگی قابل طرح است و حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا نقض بلا ارجاع پرونده خواهد شد و محدود به زمان خاصی نیست.

• دعوای عمومی

• مرحله تحقیقات مقدماتی:

مجموعه اقداماتی برای حفظ آثار جرم، جمع آوری ادله، شناسایی متهم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او، توسط بازپرس یا سایر مقامات قضایی. ویژگی های نظام تفتیشی در تحقیقات مقدماتی:

۱- سرّی و محرمانه

۲- غیرعلنی و غیرترافعی

۳- کتبی و فوری

۴- بدون رویارویی مستقیم شاکی و متهم (جز در موارد لازم)

*در جرائم قابل گذشت، اصل بر توافعی بودن تحقیق است.

-در اجرای احکام فرآیند کیفری اصولاً غیرعلنی است مگر به حکم قانون یا تشخیص دادگاه. (م ۴۹۹)

-غیرترافعی بودن یعنی عدم مواجهه شاکی و متهم با یکدیگر.

-فوری بودن یعنی تحقیقات باید در اسرع وقت صورت گرفته و از هر اقدامی که موجب اطاله تحقیقات می شود، امحای آثار جرم، اخفای متهم و... می شود اجتناب گردد.

-ضرورت حفظ اسرار و اطلاعات مربوط به تحقیقات مقدماتی تنها شامل طرفین دعوا نیست بلکه کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند.

-در جرائم قابل گذشت حتی الامکان تحقیقات توافعی است.

-دادرسی در دادگاه تابع نظام اتهامی است یعنی به صورت توافعی، شفاهی، علنی انجام می شود مگر؛ در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می کند:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

الف - امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب - علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

مرجع انجام تحقیقات مقدماتی در همه جرائم بر عهده بازپرس است.

در غیر جرائم ۳۰۲، در صورت کمبود بازپرس، دادستان و دادیار جانشین بازپرس می‌شوند.

جمع‌بندی: مرجع انجام تحقیقات مقدماتی؛

+ اصل: بازپرس

+ در جرائم غیر ماده ۳۰۲ و کمبود بازپرس: دادستان یا دادیار

+ در جرائم ماده ۳۰۲ و نبود بازپرس: دادرس دادگاه با معرفی رئیس حوزه قضایی و درخواست دادستان.

در فرضی که جرم از موارد ماده ۳۰۲ باشد و بازپرس نباشد (معذور بودن، عدم دسترسی به بازپرس دیگر) دادرس دادگاه به درخواست دادستان و به تعیین رئیس حوزه قضایی جانشین بازپرس می‌شود.

در جرائم مشهود ماده ۳۰۲:

دادستان فقط حق حفظ ادله و دستگیری دارد.

در جرائم سیاسی و مطبوعاتی (بند ث): حتی همین اختیارات را هم ندارد.

ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری: به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف - جرائم موجب مجازات سلب حیات

ب - جرائم موجب حبس ابد

پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن

ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر

ث - جرائم سیاسی و مطبوعاتی

-قاضی تحقیق می‌تواند در انجام تحقیقات از همکاری و کمک ضابط دادگستری استفاده نماید، البته در موارد زیر قاضی تحقیق نمی‌تواند انجام تحقیقات را به ضابط دادگستری ارجاع دهد:

+ هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر می‌شود؛ اما در جرائم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد.

+ مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) و نیز

متهمان جرائم موضوع بند (ث) ماده (۳۰۲) این قانون، باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضائی اجراء شود.

+ انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود.

+ در جرائم مشهود، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظف‌اند متهم را حسب مورد، فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند.

+ ماده ۱۵۴ کیفری.

○ در برخی موارد انجام تحقیقات مقدماتی با قاضی دادگاه است که به شرح ذیل می‌باشد؛

+ جرائم منافی عفت (ماده ۳۰۶)

+ جرائم اشخاص زیر ۱۵ سال (م ۲۸۵)

+ جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ (ماده ۳۴۰) - مثل تصرف عدوانی املاک خصوصی.

+ جرائم رئیس‌جمهور

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

+ جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ که در حوزه بخش واقع شود (م ۳۳۶)

در این موارد پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود و نیازی به صدور کیفرخواست نیست. در این موارد مرجع اعتراض به قرارهای قابل اعتراض مرحله تحقیقات مقدماتی اصولاً دادگاه تجدیدنظر استان است مگر در جرائم ۳۰۲ که مرجع اعتراض دیوان عالی کشور است. -در حوزه قضایی بخش اصولاً دادرسی وجود ندارد و وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی بخش و در غیاب وی با دادرسی علی‌البدل است. صلاحیت دادگاه بخش همان صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

اگر جرم واقع شده در این حوزه از جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ باشد پرونده مستقیماً در دادگاه بخش مطرح می‌شود در این حالت نیازی به کیفرخواست نیست و تحقیقات توسط این دادگاه انجام می‌شود، در نهایت رئیس یا دادرسی علی‌البدل شعبه دادگاه بخش رأی صادر می‌کند. این رأی اصولاً قابل اعتراض است. مگر در تعزیرات درجه ۸ و دیه و آرش کمتر از یک‌دهم که قطعی است.

یکی از افراد معترض می‌تواند دادستان باشد در این حالت اگر رأی توسط رئیس صادر شده باشد، دادرسی علی‌البدل و اگر توسط دادرسی علی‌البدل صادر شده باشد رئیس دادگاه جانشین دادستان می‌شود، در ضمن مرجع اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است. در نهایت پس از قطعیت، این رأی توسط رئیس دادگاه بخش و در غیاب وی توسط دادرسی علی‌البدل اجرا می‌شود.

اما اگر جرم واقع شده از جرائم ۳۰۲ باشد؛ رئیس دادگاه و در غیاب وی دادرسی علی‌البدل جانشین بازپرس می‌شود و تحقیقات مقدماتی را زیر نظر دادستان شهرستان مربوطه انجام می‌دهد و با صدور قرار نهایی توسط رئیس دادگاه و صدور کیفرخواست توسط دادستان شهرستان مربوطه، پرونده در دادگاه صالح مطرح می‌شود. در نهایت دادستان صادر کننده کیفرخواست در دادگاه حاضر و از کیفرخواست خود دفاع می‌کند.

• جهات قانونی شروع به تحقیقات مقدماتی:

تحقیقات مقدماتی	۱-ارجاع دادستان	-تحقیقات مقدماتی را شروع می‌کند؛
در دو مورد شروع می‌شود؛	۲-بازپرس در حین انجام وظیفه ناظر وقوع باشد	-فوراً به اطلاع دادستان می‌رساند؛
		-ادامه تحقیقات منوط به ارجاع دادستان است.

-در خصوص ارجاع دادستان؛



-در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می شود شروع به تحقیقات مقدماتی منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی است.

• صلاحیت بازپرس:

-بازپرس برای تحقیقات باید صلاحیت ذاتی | داشته باشد.
محلی

تشخیص صلاحیت با شخص مقام قضایی است و اگر خود را صالح به رسیدگی بداند رسیدگی می کند در غیر این صورت قرار عدم صلاحیت را صادر می نماید.

-قرار عدم صلاحیت بازپرس باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت حل اختلاف با دادگاه کیفری ۲ است و این قرار غیر قابل اعتراض است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

+ قرار عدم صلاحیت بازپرس نظامی نیز باید به تأیید دادستان نظامی برسد و در صورت مخالفت حل اختلاف با دادگاه نظامی ۲ است.

-موارد صلاحیت بازپرس؛ (ماده ۱۱۶)

- ۱- بازپرس محل وقوع جرم
- ۲- بازپرس محل کشف جرم
- ۳- بازپرس دستگیری متهم
- ۴- محل اقامت متهم

-اصل بر صلاحیت دادسرای محل ارتکاب جرم است.

-اگر در محلی جرم کشف شود یا متهم دستگیر شود و محل وقوع جرم حوزه دیگری باشد، بازپرس محل کشف یا دستگیری متهم؛ (ماده ۱۱۷)
۱- تحقیقات می‌کند،

۲- در صورت لزوم قرار تأمین صادر می‌کند،

۳- اگر منتهی به بازداشت شود، در همان حوزه به اعتراض متهم رسیدگی می‌شود،

۴- با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به همراه متهم ظرف ۴۸ ساعت به دادسرای محل وقوع جرم می‌فرستد.

-هرگاه آثار و ادله وقوع جرمی در حوزه قضائی محل مأموریت بازپرس کشف شود، اما محل وقوع آن معلوم نباشد، بازپرس ضمن انجام تحقیقات، سعی در کشف محل وقوع جرم می‌کند و اگر محل وقوع جرم تا ختم تحقیقات مشخص نشود، بازپرس در خصوص موضوع، اظهار عقیده می‌کند.

اگر پس از ارسال پرونده به دادگاه حوزه کشف، محل وقوع جرم مشخص شود باید میان جرائم موضوع ماده ۳۰۲ و سایر جرائم قائل به تفکیک شد: الف- در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ چنانچه دادگاه پس از شروع به رسیدگی خود را فاقد صلاحیت محلی بداند، مستنداً به ماده ۴۰۳ آ.د.ک مکلف به رسیدگی است البته چنانچه قبل از شروع به رسیدگی محل ارتکاب جرم کشف شود حتی در جرائم ماده ۳۰۲ نیز دادگاه باید با قرار عدم صلاحیت پرونده را نزد دادگاه صالح بفرستد.

ب- در غیر جرائم موضوع ماده ۳۰۲ در صورتی که محل ارتکاب جرم معلوم شود دادگاه حوزه کشف در حال مکلف است پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صالح بفرستد اعم از آنکه رسیدگی شروع شده باشد یا نه.

☑ ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری: چنانچه جرم رایانه‌ای در صلاحیت دادگاه‌های ایران در محلی کشف یا گزارش شود، ولی محل وقوع آن معلوم نباشد، دادسرای محل کشف مکلف است تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. در صورتی که محل وقوع جرم مشخص نشود، دادسرا پس از اتمام تحقیقات مبادرت به صدور قرار و در صورت اقتضاء صدور کیفرخواست می‌کند و دادگاه مربوط نیز رأی مقتضی را صادر می‌کند.

• قرار نیابت قضایی:

اگر مرجع محل وقوع جرم، نیاز به انجام تحقیقاتی در خارج از حوزه قضایی خود داشته باشد، قرار نیابت قضایی صادر می‌شود.

-نیابت اختیاری و احاله الزامی است.

-اعطای نیابت مستلزم صدور قرار نیابت قضایی است در حالی که احاله بدون صدور قرار انجام می‌گیرد.

-این قرار نیاز به تأیید دادستان نداشته و غیرقابل اعتراض است.

-به مرجع صادر کننده قرار نیابت، مرجع معطی نیابت و به مرجع اجرا کننده قرار نیابت مرجع مجری نیابت گفته می‌شود.

-با توجه به منتفی بودن بحث صدور رأی در نیابت، امکان اعطای نیابت به مرجع فاقد صلاحیت ذاتی وجود دارد.

-صدور قرار نیابت به صلاحیت ضابطان مرجع قضایی دیگر امکان‌پذیر نیست و نیابت تنها از یک مرجع قضایی به مرجع قضایی دیگر امکان‌پذیر است.

{اعطای نیابت از دادسرای ویژه روحانیت به دادسرای عمومی و انقلاب ممکن است اما

در احاله با توجه به صدور رأی از سوی مرجع دیگر، مطلقاً نمی‌توان پرونده را به مرجع فاقد صلاحیت ذاتی احاله داد.}

-اگر مرجع مجری نیابت تشخیص دهد که اجرای مفاد نیابت مربوط به حوزه قضایی دیگر است، خود موضوع را به مرجع صالح نیابت می‌دهد و این امر را به مرجع معطی نیابت اطلاع می‌دهد.

-معطی نیابت مفاد نیابت را به صراحت برای مجری نیابت مشخص می‌کند.

-صدور قرار نهایی، صدور حکم، استماع شهادت، شهادت بر شهادت، اقرار در صورتی که مستند رأی دادگاه باشد، قابل نیابت نیست.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

استماع موارد بالا در دادسرا قابل نیابت است.

-استماع سوگند حتی اگر مستند رأی دادگاه باشد قابل نیابت است.

-در حوزه بخش نیابت توسط دادرس علی‌البدل یا رئیس دادگاه بخش اجرا می‌شود.

-مجری نیابت مکلف است در حدود چهارچوب مفاد نیابت عمل کند و از خود اصولاً استقلالی ندارد.

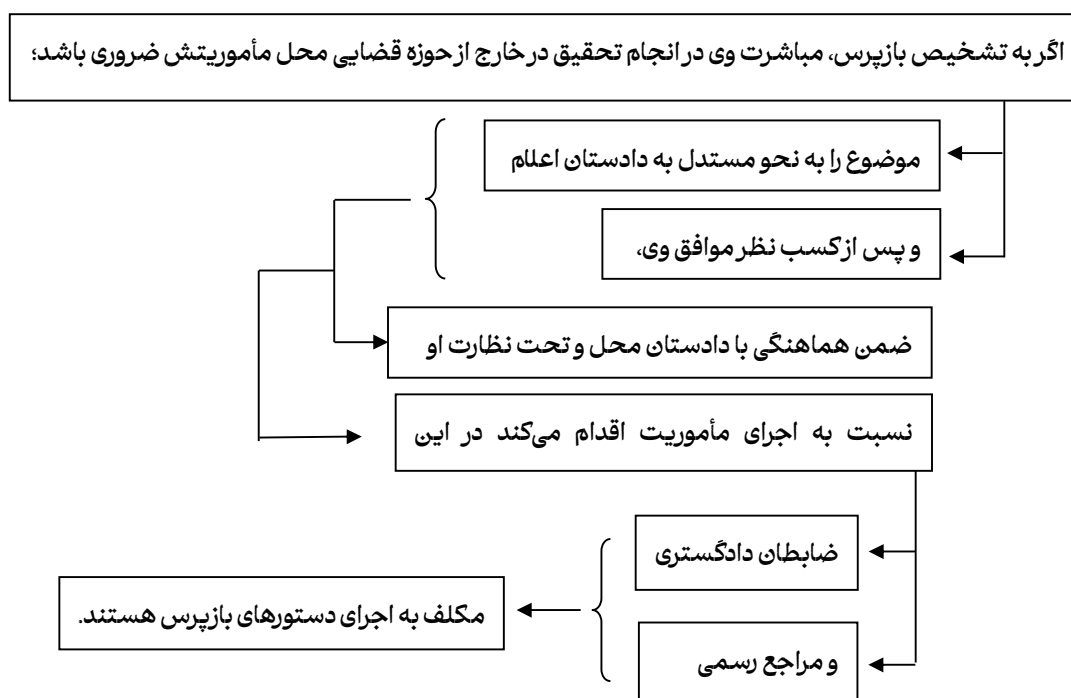
-مجری نیابت در صدور قرار تأمین کیفری، نسبت به معطی نیابت دارای استقلال است.

-اگر معطی نیابت در خصوص صدور قرار تأمین کیفری ساکت باشد یا اختیار آن را به مجری واگذار کرده باشد یا حتی نوع آن را تعیین کرده باشد در هر صورت مجری نیابت می‌تواند بر اساس صلاح خود / نظر خود قرار تأمین صادر کند.

-اگر در محل اجرای نیابت قرار بازداشت موقت / تأمینی که منتهی به بازداشت موقت شود صادر شود منوط به تأیید دادستان محل اجرای نیابت است. محل اعتراض به آن نیز دادگاه محل اجرای نیابت می‌باشد.

با توجه به مواد ۲۴۰ و ۲۴۲ آ.د.ک و اصل استقلال بازپرس، به نظر می‌رسد که تنها قرار بازداشت موقت نیازمند تأیید دادستان است و شامل قرارهای کفالت یا وثیقه منتهی به بازداشت نمی‌شود البته در مواردی که دادیار در راستای اجرای نیابت اقدام به صدور قرار تأمین کیفری نموده باشد، کلیه قرارهای منتهی به بازداشت صادره از سوی او باید به تأیید دادستان حوزه مجری نیابت برسد.

-صلاحیت بازپرس؛



-قضات مجری نیابت نیز قابل رد دادرس هستند.

-نیابت قضایی مختص مرحله دادسرا نیست و در همه مراحل رسیدگی، صدور این قرار ممکن است.

-ماده ۴۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری: قرار معاینه محل و تحقیق محلی توسط رئیس دادگاه یا با تعیین او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا می‌شود. چنانچه محل اجرای قرار، خارج از حوزه قضائی مرکز استان باشد، دادگاه تجدیدنظر استان می‌تواند اجرای قرار را از دادگاه محل مربوط درخواست کند و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضایی استان دیگری باشد، با اعطای نیابت قضایی به دادگاه نخستین محل، درخواست اجرای قرار نماید.

-ماده ۵۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری: چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، در حوزه قضائی دیگری غیر از حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور می‌توانند اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود تقاضا نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان،

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می‌نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجع الیه اجراء می‌شود.

-نیابت قضایی ممکن است از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی صورت پذیرد.

• ممنوعیت تحقیقات در برخی جرائم:

-تحقیقات مقدماتی در جرائم منافی عفت برای همه ممنوع است مگر؛

- ۱- در مرئی و منظر باشد؛
۲- یا شاکی خصوصی داشته؛
۳- یا به عنف و یا سازمان یافته باشد.
- که در این مورد انجام تحقیقات با مقام قضایی جایز است. (حسب مورد قاضی دادگاه کیفری ۱ یا ۲).

تخلف از این حکم موجب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ می‌باشد.

ضابط دادگستری درهرحال حق مداخله ندارد.

-جرائم منافی عفت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند منظور از جرائم منافی عفت در این قانون؛ جرائم جنسی حدی، جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.

-در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدواً قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند. (تخلف از آن محکومیت انتظامی تا درجه ۴ را در بردارد.)

- اگر در جرم منافی عفت
- محجور (صغیر، مجنون) ← ولی قهری او یا سرپرست او حق شکایت دارند.
 - بزه دیده زیر ۱۸ سال باشد ← بالغ زیر ۱۸ سال ← خودش، ولی یا سرپرست قانونی او حق شکایت دارند.

○ متوقف شدن تحقیقات:

ماده ۱۰۴: بازپرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به‌طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه راساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند.

-در تعزیر درجه ۱ تا ۳، حدود، قصاص، دیات و هر موردی که هویت متهم معلوم است اما به او دسترسی نیست، توقف تحقیقات هرگز ممکن نیست.



(هر جرم با هر درجه‌ای)

-در تعزیرات درجه ۴ تا ۸، در صورت معلوم نبودن هویت متهم و گذشت دو سال از وقوع جرم با موافقت دادستان قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به‌طور موقت بایگانی می‌شود. (از موانع تعقیب)

- قرار توقف تحقیقات
- به شاکی ابلاغ می‌شود.
 - ظرف ۱۰ روز یا ۱ ماه قابل اعتراض در دادگاه صالح است.
 - اگر هویت متهم را شاکی معلوم نماید یا به هر نحو دیگری معلوم شود به دستور دادستان تعقیب از سر گرفته می‌شود مشروط به اینکه مشمول مرور زمان صدور حکم نشده باشد.

در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه این قرار را صادر می‌کند و این قرار ظرف ۲۰ روز (داخل ایران) یا دو ماه (خارج از ایران) قابل اعتراض است و مرجع اعتراض اصولاً دادگاه تجدیدنظر است.

• حقوق شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی:

۱- حمایت از بزه دیده و خانواده او و سایر افراد دخیل در پرونده (م ۹۷)

۲- حق معرفی شهود، اظهار ادله، حضور در تحقیقات و دسترسی به اوراق پرونده:

شاکی حق دسترسی به اوراق پرونده را دارد مگر؛

+ جرائم منافی عفت

+ جرائم علیه امنیت

+ اسناد طبقه‌بندی شده
← سری
← محرمانه

+ منافی کشف حقیقت

- در این موارد بازپرس با ذکر دلیل **قرار رد درخواست** صادر می‌کند. این قرار نیاز به تأیید دادستان ندارد.

- این قرار حضوراً ابلاغ می‌شود و ظرف ۳ روز از ابلاغ توسط شاکی قابل اعتراض در دادگاه صالح است و دادگاه در وقت فوق العاده رسیدگی می‌کند که رأی آن در این خصوص قطعی است.

- شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آن‌ها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالح.

۳- حفاظت از اطلاعات فردی بزه دیده (م ۱۰۱)

۴- حق تأمین خواسته: (۱۰۷ تا ۱۱۳)

- شاکی در مرجع کیفری حق طرح دعوی خصوصی دارد. می‌تواند هم‌زمان با تقدیم شکایت یا پس از آن خواه در دادسرا و خواه در دادگاه، قبل از تقدیم دادخواست یا هم‌زمان یا بعد از آن تأمین ضرر و زیان خود را از اموال متهم درخواست کند.

- شرط صدور این قرار مبتنی بر ادله قابل قبول است.

- در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی‌های متهم توقیف می‌کند.

- این قرار در دادسرا توسط بازپرس یا دادیار صادر می‌شود و نیازی به تأیید دادستان ندارد.

- صدور قرار تأمین خواسته در دادسرا ظرف ۱۰ روز یا یک ماه توسط متهم قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

- اگر این قرار در **دادگاه** صادر شده باشد غیر قابل اعتراض است.

- **رد درخواست تأمین خواسته** چه در دادسرا چه در دادگاه **غیر قابل اعتراض** است.

- قرار تأمین خواسته به **محض ابلاغ**، اجراء می‌شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجراء موجب تضییع خواسته می‌شود، ابتداء قرار تأمین، اجراء و سپس ابلاغ می‌شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می‌رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادسرای مربوط اجراء می‌شود.

- صدور قرار تأمین خواسته در امور کیفری در هیچ موردی منوط به تودیع خسارت احتمالی نیست. (متفاوت با آ.د.م)

- صدور قرار تأمین خواسته برای تضمین خسارت ضرر و زیان وارده در جرم صدور چک پرداخت نشدنی (علاوه بر مبلغ مقرر در چک) بلامانع است.

- در مورد متهمان زیر ۱۸ سال امکان صدور قرارهای تأمین کیفری مالی (وثیقه، کفالت، وجه التزام) وجود ندارد ولیکن صدور قرار تأمین خواسته در مورد آنان برای تضمین جبران ضرر و زیان بزه دیده منع قانونی ندارد.

- امکان صدور این قرار در مرحله وخواهی و تجدیدنظر ممکن نیست.

- چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور **قرار تأمین کیفری** این موضوع را مدنظر قرار دهد.

-رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می‌آید.

-دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می‌کند.

-رأی وحدت رویه ۸۰۲: اگر برای توقیف مال در مقام تأمین خواسته قرار نیابت قضایی صادر شود، مرجع اعتراض ثالث به قرار تأمین خواسته، دادگاه حقوقی محل معطی نیابت است؛ یعنی دادگاه حقوقی محلی که قرار تأمین خواسته در آن صادر شده است.

-قرار تأمین خواسته در مورد اشخاص حقوقی نیز قابل صدور است.

-در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می‌شود.

-در صورتی که به جهتی از جهات قانونی، تعقیب متهم موقوف یا قرار منع تعقیب صادر یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، پس از قطعیت رأی و اجرای آن، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می‌شود.

• حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی:

۱- حق محرمانه بودن تحقیقات.

۲- حق عدم انتشار تصویر و سایر مشخصات متهم:

«انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضائی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرائم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به‌منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود.

ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

۳- حق تعیین تکلیف متهم بازداشت شده:

بازپرس مکلف است پیش از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده‌هایی که متهمان آن‌ها بازداشت می‌باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد و در صورتی که امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود، مراتب را به‌طور کتبی به دادستان اعلام کند؛ و الا تخلف انتظامی تا درجه ۴ است.

۴- ممنوعیت جلوگیری از فعالیت‌های خدماتی و تولیدی متهم:

جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبته، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یاد شده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است.

۵- حق دسترسی به اوراق پرونده:

متهم یا وکیل او حق دسترسی به اوراق پرونده را دارند مگر؛

جرائم علیه امنیت
جرائم منافی عفت
منافی کشف حقیقت

که در این صورت بازپرس با ذکر دلیل قرار عدم دسترسی صادر می‌کند.



این قرار حضوراً ابلاغ می‌شود و نیاز به تأیید دادستان ندارد،

ظرف ۳ روز از ابلاغ توسط متهم یا وکیل او قابل اعتراض در دادگاه صالح است. و در وقت فوق العاده به آن رسیدگی می‌شود

و رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

۶- حق تفهیم اتهام و منع سؤالات نامرتبط و تلقینی: (ماده ۱۹۵)

بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

تبصره - وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد.

۷- حق سکوت: متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود.

۸- متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود.

۹- حقوق متهم تبعه بیگانه: در صورت تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع بیگانه و تقاضای آنان بازپرس مکلف است مشخصات و نوع اتهام آن‌ها را بلافاصله جهت اقدام لازم به دادستانی کل کشور اعلام نماید، تا از آن طریق وفق مقررات به مراجع ذی‌ربط اعلام شود. چنانچه تعقیب این افراد منجر به محکومیت قطعی شود، قاضی اجرای احکام خلاصه‌ای از دادنامه را جهت اجرای این تبصره به دادستانی کل اعلام می‌کند. در صورت تقاضای ملاقات از سوی کنسولگری مربوط، مراتب به دادستانی کل اعلام می‌شود تا بر اساس تصمیم آن مرجع، مطابق مقررات اقدام شود.

• وکیل در آیین دادرسی کیفری:

شروع تحت نظر بودن متهم ← متهم حق دارد تقاضای حضور وکیل نماید.

شرایط ملاقات وکیل با متهم:

۱- باید با رعایت محرمانه بودن تحقیقات انجام شود.

۲- ملاقات نباید بیش از یک ساعت باشد.

وکیل در پایان ملاقات می‌تواند ملاحظات کتبی خود را ارائه دهد تا در پرونده درج شود.

تفهیم حق داشتن وکیل:

-تفهیم این حق باید کتبی باشد

-ضابطان موظف به اعلام این حق به متهم هستند.

ضمانت اجرا:

عدم رعایت تفهیم کتبی این حق، موجب انفصال از خدمت به مدت ۳ ماه تا ۱ سال خواهد شد.

○ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری: حق همراهی وکیل در تحقیقات مقدماتی؛

متهم می‌تواند در این مرحله یک وکیل دادگستری همراه داشته باشد.

این حق باید پیش از شروع تحقیق، توسط بازپرس تفهیم و ابلاغ شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در صورت احضار متهم: حق داشتن وکیل باید در برگه احضاریه درج شده و ابلاغ گردد.

-وظایف و اختیارات وکیل: وکیل می‌تواند با اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالب لازم برای کشف حقیقت + دفاع از متهم + اجرای صحیح قانون را اظهار نماید. اظهارات وکیل باید در صورت مجلس ثبت شود.

*محدودیت همراه داشتن یک وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برای متهم است نه شاکی.

در مرحله تحقیقات حضور وکیل متهم بدون خود او امکان‌پذیر نیست درحالی‌که وکیل شاکی می‌تواند بدون حضور موکل خود حاضر شود و اظهارات و ادله خود را مطرح نماید.

-در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.

★ سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی **درجه هشت و سه** است.

★ در جرائمی که مجازات آن **سلب حیات** یا **حبس ابد** است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل **تسخیری** انتخاب می‌کند.

- در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.

دادسرا: یک نفر
-تعداد وکیل } کیفری ۲: حداکثر دو نفر
کیفری یک و انقلاب با تعدد قاضی: حداکثر سه نفر

○ در دادگاه نظامی:

در جرائم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند. (م ۶۲۵)

-تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است.

- وکلای دارای تابعیت خارجی نمی‌توانند برای دفاع در دادگاه نظامی حاضر شوند، مگر اینکه در تعهدات بین‌المللی به این موضوع تصریح شده باشد.

○ وکیل معاضدتی:

- متهم: می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیل او تعیین شود.

(حق‌الوکاله متناسب با کار انجام شده و منوط به درخواست وکیل از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود.)

در صورت موافقت دادگاه با درخواست متهم و ضرورت حضور وکیل در جلسه دادگاه وقت رسیدگی از سوی دادگاه تجدید خواهد شد.

-بزه دیده: درخواست تا قبل از پایان اولین جلسه + احراز عدم تمکن مالی + ضرورت.

○ وکیل تسخیری:

-در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند.

-تبصره ۲ ماده ۱۳: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری: در جرائم موضوع بندهای (الف) تا (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می‌کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود.

- هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل تعیینی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتفی می‌شود.

- تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک‌بار قابل پذیرش است.

✓ -مطابق با ماده ۴۱۵ آ.د.ک: در جرائم اطفال و نوجوانان در کلیه جرائم مگر؛

-تغزیر درجه ۷ و ۸

-جنايات مستوجب خمس ديه کامل و کمتر

حضور وکیل برای متهم الزامی است و در صورتی که ولی یا سرپرست برای او وکیل تعیین ننماید یا وکیل بدون اعلام عذر موجه در مرجع قضایی حضور نیابد برای متهم وکیل تسخیری گرفته می‌شود.

{جرائمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا آرش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تغزیری درجه شش و بالاتر، دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که برای او وکیل تعیین کند}

-وجود یکی از جهات رد دادرسی بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده است.

وکیل تعیینی	وکیل تسخیری	وکیل معاضدتی	موضوع مقایسه
متهم	دادگاه (با ارجاع به کانون یا مرکز وکلا)	کانون وکلا یا مرکز مشاوران قوه قضائیه	تعیین کننده و مرجع معرفی
فقط متهم	فقط متهم	متهم و بزه دیده فاقد تمکن مالی	شمول اشخاص
طبق اراده متهم، در همه مراحل	شامل مرحله تحقیقات (دادرسی و رسیدگی) (دادگاه)	فقط مرحله رسیدگی در دادگاه	مرحله‌ای که اعمال می‌شود
قرارداد خصوصی بین متهم و وکیل	تعرفه قانونی (پرداخت توسط دولت یا قوه قضائیه)	رایگان، مگر در صورت پیروزی و وصول محکوم به	نحوه پرداخت حق الوکاله
ممکن است (تا ۳ نفر)	فقط یک نفر	معمولاً یک نفر	امکان داشتن چند وکیل
خیر	بله	بله	مشمول جهات رد دادرسی
ممکن است (تا ۳ نفر)	عزل و استعفا منتفی، یک‌بار امکان تعویض به درخواست متهم	تنها با اجازه کانون یا مرجع تعیین کننده	مکان عزل یا استعفای وکیل
دارد	ندارد	ندارد مگر با مجوز خاص	امکان توکیل (واگذاری وکالت به دیگری)

• بازجویی از شاکی:

-اصولاً پس از ثبت شکایت بازپرس مبادرت به احراز هویت شاکی یا وکیل او می‌نماید و سپس از شاکی محل اقامت وی، به گونه‌ای که ابلاغ اوراق ممکن باشد را استعلام می‌کند و اعلام می‌کند که محلی که معرفی شده محل اقامت قانونی او است و هرگونه تغییر باید از قبل اعلام شود و الا اوراق به همان محل ابلاغ می‌شود و ابلاغ قانونی محسوب خواهد شد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-تعداد دفعاتی که می‌توان از شاکی بازجویی کرد محدودیتی ندارد. عدم حضور شاکی به معنی گذشت او نیست و جلب شاکی به هیچ وجه ممکن نیست.

-عدم حضور شاکی ممکن است در مواردی به جهت فقدان دلیل کافی موجب صدور قرار منع تعقیب شود.

-بازجویی از شاکی در واقع پرسش از همان مواردی است که باید در شکواییه قید شود.

• بازجویی از شهود:

بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم یا حسب اعلام مقامات ذی ربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می‌کند.

-جلب شاهد در دادسرا: در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می‌شود؛ اما در صورتی که عذر موجهی داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب می‌شود.

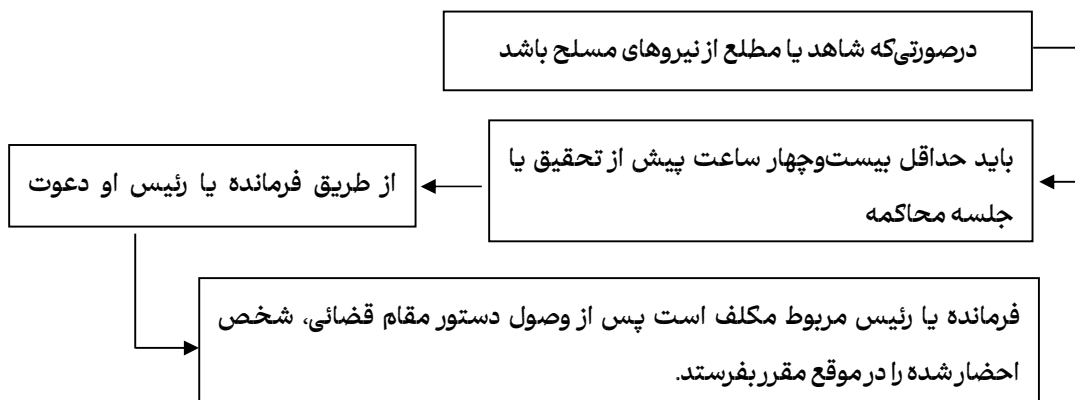
-جلب شاهد در دادگاه: شاهد یا مطلع برای حضور در دادگاه احضار می‌شود. چنانچه شاهد یا مطلع بدون عذر موجه در جلسه دادگاه حاضر نشود و کشف حقیقت و احقاق حق، متوقف بر شهادت شاهد یا کسب اطلاع از مطلع باشد یا جرم با امنیت و نظم عمومی مرتبط باشد، به دستور دادگاه در صورت وجود ضرورت حضور جلب می‌شود.

در احضاریه شاهد یا مطلع باید موضوع شهادت یا کسب اطلاع و نتیجه عدم حضور ذکر شود.

-حضور شاهد در برابر مرجع قضایی الزامی است اما ادای شهادت اختیاری است.

-در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می‌تواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.

-احضار شاهد نظامی:



-تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان قبل از رسیدگی در دادگاه، غیر علنی است.

-بازپرس از هر یک از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می‌کند. تحقیق مجدد از شهود و مطلعان در موارد ضرورت یا مواجهه آنان بلامانع است. دلیل ضرورت باید در صورت مجلس قید شود.

-پس از حضور شهود و مطلعان، بازپرس ابتداء اسامی حاضران را در صورت مجلس قید می‌کند و سپس از آنان به ترتیبی که از جهت تقدم و تأخر صلاح بداند تحقیق می‌نماید.

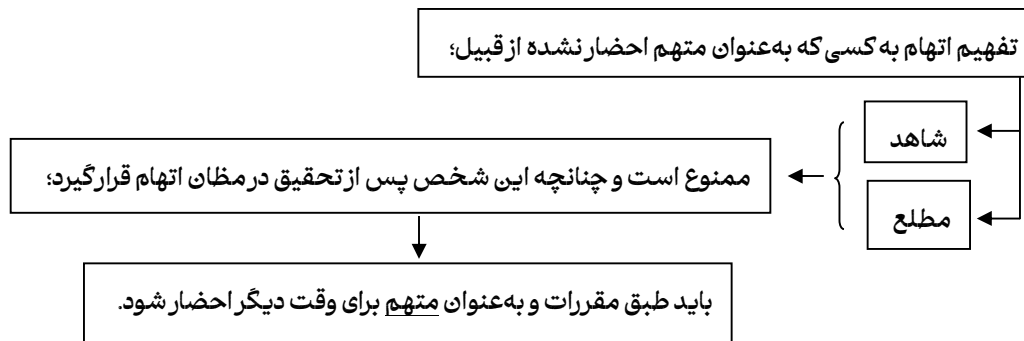
-بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می‌کند. (۲۰۹)

-بازپرس می‌تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند. (۲۱۱)

-اظهارات شهود و مطلعان در صورت مجلس قید می‌شود، سپس متن آن قرائت می‌گردد و به امضاء یا اثر انگشت شاهد یا مطلع می‌رسد و چنانچه از امضاء یا اثر انگشت امتناع یا از ادای شهادت خودداری ورزد یا قادر به انجام آن نباشد، مراتب در صورت مجلس قید می‌شود و تمام صفحات صورت مجلس به امضای بازپرس و منشی می‌رسد.

بازپرس مکلف است از شاهد یا مطلع علت امتناع از امضاء یا اثر انگشت یا ادای شهادت را بپرسد و پاسخ را در صورت مجلس قید کند. (ماده ۲۱۲)

-احضار شاهد به عنوان متهم:



-ماده ۲۱۴: هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند:

الف - عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم.

ب - عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع

پ - استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور.

تبصره ۱ - در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی یا وجود قرائن یا شواهد، مبنی بر احتمال شناسایی و وجود بیم خطر برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع، تدابیر لازم را از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می‌کند. ترتیبات این امر به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۲ - ترتیبات فوق باید به نحوی صورت پذیرد که منافی حقوق دفاعی متهم نباشد.

تبصره ۳ - ترتیبات مقرر در این ماده و تبصره (۱) آن در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز اجراء می‌شود.

-پرداخت هزینه‌های مورد مطالبه شهود:

+ هزینه ایاب و ذهاب: طبق تعرفه‌ای است که قوه قضائیه اعلام می‌کند.

+ ضرر و زیان ناشی از ترک شغل: بر اساس نظر کارشناس.

مسئول پرداخت: {
 -اگر مقام قضایی شاهد را احضار کند: قوه قضائیه از محل پرداخت اعتبارات.
 -اگر متهم به شاهد استناد کند: قوه قضائیه از محل پرداخت اعتبارات.
 -اگر شاکی متهم را احضار کند: {
 -اگر شاکی مسئول پرداخت است مگر؛
 -ادعای اعسار او پذیرفته شود که از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود.

*در فرض ملائت شاکی و {
 -قابل گذشت: شهادت شهود استماع نمی‌شود.
 -غیر قابل گذشت: از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود

- در صورتی که شاهد یا مطلع به عللی از قبیل بیماری یا کهولت سن نتواند حاضر شود یا تعداد شهود یا مطلعان، زیاد و در یک یا چند محل باشند و همچنین هرگاه اهمیت و فوریت امر اقتضاء کند، بازپرس در محل حضور می‌یابد و مبادرت به تحقیق می‌کند.

تکلیف بازپرس در بند بالا شامل قضات دادگاه نیز می‌شود. (م ۳۲۱)

- صدور قرار نیابت قضایی برای استماع شهادت شاهد در دادسرا ممکن است اما در دادگاه ممکن نیست.

• **قرار معاینه و تحقیقات محلی:** (۱۳۶ تا ۱۳۷)

۱. اصل کلی ماده ۱۲۶ ق.آ.د.ک:

بازپرس می‌تواند در صورت ضرورت شخصاً برای تحقیق یا معاینه محل اقدام کند.

در حالت عادی، می‌تواند این اقدامات را به ضابطان دادگستری واگذار نماید.

۲. مواردی که بازپرس مکلف به حضور شخصی است:

توضیح	مورد
حضور شخصی و فوری بازپرس الزامی است. ضابط حق مداخله ندارد.	جرائم بند (الف) ماده ۳۰۲ (سلب حیات، محاربه، افساد و...)
بازپرس باید شخصاً و در محل وقوع جرم یا پزشکی قانونی حاضر شود.	معاینه جسد در قتل‌های عمد و غیر عمد
اگر بازپرس ضرورت بداند، شخصاً حضور می‌یابد.	سایر مواردی که خودش تشخیص دهد

۳. تفکیک مسئولیت بازپرس و ضابط دادگستری در جرائم بندهای ماده ۳۰۲:

بند ماده ۳۰۲	تحقیقات مقدماتی	تحقیق یا معاینه محل
بند الف	فقط توسط بازپرس	فقط توسط بازپرس
بند ماده ب تا ت	فقط توسط بازپرس	می‌تواند توسط ضابط انجام شود (با دستور بازپرس)

۴. در مورد دادگاه تجدیدنظر (بر اساس ظاهر ماده ۴۵۲ ق.آ.د.ک):

اجرای تحقیق یا معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر صرفاً باید توسط قضات همان دادگاه انجام شود.

در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه استانی دیگر باشد، دادگاه تجدیدنظر استان می‌تواند با اعطای نیابت قضایی، اجرای این قرار را به دادگاه بدوی حوزه دیگر بسپارد.

۵. تفتیش و بازرسی منازل یا محل کار متهمان جرائم سیاسی و مطبوعاتی و اشخاص و مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸:

با حضور مقام قضایی به عمل می‌آید و ضابطان رأساً حق تفتیش را در این موارد ندارند.

- در تحقیق یا معاینه محلی چنانچه اثبات حق منوط به اظهارات شاهد یا مطلع و عدم حضور آنان، بدون عذر موجه، در صورتی که کشف حقیقت، متوقف بر شهادت شهود یا اظهارات گواهان بوده یا جرم از جرائم علیه امنیت کشور باشد، جلب می‌شوند.

- از تمام آثار قابل انتقال موجود در صحنه جرم که در کشف جرم مؤثر است باید به میزان لازم برداشت و به نحوی مهر و موم نمود که در معرض تلف نباشد.

ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه هویت متوفی معلوم نباشد به دستور بازپرس، علائم و مشخصات جسد به طور دقیق در صورت مجلس قید می‌گردد و اثر انگشتان دست متوفی در پرونده ثبت و برای تشخیص هویت وی به هر نحو که مقتضی بداند، اقدام می‌شود.

تبصره ۱ - در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند دستور انتشار تصویر متوفی را در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا به هر نحو مناسب دیگر صادر کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

تبصره ۲ - اجرای مقررات این ماده و ماده (۱۳۱) منوط به رعایت موازین شرعی است.

ماده ۹۶ - تصویر متهم زنده	تبصره ۱ ماده ۱۳۲ - تصویر جسد بزه دیده	موضوع
فقط متهم زنده	فقط مربوط به جسد بزه دیده	دامنه شمول
فقط در موارد خاص و با موافقت دادستان	فقط در صورت فوت بزه دیده مجاز است	شرط قانونی بودن انتشار
به رضایت خود متهم نیازی نیست، ولی نیازمند موافقت مقام قضایی (دادستان) است	انتشار تصویر جسد نیازی به رضایت بستگان یا اولیای دم ندارد	رضایت شخصی
باید انتشار تصویر برای کشف جرم یا پیشگیری از وقوع جرم ضروری باشد	جسد باید به گونه ای باشد که شناسایی آن ضرورت داشته باشد	شرط اصلی مجاز بودن
مشروط به رعایت موازین شرعی و اخلاق عمومی (تبصره ۲ ماده ۹۶)	مشروط به رعایت موازین شرعی طبق تبصره ۲ ماده ۱۳۲	محدودیت شرعی و اخلاقی
انتشار تصاویر نامتعارف (مثلاً برهنگی) ممنوع است	انتشار تصاویر اوریان یا خلاف شئون اسلامی جسد ممنوع است	محدودیت در انتشار تصاویر خاص

• قرار تفتیش و بازرسی: (۱۳۷ تا ۱۵۳)

چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تراحم باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم تر باشد. مرجع تشخیص مهم تر بودن مقام قضایی است که در این زمینه مؤلفه هایی نظیر امنیت عمومی، مصالح ملی و... را مدنظر قرار می دهد. حضور سایر اشخاصی که مرتبط با امر کیفری هستند، منوط به اذن متصرف است مگر آنکه حضور آنان به تشخیص بازپرس ضروری باشد که در این صورت بدون نیاز به اذن متصرف در محل حاضر خواهند شد. -تفتیش و بازرسی در روز به عمل می آید مگر ضرورت اقتضاء کند و در شب انجام می شود. (در خصوص جلب، معاینه محل و تحقیقات محلی نیز همین است)

- مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) و نیز متهمان جرائم موضوع بند (ث) ماده (۳۰۲) این قانون، باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضائی اجرا شود.

- دستور مقام قضائی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، تحت هر عنوان باید **موردی** باشد و موضوعی که تفتیش برای آن صورت می گیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آن ها به صراحت مشخص شود.

ورود ضابطان به منازل و اماکن بسته یا تعطیل در کلیه موارد (اعم از جرائم مشهود یا غیر مشهود) مستلزم اخذ مجوز موردی از مقام قضایی است، در غیر این صورت به مجازات ورود غیرقانونی موضوع ۵۸۰ ت محکوم خواهند شد.

- هرگاه در محل مورد بازرسی کسی نباشد، در صورت فوریت، بازرسی در غیاب متصرفان و ساکنان محل، با حضور دو نفر از اهل محل به عمل می آید و مراتب فوریت در صورت مجلس قید می شود.

{در صورت عدم حضور اصل بر توقف تفتیش تا زمان حضور اوست مگر آنکه از موارد فوری باشد.}

*رعایت تشریفات فوق مخصوص منزل یا محل سکونت افراد است و شامل سایر اماکن مانند مغازه یا سوله بسته نمی شود.

- در صورتی که متصرف منزل و مکان یا اشیای مورد بازرسی، از باز کردن محل ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می تواند دستور بازگشایی آن ها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می گردد، خودداری شود.

✓ در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم براءت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

مسئول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید.

- بازپرس مکلف است در مورد سایر نوشته‌ها و اشیای متعلق به متهم با احتیاط رفتار کند، موجب افشای مضمون و محتوای غیر مرتبط آن‌ها با جرم نشود، در غیر این صورت وی به جرم افشای اسرار محکوم می‌شود.

ماده ۱۴۸: بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آن‌ها را تعیین می‌کند.

بازپرس مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر، دستور رد اموال و اشیای مذکور را صادر کند:

الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب - اشیاء و اموال بلا معارض باشد.

پ. از اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- در تمام امور کیفری، دادگاه نیز باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند.

تبصره ۲- متضرر از تصمیم بازپرس یا دادگاه در مورد اشیاء و اموال موضوع این ماده، می‌تواند طبق مقررات اعتراض کند، هرچند قرار بازپرس یا حکم دادگاه نسبت به امر کیفری قابل اعتراض نباشد. در این مورد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصمیم دادگاه، دادگاه تجدیدنظر استان است.

- هرچند مرجع صدور قرار ترک تعقیب دادستان است اما تعیین تکلیف اموال توقیف شده با بازپرس می‌باشد و پرونده پس از صدور قرار مزبور برای تصمیم‌گیری در خصوص اموال نزد بازپرس فرستاده می‌شود.

- مرجع صدور دستور ضبط اموال در هر حال دادگاه است که؛

+ تصمیم دادگاه در این موارد **مطلقاً** قابل تجدیدنظر است.

+ منظور از متضرر در تبصره ۲ لزوماً متهم نیست و شامل شاکی یا ثالثی که مدعی غیرقانونی بودن دستور توقیف بوده‌اند و به نحوی با منافع آنان در تعارض باشد نیز می‌شود.

+ مرجع اعتراض به تصمیم دادگاه در خصوص ضبط یا معدوم کردن اموال، همواره دادگاه تجدیدنظر استان است ولو آنکه تصمیم از سوی دادگاه کیفری یک و در جرائم ۳۰۲ اتخاذ شده باشد.

+ در مواردی که وسیله نقلیه توقیف شده باشد امکان رفع توقیف وجود دارد مگر در خصوص مشروبات الکلی جاساز در خودرو اگر بیش از بیست لیتر باشد خودرو باید به نفع دولت ضبط شود.

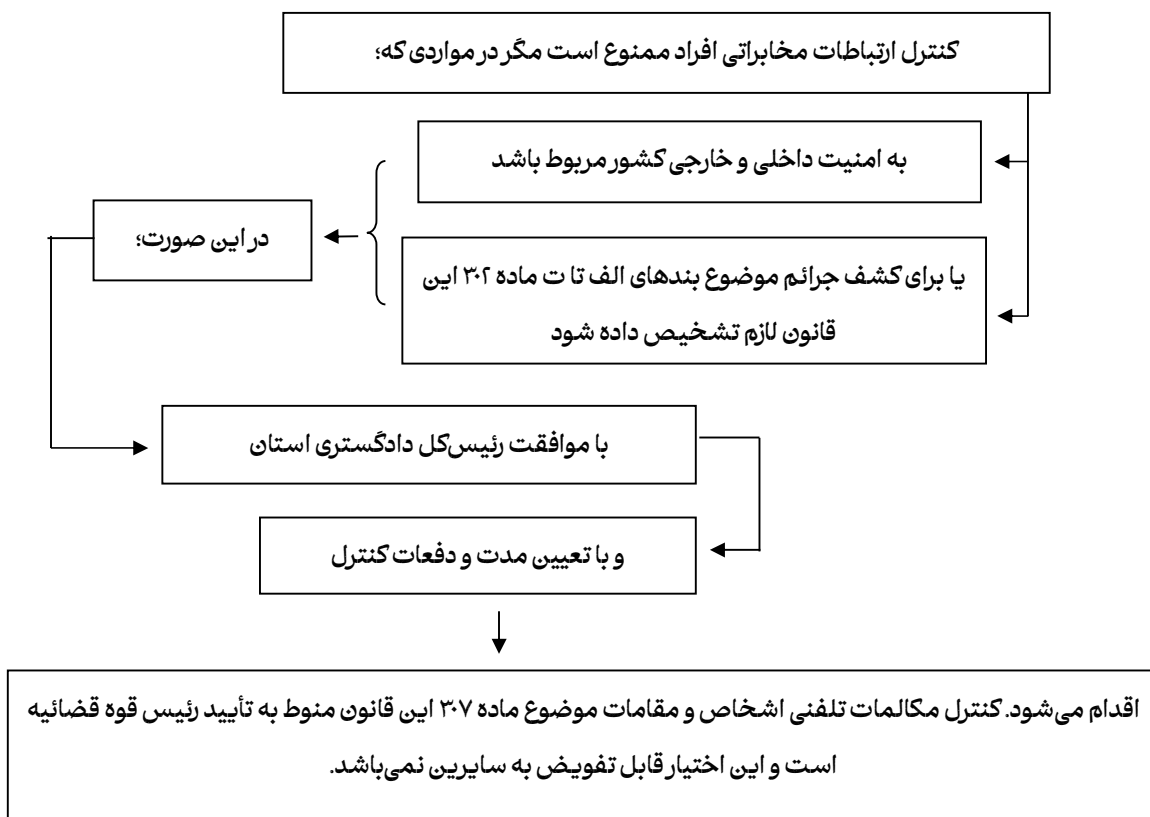
- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن شود و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد، در صورت عدم دسترسی به مالک حسب مورد، به تقاضای بازپرس و موافقت دادستان یا دستور دادگاه

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

به قیمت روز فروخته می‌شود. وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به‌عنوان امانت نگهداری می‌شود. هرگونه دخالت و تصرف غیرمجاز و استفاده از اموال توقیفی ممنوع است.

چنانچه مدعی مالکیت، همان قیمت را پرداخت کند در اولویت خرید قرار دارد.

-کنترل ارتباطات مخابراتی:



-در جرائم علیه امنیت کشور به‌طور مطلق امکان کنترل مخابراتی وجود دارد، اعم از آنکه مستوجب مقررات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ باشد یا دیگر مجازات‌ها.

-برای کنترل ارتباطات مخابراتی اشخاص موضوع ماده ۳۰۷ آ.د.ک تنها ریاست قوه قضائیه کفایت نمی‌کند و در این موارد موافقت رئیس کل دادگستری استان نیز لازم است.

{ کنترل محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مطابق مقررات راجع به کنترل ارتباطات مخابراتی مقرر در آیین دادرسی کیفری است. }

- بازپرس می‌تواند در موارد ضروری، برای کشف جرم یا دستیابی به ادله وقوع جرم، حساب‌های بانکی اشخاص را با تأیید رئیس حوزه قضائی کنترل کند.

-تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم در مواردی به عمل می‌آید که ظن قوی به کشف جرم، دستیابی به ادله وقوع جرم یا شناسایی متهم وجود داشته باشد. در این صورت، بازپرس از مرجع مربوط می‌خواهد، این مراسلات را توقیف کند و نزد او بفرستد. در صورت عدم امکان توقیف، مرجع مربوط، این امر را به اطلاع بازپرس می‌رساند و از وی کسب تکلیف می‌کند. پس از وصول، بازپرس آن‌ها را در حضور متهم یا وکیل او بررسی و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و پس از امضای متهم، آن را پیوست پرونده می‌نماید یا در محل مناسب نگهداری می‌کند. استتکاف متهم از امضاء یا عدم حضور متهم یا وکیل او در صورت مجلس قید می‌شود. چنانچه اشیای مزبور حائز اهمیت نباشد و نگهداری آن‌ها ضرورت نداشته باشد، با اخذ رسید به مرجع ارسال کننده یا به صاحبش مسترد می‌شود.

موارد ضرورت بازرسی مکاتبات و مراسلات محکومان، به تشخیص دادگاه به وسیله مأموران مورد اعتماد زندان اعمال می گردد و پس از تأیید، حسب مورد ارسال یا به محکوم تسلیم می شود. در صورت عدم تأیید، مکاتبات و مراسلات ضبط و مراتب به اطلاع دادگاه می رسد.

-هرگاه مأموران پست بر مبنای قرائن و امارات، احتمال قوی دهند که بسته پستی حاوی مواد مخدر، سمی، میکروبی خطرناک یا مواد منفجره، اسلحه گرم، اقلام امنیتی مطابق فهرست اعلامی از سوی مراجع ذیصلاح به پست یا سایر آلات و ادوات جرم است، محموله پستی با تنظیم صورت مجلس توقیف می شود و موضوع فوری به اطلاع دادستان می رسد. دادستان پس از اخذ نظر مراجع ذیصلاح و بررسی، در صورت منتفی بودن احتمال، بلافاصله دستور استرداد یا ارسال بسته پستی را صادر می کند. (م ۸۷)

-ماده ۱۵۳: مقامات و مأموران وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات دولتی، شرکت های دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی و نهادهای و شرکت های وابسته به آن ها، سازمان های نظامی و انتظامی، بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری، دفاتر اسناد رسمی و دستگاه هایی که شمول قانون بر آن ها مستلزم ذکر نام است مکلفند اسباب، ادله و اطلاعات راجع به جرم و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری را که مراجعه به آن ها برای تحقیق امر کیفری لازم است، به درخواست مرجع قضائی در دسترس آنان قرار دهند، مگر در مورد اسناد سری و به کلی سری که این درخواست باید با موافقت رئیس قوه قضائیه باشد. متخلف از این ماده، در صورتی که عمل وی برای خلاصی متهم از محاکمه و محکومیت نباشد، حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتی یا عمومی از سه ماه تا یک سال محکوم می شود.

تبصره - در خصوص اسناد سری و به کلی سری مربوط به نیروهای مسلح رئیس قوه قضائیه می تواند اختیار خود را به رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح تفویض کند.

+ ضرورت اخذ موافقت ریاست قوه در رابطه با اسناد سری و به کلی سری، شامل سایر اسناد طبقه بندی شده محرمانه و خیلی محرمانه نمی شود و در این موارد صرف دستور مقام قضائی کفایت می کند.

○ تفتیش رایانه ای

ماده ۶۷۱ آ.د.ک: تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی به موجب دستور قضائی و در مواردی که عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم وجود دارد.

ماده ۶۷۲: تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی در حضور متصرفان قانونی یا اشخاصی که به نحوی آن ها را تحت کنترل قانونی دارند، نظیر متصدیان سامانه ها انجام می شود. در صورت عدم حضور یا امتناع از حضور آنان چنانچه تفتیش یا توقیف ضرورت داشته باشد یا فوریت امر اقتضاء کند، قاضی با ذکر دلایل دستور تفتیش و توقیف بدون حضور اشخاص مذکور را صادر می کند.

ماده ۶۷۶: در شرایط زیر سامانه های رایانه ای یا مخابراتی توقیف می شوند:

الف - داده های ذخیره شده به سهولت در دسترس نباشد یا حجم زیادی داشته باشد.

ب - تفتیش و تجزیه و تحلیل داده ها بدون سامانه سخت افزاری امکان پذیر نباشد.

پ - متصرف قانونی سامانه رضایت داده باشد.

ت - تصویربرداری از داده ها به لحاظ فنی امکان پذیر نباشد.

ث - تفتیش در محل باعث آسیب داده ها شود.

ماده ۶۷۷: توقیف سامانه های رایانه ای یا مخابراتی متناسب با نوع و اهمیت و نقش آن ها در ارتکاب جرم با روش هایی از قبیل تغییر گذراژه به منظور عدم دسترسی به سامانه، مهر و موم (پلمپ) سامانه در محل استقرار و ضبط سامانه صورت می گیرد.

ماده ۶۷۹: توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی که موجب ایراد لطمه جانی یا خسارات مالی شدید به اشخاص یا اختلال در ارائه خدمات عمومی شود، ممنوع است مگر اینکه توقیف برای اجرای موضوع مهم نظیر حفظ امنیت کشور ضرورت داشته باشد.

(امنیت کشور در ماده فوق از باب تمثیل است و هر موردی که توقیف از حقوق متصرف مهم تر باشد را در برمی گیرد.)

ماده ۶۸۰: در جایی که اصل داده ها توقیف می شود، ذی نفع اعم از شاکی، متهم و ثالث (متصرف / مالک) حق دارد پس از پرداخت هزینه از آن ها کپی دریافت کند، مشروط به اینکه ارائه داده های توقیف شده منافی با ضرورت کشف حقیقت نباشد و به روند تحقیقات لطمه ای وارد نسازد و داده ها مجرمانه نباشد.

ماده ۶۸۱: در مواردی که اصل داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی توقیف می شود، قاضی موظف است با لحاظ نوع و میزان داده ها و نوع و تعداد سخت افزارها و نرم افزارهای مورد نظر و نقش آن ها در جرم ارتکابی، در مهلت متناسب و متعارف برای آن ها تعیین تکلیف کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

ماده ۶۸۲: متضرر می‌تواند در مورد عملیات و اقدامات مأموران در توقیف داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، اعتراض کتبی خود را همراه با دلایل ظرف ده روز به مرجع قضائی دستوردهنده تسلیم نماید. به درخواست یاد شده خارج از نوبت رسیدگی می‌شود و قرار صادره قابل اعتراض است.

• قرار ارجاع امر به کارشناسی: (۱۵۵ تا ۱۶۷)

۱. تصمیم بازپرس برای ارجاع به کارشناسی:

بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین اگر انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار کارشناسی صادر می‌کند. موضوع کارشناسی باید دقیق و روشن توسط بازپرس مشخص شود.

۲. انتخاب کارشناس:

از کارشناسان رسمی دادگستری دارای صلاحیت در رشته مربوطه. انتخاب به قید قرعه انجام می‌شود.

در صورت تعدد کارشناسان، تعداد باید فرد باشد (برای امکان تعیین نظر اکثریت). اعتبار نظر اکثریت فقط در صورتی است که همگی از نظر تخصص مساوی باشند.

۳. در صورت نبود یا کمبود کارشناس:

اگر در حوزه قضایی:

کارشناس رسمی وجود ندارد،

یا کافی نیست،

یا در دسترس نیست؛

بازپرس می‌تواند از حوزه مجاور یا اهل خبره استفاده کند.

- کارشناس منتخب از سوی بازپرس مکلف به انجام موضوع کارشناسی است، مگر آنکه به تشخیص بازپرس عذر موجه داشته باشد یا موضوع از موارد رد کارشناس محسوب شود که در این صورت، کارشناس باید پیش از اقدام به کارشناسی، مراتب را به‌طور کتبی به بازپرس اعلام دارد. جهات رد کارشناس همان جهات رد دادرسی است.

۵. مهلت و تمدید:

بازپرس هنگام ارجاع، مهلت مشخص می‌کند.

اگر مهلت کافی نباشد، کارشناس باید گزارش اقدامات انجام‌شده و درخواست تمدید ارائه دهد.

بازپرس می‌تواند فقط یک‌بار تمدید کند (قابل ابلاغ به طرفین).

اگر ظرف مهلت اعلام‌نظر نکند، کارشناس دیگری تعیین می‌شود مگر اینکه قبل از اخطار، نظر برسد.

- جز در موارد فوری، پس از پرداخت دستمزد، به کارشناس اخطار می‌شود که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم کند. مراتب وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ می‌شود. طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و نظر خود را به‌طور کتبی اعلام کنند.

- هرگاه نظریه کارشناس به نظر بازپرس، محل تردید باشد یا در صورت تعدد کارشناسان، بین نظر آنان اختلاف باشد، بازپرس می‌تواند تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت به عمل آورد، یا نظریه کارشناس یا کارشناسان مذکور را نزد متخصص علم یا فن مربوط ارسال و نظر او را استعلام کند.

- در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد.

• احضار متهم و قواعد آن:

بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به‌عنوان متهم احضار یا جلب کند. تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

-ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری: در احضاریه، نام و نام خانوادگی احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید می‌شود و به امضاء مقام قضائی می‌رسد.

تبصره - در جرائمی که به تشخیص مرجع قضائی، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، علت احضار ذکر نمی‌شود، اما متهم می‌تواند برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضائی مراجعه کند.

*یکی از مواردی که درج‌ان در احضاریه الزامی است، تفهیم حق همراهی وکیل است.

* نحوه ابلاغ احضاریه به متهم نظامی:

اصولاً از طریق محل خدمت متهم انجام می‌شود.

یعنی احضاریه به فرمانده یا مسئول مافوق ابلاغ می‌شود تا به دست متهم برسد.

این روش شامل مواردی است که فرد نظامی در مقام:

متهم

مطلع

یا شاهد در پرونده حضور دارد.

○ موارد محرمانه در احضارنامه:

☞ در مورد نظامیان، چنانچه موارد زیر ایجاب کند:

الف-عفت عمومی

ب-امنیت عمومی

ج-حیثیت اجتماعی متهم

د-مصلحت نیروهای مسلح

در این صورت: 

نوع اتهام در احضاریه ذکر نمی‌شود.

نتیجه عدم حضور (یعنی صدور حکم جلب) نیز در احضاریه قید نمی‌شود.

☞ تفاوت با احضار غیرنظامیان:

برای سایر اشخاص (غیرنظامیان) ممکن است علت احضار (اتهام) در احضاریه قید نشود،

اما ذکر نتیجه عدم حضور (جلب) در هر حال الزامی است.

☞ احضار از طریق نشر آگهی درباره متهمان نظامی: احضار متهمان نظامی از طریق نشر آگهی نیازمند موافقت مقامات مافوق قضایی نظامی است. مرجع صدور مجوز، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان یا رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان یا معاون وی می‌باشد. درحالی‌که برای افراد عادی، نشر آگهی صرفاً با تشخیص مقام قضایی رسیدگی‌کننده امکان‌پذیر است و نیاز به مجوز از مقام بالاتر ندارد.

دادسرا: فاصله میان ابلاغ و اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس ————— نباید کمتر از ۵ روز باشد.

دادگاه: فاصله بین ابلاغ احضاریه تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک هفته باشد. هرگاه متهم عذر موجهی داشته باشد، جلسه رسیدگی به‌وقت مناسبی موکول می‌شود.

-احضار از طریق نشر آگهی

☞	-معلوم نبودن محل اقامت متهم -عدم نتیجه اقدامات دیگر برای دستیابی -عدم امکان ابلاغ به طرق دیگر
---	---

۱ نوبت نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک‌ماهه.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-هرگاه ابلاغ احضاریه به علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و به طریق دیگر نیز ابلاغ احضاریه مقدور نشود، وقت رسیدگی تعیین و مفاد احضاریه یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می‌شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد. چنانچه نوع اتهام با حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی منافای باشد در آگهی قید نمی‌شود.

-ماده ۳۹۴: هرگاه متهم متواری باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، به تشکیل جلسه مقدماتی مبادرت می‌ورزد و در غیاب متهم، اقدام به رسیدگی می‌کند، مگر آنکه دادستان احضار متهم را ممکن بداند که در این صورت دادگاه پس از تقاضای دادستان، مهلت مناسبی برای احضار یا جلب متهم به وی می‌دهد. مهلت مذکور نباید بیشتر از پانزده روز باشد.

در هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می‌شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد.

-ماده ۶۱۶: هرگاه ابلاغ احضاریه به علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و این امر به طریق دیگری هم مقدور نباشد با موافقت رئیس سازمان قضائی استان یا معاون وی، متهم یک نوبت به وسیله یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری یا محلی و با درج مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می‌شود، چنانچه متهم پس از انقضای مهلت مقرر حضور نیابد، رسیدگی طبق مقررات ادامه می‌یابد.

در جرم فرار از خدمت، ابلاغ احضاریه به آخرین نشانی محل اقامت متهم که در پرونده کارگزینی وی موجود است، ابلاغ قانونی محسوب می‌شود و رسیدگی بر طبق مقررات و بدون رعایت تشریفات نشر آگهی ادامه می‌یابد.

مواردی که نشر آگهی نمی‌شود:

۱- ماده ۲۲ قانون صدور چک.

۲- تبصره ماده ۶۱۶ (فرار از خدمت).

۳- ماده ۱۹۴ (تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و تعلل).

۴- احضار شخص حقوقی - نباید بدو مدیر شخص حقوقی احضار شود.

ماده ۶۸۸: هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.

تبصره - فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است، نمی‌تواند نمایندگی آن را عهده‌دار شود.

ماده ۶۸۹: پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی‌شود.

ماده ۶۹۵: اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی‌شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست.

قواعد احضار متهمان نظامی:

ماده ۶۱۵: احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسئول مافوق انجام می‌گیرد، اما در موارد ضروری یا در صورتی که به متهم در یگان مربوطه دسترسی نباشد، احضار از محل اقامت صورت می‌گیرد و مراتب به اطلاع فرمانده یا مسئول مافوق می‌رسد.

تبصره ۱- نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح بر اساس دستورالعملی است که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

تبصره ۲- ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ در محل اقامت، بدون استفاده از لباس رسمی و با ارائه کارت شناسایی انجام می‌شود.

احضار عاقله:

در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد. پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او اخذ می‌شود. هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست. (تبصره ۲ ماده ۸۵)

• جلب متهم و قواعد آن:

اگر متهم در دادسرا احضار شود و احضاریه ابلاغ شود اعم از قانونی یا واقعی و بدون عذر موجه حاضر نشود جلب می‌شود. {در صورتی که عاقله و نماینده شخص حقوقی، به‌رغم اخطار قبلی عمداً از حضور امتناع نمایند جلب آنان تحت این عناوین امکان‌پذیر نیست.} {در مواردی که متهم به‌رغم ارسال احضاریه برای اخذ آخرین دفاع، بدون عذر موجه حضور نیابد، جلب وی امکان‌پذیر نیست و بازپرس بدون حضور وی تصمیم‌گیری می‌نماید، چراکه ارائه آخرین دفاعیات، حق متهم است و عدم حضور عمدی وی به‌منزله انصراف او از این حق می‌باشد.} -اگر ابلاغ قانونی باشد و بازپرس احتمال دهد که متهم از احضاریه مطلع نشده وی را فقط برای یکبار دیگر احضار می‌نماید.

-جلب متهم در دادگاه:

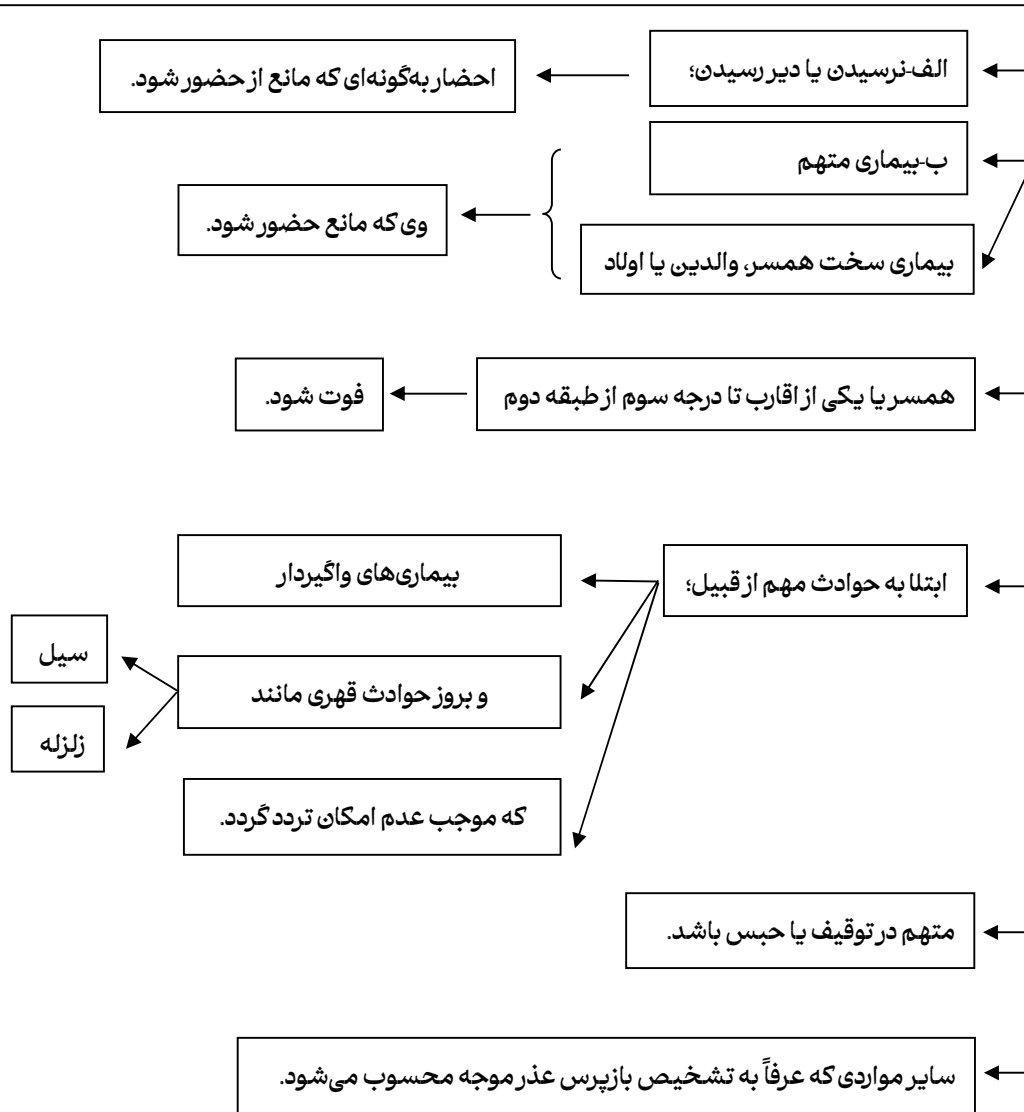
ماده ۳۴۵: هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه حضور وی را لازم بداند، علت ضرورت حضور در احضاریه ذکر می‌گردد و با قید اینکه نتیجه عدم حضور جلب است، احضار می‌شود. هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وی را ضروری بداند، برای روز و ساعت معین جلب می‌شود. چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع، جنبه حق‌اللهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود.

-جلب مجرم در مرحله اجرای احکام:

ماده ۵۰۰: محکوم علیه برای اجرای رأی احضار می‌شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود تا محکوم علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند به‌طور هم‌زمان دستور جلب محکوم علیه را صادر کند. تبصره - در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محکوم علیه را صادر کند.

ماده ۵۵۱: در صورت تعلیق اجرای مجازات، قاضی اجرای احکام کیفری، محکوم علیه را احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، جلب می‌کند و با حضور محکوم علیه، دستور یا دستورهای دادگاه، چگونگی اجراء و ضمانت عدم رعایت آن‌ها را به وی تفهیم و ابلاغ می‌نماید.

متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود:



تبصره ماده ۱۷۸: در سایر موارد، متهم می تواند برای یک بار پیش از موعد تعیین شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و موافقت وی را اخذ نماید که در این مورد، بازپرس می تواند در صورت عدم تأخیر در تحقیقات، تا سه روز مهلت را تمدید کند.
برای یک بار

*بحث اعطای مهلت مختص دادسرا است و شامل دادگاه نمی شود مگر در مواردی که دادگاه به تحقیقات مقدماتی بپردازد.

-صرف داشتن عذر موجه کافی نیست و اعلام آن ضروری است و الا متهم به دستور بازپرس جلب می شود.

-اقارب در بند پ اعم از بستگان نسبی یا سببی است.

- عاقله و نماینده شخص حقوقی، صرفاً به عنوان پاسخگو در پرونده حضور دارند، نه در مقام متهم؛ لذا ابزارهای قانونی اجباری مانند جلب، نسبت به آنها قابل اعمال نیست. (مطابق تبصره ۲ ماده ۸۵ و ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری)

- اگر متهم علی‌رغم ابلاغ قانونی، برای اخذ آخرین دفاع حاضر نشود:

جلب وی جایز نیست.

زیرا اخذ آخرین دفاع یک حق برای متهم است، نه یک الزام.

عدم حضور متهم به معنای انصراف از این حق تلقی می‌شود و مقام قضایی می‌تواند بدون حضور او ادامه رسیدگی دهد.

کج جلب اصولاً مسبوق به احضار متهم است، اما در مواردی بدو و بدون احضار، دستور جلب متهم در دادسرا صادر می‌شود:

۱- جلب بدون احضار متهم در دادسرا:

در موارد زیر بازپرس می‌تواند بدون آن که ابتداء احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر کند: (مختص دادسرا نیست و دادگاه و قاضی اجرای احکام نیز چنین حقی دارند.)

الف - در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو یا حبس ابد است.

از ظاهر ماده (بند الف ماده ۱۸۰) به نظر می‌آید؛ در جرائم مستوجب قصاص عضو امکان جلب بدوی وجود ندارد. البته طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۱۷۹۲- ۱۳۹۶/۰۸/۳ عبارت **قطع عضو** شامل همه مواردی است که عضوی از اعضا بدن به‌عنوان مجازات قطع شود اعم از آنکه عنوان حد داشته باشد یا قصاص.

البته در دادگاه جلب بدوی در جرائم مستوجب قصاص با میزان نصف دیه کامل یا بیشتر نیز امکان‌پذیر است.

ب - هرگاه محل اقامت، محل کسب یا شغل متهم معین نباشد و اقدامات بازپرس برای شناسایی نشانی وی به نتیجه نرسد.

پ - در مورد جرائم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی که از اوضاع و احوال و قرائن موجود، بیم تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم برود.

ت - در مورد اشخاصی که به جرائم سازمان یافته و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی متهم باشند. (شرط مقرر «بیم تبانی و...» در بند پ ماده ۱۸۰ در مورد این دسته از جرائم صدق نمی‌کند.)

* در اتهام تحریک مردم به کشتار به‌قصد برهم زدن امنیت کشور با مجازات حبس تعزیری درجه ۵، بازپرس بدون نیاز به شرایط فوق می‌تواند بدو دستور جلب متهم را صادر نماید.

۲- جلب بدون احضار در دادگاه: چنانچه در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، دادگاه جلب بدون احضار متهم را برای محاکمه لازم بداند، دستور جلب وی را برای روز محاکمه صادر می‌کند.

* برخلاف دادگاه بدوی، در دادگاه تجدیدنظر استان، جلب متهم بدون احضار قبلی ممکن نیست.

زیرا؛ پرونده‌هایی با موضوع جرائم الف تا ت ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک که امکان جلب بدون احضار در آن‌ها وجود دارد، اساساً در دادگاه تجدیدنظر استان طرح نمی‌شوند. (قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور)

۳- جلب بدون احضار متهم در اجرای احکام: در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محکوم علیه را صادر کند.

- جلب متهم به‌موجب برگه جلب به عمل می‌آید. مضمون برگه جلب که حاوی مشخصات متهم و علت جلب است باید توسط بازپرس امضاء و به متهم ابلاغ شود.

- مأمور جلب پس از ابلاغ برگه جلب، متهم را دعوت می‌کند که با او نزد بازپرس حاضر شود. چنانچه متهم امتناع کند، مأمور او را جلب و تحت‌الحفظ نزد بازپرس حاضر می‌نماید و در صورت نیاز می‌تواند از سایر مأموران کمک بخواهد.

- ماده ۱۸۴: در صورتی که متواری بودن متهم به نظر بازپرس محرز باشد، برگه جلب با تعیین مدت اعتبار در اختیار ضابطان دادگستری قرار می‌گیرد تا هر جا متهم را یافتند، جلب و نزد بازپرس حاضر کنند.

تبصره ۱ - چنانچه جلب متهم به هر علت در مدت تعیین شده میسر نشود، ضابطان مکلفند علت عدم جلب متهم را گزارش کنند.

تبصره ۲ - در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند برگه جلب را برای مدت معین در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی او، ضابطان حوزه قضائی مربوط، متهم را جلب کنند و تحویل دهند.

تبصره ۳ - در صورتی که متهم در منزل یا محل کار خود یا دیگری مخفی شده باشد، ضابطان باید حکم ورود به آن محل را از مقام قضائی اخذ کنند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

*در موارد ضروری می‌توان این برگه را در اختیار شاکی قرار داد اما نکته حائز اهمیت این است که در صورت شناسایی محل حضور متهم از سوی شاکی یا دیدن اتفاقی او، شاکی رأساً حق نگهداری متهم را ندارد و می‌بایست مراتب را جهت دستگیری متهم به ضابطان دادگستری اعلام نماید، وگرنه خودش مرتکب توقیف غیرقانونی موضوع ۵۸۳ ق.ت می‌شود.

*جلب سیار فقط توسط ضابط دادگستری همان حوزه قابلیت اجرایی دارد.

*با برگ جلب سیار نمی‌توان حریم خصوصی سایرین را نقض نمود و در صورتی که متهم در منزل یا محل کار خود یا دیگری مخفی شده باشد ضابطان برای ورود باید مجوز قضایی اخذ کنند.

- ضابطان دادگستری مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله نزد بازپرس بیاورند و در صورت عدم دسترسی به بازپرس یا مقام قضائی جانشین، در اولین وقت اداری، متهم را نزد او حاضر کنند. در صورت تأخیر از تحویل فوری متهم، باید علت آن و مدت زمان نگهداری در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداری متهم تا تحویل وی به بازپرس یا قاضی کشیک نباید بیش از بیست و چهار ساعت باشد.

- در ایام تعطیل متوالی، قاضی کشیک، پرونده متهم جلب شده را با تنظیم صورت مجلس از شعبه بازپرسی خارج و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید و در نخستین روز پس از تعطیلی، پرونده را با شرح اقدامات به شعبه مزبور اعاده می‌کند.

- هرگاه شخصی که دستور احضار یا جلب او داده شده به علت بیماری، کهنولت سن یا معاذیری که بازپرس موجه تشخیص می‌دهد، نتواند نزد بازپرس حاضر شود، در صورت اهمیت و فوریت امر کیفری و امکان انجام تحقیقات، بازپرس نزد او می‌رود و تحقیقات لازم را به عمل می‌آورد.

کجه اگر به متهم یا مجرم دسترسی نباشد:

- در مرحله تحقیقات: تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می‌تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی یا صدور قرار موقوفی، ترک یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می‌شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خودبه‌خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند. (م ۱۸۸)

- در مرحله اجرا احکام: هرگاه اقدامات قضائی اجرای احکام کیفری منتهی به دسترسی به محکوم علیه نشود و بیم فرار وی از کشور باشد، می‌تواند دستور منع خروج او را از کشور صادر و به مراجع قانونی اعلام کند؛ اما به محض حضور یا دستگیری محکوم علیه نسبت به لغو این دستور اقدام می‌کند. (۵۰۹)

• بازجویی از متهم:

بازپرس موظف است بلافاصله یا حداکثر ظرف ۲۴ ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن متهم، تحقیق را آغاز کند. در صورت غیبت، عذر موجه یا امتناع قانونی بازپرس، دادستان باید تحقیقات را به بازپرس دیگر یا دادرس دادگاه ارجاع دهد. نگه داشتن متهم بیش از ۲۴ ساعت بدون تحقیق یا تعیین تکلیف، بازداشت غیرقانونی است و مسئول آن به مجازات قانونی محکوم می‌شود.

- ترتیب بازجویی: مواد ۱۹۳ تا ۱۹۵ آ.د.ک

ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری: بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

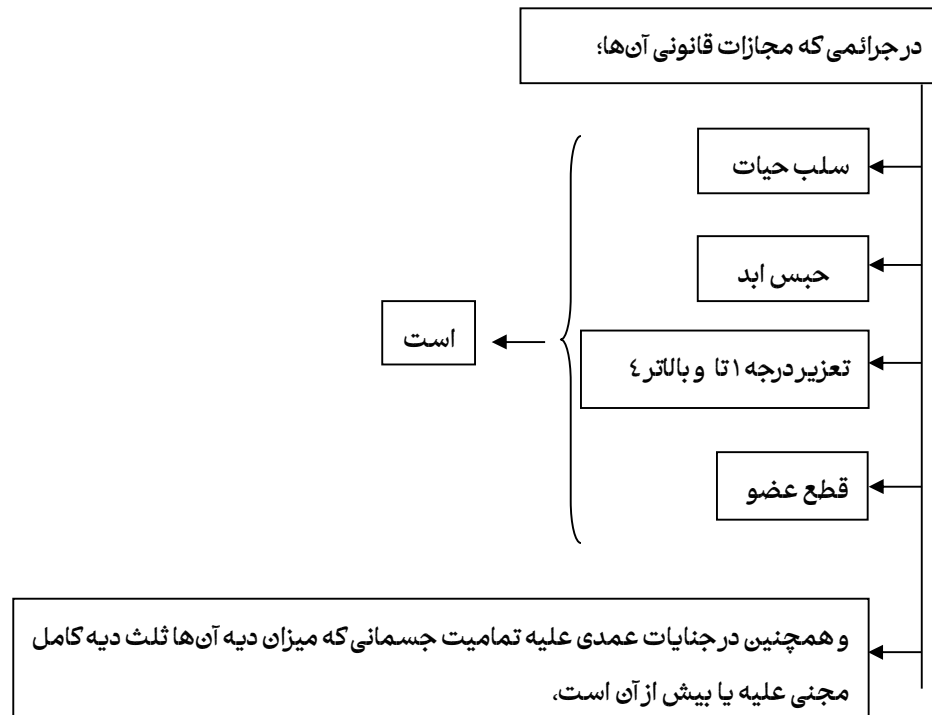
تبصره - وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد.

✓ نکات ماده ۱۹۵:

- صرف تفهیم اتهام / صدور قرار تأمین اظهار نظر ماهوی نبوده فلذا از جهات رد دادرس محسوب نمی‌شود.

- به شاهد تفهیم اتهام نمی‌شود.

- مرجع قضایی مکلف به پذیرش عنوان اتهامی / مجرمانه مطرح شده از سوی شاکی نمی‌باشد.



بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم

ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی

زمان تشکیل:

پرونده شخصیت در جریان تحقیقات مقدماتی تشکیل می‌شود، اما پس از تفهیم اتهام و احراز دلایل کافی بر توجه اتهام به متهم.

در دادسرا:

تشکیل پرونده شخصیت پیش از صدور قرار جلب به دادرسی صورت می‌گیرد.

در دادگاه:

چنانچه پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح شده باشد، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، تشکیل می‌شود.

نکته مهم:

عدم تکمیل پرونده شخصیت مانع ادامه روند دادرسی نیست.

ماده ۲۸۶: علاوه بر موارد مذکور در ماده ۳۰۲ این قانون، در جرائم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.

• قرار تأمین کیفری:

- ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می کند:

الف - التزام به حضور با قول شرف

ب - التزام به حضور با تعیین وجه التزام

پ - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

ت - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام

ث - التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام.

ج - التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط

چ - التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات

ح - اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله

خ - اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیر منقول

د - بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی

تبصره ۱ - در صورت امتناع متهم از پذیرش قرار تأمین مندرج در بند (الف)، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر و در صورت امتناع از پذیرش قرارهای مندرج در بندهای (ب)، (پ)، (ت) و (ث) قرار کفالت صادر می شود.

تبصره ۲ - در مورد بندهای (پ) و (ت)، خروج از حوزه قضائی با اجازه قاضی ممکن است.

تبصره ۳ - در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضائی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست.

- قرارهای تأمین، تصمیماتی هستند که توسط بازپرس یا قاضی دادگاه کیفری صادر می شوند.

هدف اصلی از صدور این قرارها، تضمین حقوق شاکی و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم است.

صدور قرار تأمین، تکلیف قانونی مقام قضائی است نه اختیار او.

دادگاه پیش از تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به طرفین، برای متهم قرار تأمین کیفری مناسب صادر کند. این الزام شامل همه پرونده های کیفری می شود؛ حتی آن هایی که مستقیماً در دادگاه مطرح شده اند (مثل جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ یا جرائم اطفال).

- تکلیف مقام قضائی در صدور قرار تأمین کیفری، منافاتی با اختیارات او در انتخاب نوع تأمین کیفری نخواهد داشت و برای مثال ممکن است در خصوص اتهام واحد با توجه به شرایط و اوضاع و احوال متهم برای یک متهم قرار کفالت و برای دیگری قرار وثیقه صادر شود.

البته در برخی جرائم قانون گذار خود به تعیین تأمین کیفری پرداخته است؛

الف- م ۱۸ ق.ص.چ که یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه صادر می شود.

ب- مطابق تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: در مورد سایر جرائم مقرر به استثنای ماده ۲۱ این قانون، در صورتی که بیم اختفای ادله، فرار متهم یا تبانی باشد و همچنین در پرونده هایی با ارزش بالای قاچاق مکشوفه بالای یکصد میلیون ریال، صدور قرار وثیقه متناسب با مجازات مقرر الزامی است.

ج- در جرائم غیر عمد مقام قضائی اصولاً موظف به صدور یکی از قرارهای تأمین از نوع قول شرف یا وجه التزام می باشد و صدور قرارهای کفالت یا وثیقه تنها در موارد استثنائی امکان پذیر است.

- امکان صدور قرارهای تأمین به نحو غیابی ممکن نیست.

- زمان صدور این قرارها پس از تفهیم اتهام به شرط وجود دلایل کافی علیه متهم می باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-در صورت فقدان دلیل کافی علیه متهم نباید این قرار صادر شود اما در صورت وجود دلیل کافی مقام قضایی باید یکی از قرارهای تأمین را صادر کند.

-وصول جزای نقدی در مواردی که متهم شخصاً متعهد به پرداخت تأمین کیفری شده مانند؛ قرارهای وجه التزام و وثیقه (متهم خود وثیقه گذار باشد) جایز است.

-انواع قرارهای تأمین ده گانه در ماده ۲۱۷ حصری بوده و به ترتیب از خفیف تا شدید ذکر شده اند.

-این قرارها باهم قابل جمع نبوده و برای متهم فقط یکی از آنها صادر می شود.

-در فرض تعدد اتهام؛ اگر جرائم از حیث صلاحیت ذاتی یکسان باشند تنها یک قرار تأمین صادر می شود.

و اگر از حیث صلاحیت ذاتی متفاوت باشند برای جرائم در صلاحیت هر دادگاه قرار تأمین جداگانه صادر می شود.

-اگر جرائم متعدد و برخی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و برخی در صلاحیت کیفری دو باشد، یک قرار تأمین صادر می شود.

اگر شخصی دارای اتهامات متعدد باشد که همگی در صلاحیت ذاتی واحد (مثلاً دادگاه کیفری دو) قرار داشته باشند، اما برخی نیازمند تحقیقات در دادسرا و برخی مستقیماً در دادگاه مطرح شوند (مثل جرائم درجه ۷ و ۸):

بر اساس ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری: صدور چند قرار تأمین کیفری در این موارد ممنوع است. بنابراین، تمام پرونده ها باید به دادسرا ارسال شود تا برای کل اتهامات یک قرار تأمین کیفری واحد صادر گردد.

-مقام قضایی در انتخاب هریک از انواع تأمین کیفری مختار است اما این آزادی نامحدود نیست و قواعدی بر آن حاکم است:

۱-باید متناسب باشد و الا تخلف درجه ۴ به بالا محسوب می شود.

۲-مبلغ قرار تأمین نباید از خسارت وارده بر بزه دیده کمتر باشد البته مبلغ بیمه و تأمین خواسته لحاظ می شود.

تشدید، تخفیف یا تبدیل تأمین کیفری:

-ماهیت و اختیار مقام قضایی:

مقام قضایی (بازپرس یا قاضی دادگاه) می تواند به تشخیص خود:

نوع قرار را تبدیل کند (مثلاً تبدیل کفالت به وثیقه)،

مبلغ آن را تغییر دهد (افزایش یا کاهش)،

یا آن را تشدید / تخفیف دهد.

این اقدامات ازجمله اختیارات قانونی مقام قضایی هستند، اما در چارچوب قانون.

-تفاوت مرجع تصمیم گیری و امکان اعتراض:

+ در دادسرا:

اگر بازپرس قرار را تشدید کند، مستند به بند "ب" ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک، قابل اعتراض توسط متهم است.

+ در دادگاه:

اصل بر قطعی بودن تصمیم در خصوص تشدید یا تخفیف تأمین است.

مگر اینکه دادگاه در مقام تشدید، قرار بازداشت موقت صادر کند، که در این صورت، به استناد ماده ۲۴۶، قابل اعتراض می باشد.

اگر فقط مبلغ وثیقه را افزایش دهد، این تصمیم قطعی و غیرقابل اعتراض است.

+ درخواست دادستان یا متهم:

دادستان:

قبل از کیفرخواست: می تواند از بازپرس درخواست تشدید یا تخفیف کند؛ در صورت اختلاف، دادگاه رفع اختلاف می کند.

پس از کیفرخواست: مستقیماً از دادگاه درخواست می کند.

متهم:

در هر مرحله می‌تواند تقاضای تخفیف تأمین را مطرح کند، حتی پس از صدور حکم.

هر یک فقط یک‌بار حق چنین درخواستی را دارند.

تصمیم نهایی دادگاه در این موارد قطعی است.

★ در خصوص تخفیف یا فک قرار تأمین:

چه در دادسرا و چه در دادگاه، اگر مقام قضایی تصمیم به فک یا تخفیف قرار بگیرد، این تصمیم همواره **قطعی و غیرقابل اعتراض** است.

هرگاه قبل از ارسال پرونده به دادگاه، موجبی برای آزادی متهم یا تبدیل قرار تأمین به وجود آید، دادسرا با رعایت مقررات قانونی اقدام می‌کند.

(۲۸۱)

چنانچه به نظر دادگاه، قرار تأمین صادره متناسب نباشد، نسبت به تخفیف یا تشدید آن اتخاذ تصمیم می‌نماید.

هرگاه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد، دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم، تأمین متناسب اخذ می‌کند و این تصمیم قطعی است.

چنانچه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم علیه به دفعات باشد و محکوم علیه در پرونده فاقد قرار تأمین بوده یا قرار صادره متناسب نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات، قرار تأمین متناسب صادر می‌کند.

* تشدید تأمین توسط بازپرس نیاز به تأیید دادستان ندارد مگر تشدید در مقام صدور قرار بازداشت موقت، از طرف دیگر، فک یا تخفیف کلیه قرارهای تأمین کیفری نیاز به تأیید دادستان ندارد مگر فک یا تخفیف قرار بازداشت موقت.

○ مواد مهم

۱- تبصره ۲ ماده ۴۰۶

۲- ماده ۴۵۶

۳- مواد ۵۰۷-۵۰۸-۵۵۴

۴- ماده ۴۷۸

۵- ماده ۸۶

۶- مواد ۵۲۰ و ۵۴۷

۷- مواد ۸۱ و ۸۲

۸- ماده ۱۲۰

۹- ماده ۳۴۰

۱۰- ماده ۴۰-۵۷-۶۲ ق.م.ا.

* ضابطان دادگستری اختیار اخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضائی نیز نمی‌توانند اخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه اخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضائی طبق مقررات این قانون اقدام می‌شود.*

✍ قرار قول شرف - نکات مهم و خلاصه شده:

سبک‌ترین نوع قرار تأمین کیفری است. فاقد ضمانت اجرای حقوقی است و صرفاً تعهدی اخلاقی از سوی متهم به شمار می‌آید.

امتناع متهم از قول دادن:

اگر متهم از پذیرش این قرار خودداری کند، قرار تشدید می‌شود.

طبق تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری:

قرار الزام به حضور با قول شرف ← به وجه التزام تبدیل می‌شود.

قرار عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف ← به کفالت تبدیل می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

خروج از حوزه قضایی:

در صورت داشتن قرار عدم خروج از حوزه قضایی، متهم می‌تواند با مجوز مقام قضایی از حوزه خارج شود. برای این خروج، نیازی به تبدیل قرار نیست.

مقام قضایی با صدور این قرار تنها می‌تواند در خصوص حوزه قضایی مربوط به خود تصمیم‌گیری نماید و حق منع خروج از سایر حوزه‌های قضایی یا منع خروج از کشور را ندارد.

- با توجه به بند (خ) ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، وثیقه باید وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی یا مال منقول یا غیرمنقول باشد. از آنجاکه مال مرهونه به علت تعلق رهن، مشمول عنوان وثیقه کیفری قرار نمی‌گیرد و مطابق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صرفاً اولویت نسبت به اصل مال ایجاد می‌شود، بنابراین معرفی آن به عنوان وثیقه کیفری قابل پذیرش نیست.

اما در مورد معرفی مال مشاع به عنوان وثیقه، پذیرش آن اصولاً به میزان سهم متقاضی و طبق مقررات مربوطه بلااشکال است. (نظریه مشورتی ۷/۹۳/۱۲۵۳)

○ قرار تأمین ویژه اشخاص زیر ۱۸ سال:

۱- افراد ۱۵ سال و کمتر: والدین ملتزم به حاضر کردن آن‌ها می‌شوند و علیه این افراد تأمین اخذ نمی‌شود.

۲- افراد ۱۵ تا ۱۸ سال:

- خود متهم ملزم می‌شود (التزام به حضور با تعیین وجه التزام)

- قرار کفالت

- قرار وثیقه

- نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت که تابع قواعد عمومی قرار بازداشت موقت است.

○ قرار تأمین ویژه اشخاص حقوقی:

در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

الف - قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند.

ب - قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.

• قرار کفالت:

قرار کفالت، یکی از انواع قرارهای تأمین صادره از دادسرا است که جهت تضمین حقوق بزه دیده و اطمینان از بازگشت متهم، نزد مقام قضایی، توسط بازپرس پرونده صادر می‌گردد و کفیل، شخصی است که به موجب قرار کفالت، توسط متهم به دادگاه معرفی می‌گردد و باید، از اهلیت قانونی و استطاعت مالی کافی، برخوردار باشد.

قرار کفالت از دو قرار جداگانه شکل گرفته است:

۱- قرار اخذ کفیل: یک‌جانبه، بدون نیاز به تأیید دادستان، غیرقابل اعتراض. با صدور این قرار ۳ فرض ذیل متصور است:

{
- متهم نمی‌پذیرد.
- متهم عاجز از معرفی کفیل است.
در این دو فرض متهم تا معرفی کفیل بازداشت می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-متهم کفیل معرفی می کند ← کفیل باید اهلیت و ملائت داشته باشد.

↙ احراز ملائت.

✎ اگر بازپرس ملائت کفیل را بپذیرد قرار قبولی کفالت صادر می کند.

۲-قرار قبولی کفالت:

-عقد بین بازپرس و کفیل به انضمام امضا بازپرس و کفیل، که نیاز به تأیید دادستان نداشته و غیرقابل اعتراض است.

-در صورت درخواست کفیل یک نسخه به او داده می شود.

-باید به کفیل تفهیم شود که اگر متهم را حاضر نکند، مبلغ وجه الکفاله اخذ می شود.

✎ اگر بازپرس ملائت کفیل را نپذیرد: مراتب را فوری به نظر دادستان می رساند و دادستان مکلف است در همان روز اظهار نظر کند؛ که نظر دادستان متبع است و اگر دادستان مخالف با بازپرس باشد، بازپرس قرار قبولی کفالت صادر می کند. اما اگر دادستان با نظر بازپرس موافق باشد، با ذکر مراتب در پرونده، متهم تا معرفی کفیل جدید بازداشت می شود.

-متهم نمی پذیرد.

-قرار کفالت منتهی به بازداشت: -متهم عاجز از معرفی کفیل است.

-کفیل معرفی شده پذیرفته نمی شود.

✓ اصل قرار کفالت و عدم پذیرش کفیل معرفی شده ظرف ۱۰ روز توسط متهم قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

○ کفالت اشخاص حقوقی:

پذیرش کفالت اشخاص حقوقی با رعایت مقررات این ماده (۲۲۱) بلامانع است.

{به شرط احراز ملائت.}

☞ درخواست تبدیل قرار کفالت به وثیقه:

در صورتی که متهم بخواهد به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است. در این صورت متهم می تواند در هر زمان با معرفی کفیل، آزادی وثیقه را تقاضا کند.

• قرار وثیقه:

قرار وثیقه، یکی از انواع قرارهای تأمین است و در مواردی، نظیر اینکه، جرم صورت گرفته جنبه مالی داشته و تضمین جبران زیان وارده به مجنی علیه و بازگشت متهم به دادگاه، ضرورت دارد صادر می گردد. در این شرایط، با صدور قرار وثیقه، آزادی متهم، مشروط به تودیع و ضمانت وثیقه، می گردد و وثیقه گذار، می تواند، خود متهم یا شخص ثالث باشد.

قرار وثیقه از دو قرار جداگانه شکل گرفته است؛

۱-قرار اخذ وثیقه: یک جانبه، بدون نیاز به تأیید دادستان و غیرقابل اعتراض است. با صدور این قرار ۳ فرض متصور است؛

-متهم می پذیرد. { در این دو فرض متهم تا معرفی وثیقه بازداشت می شود.

-متهم عاجز از معرفی وثیقه است.

-متهم وثیقه معرفی می نماید: وثیقه گذار می تواند خود متهم یا ثالث باشد.

که دو فرض متصور است؛ ← موضوع وثیقه می تواند وجه نقد، مال منقول، مال

↙ غیر منقول، ضمانت نامه بانکی باشد.

تعیین مبلغ وثیقه با مقام قضایی و تعیین نوع آن با وثیقه گذار است.

فرض اول: وثیقه معرفی شده توسط بازپرس مورد پذیرش واقع می شود؛ که منجر به صدور قرار قبولی وثیقه می شود.

۲- **قرار قبولی وثیقه:** عقد فی مابین بازپرس و وثیقه گذار است و منضم به امضای این دو شخص می باشد و نیاز به تأیید دادستان نداشته و غیر قابل اعتراض است. در صورت درخواست وثیقه گذار یک نسخه به او داده می شود و باید به وثیقه گذار تفهیم شود که اگر متهم را حاضر نکند، مبلغ وثیقه ضبط خواهد شد.

فرض دوم: بازپرس وثیقه معرفی شده را نمی پذیرد؛ با ذکر دلیل و الا تخلف درجه ۴ به بالا است، بدون نیاز به تأیید دادستان مراتب را در پرونده درج می نماید و متهم تا معرفی وثیقه در بازداشت می شود.

تمامی قرارهای تأمین کیفری از جمله کفالت و وثیقه باید به متهم فوری ابلاغ شود ولو اینکه از مقام قضایی متهم چنین درخواستی نکرده باشد. در قرارهای کفالت و وثیقه ای که ثالث وثیقه را تودیع می کند، نیازی به موافقت متهم نیست زیرا آنچه اهم است توافق فی مابین وثیقه گذار با مقام قضایی است البته که در نهایت باید تصویر قرار تأمین کیفری در اختیار متهم قرار داده شود.

- در این موارد: اصل قرار وثیقه و عدم پذیرش وثیقه معرفی شده ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه است.

در قرار کفالت چنانچه متهم تقاضای صدور قرار شدیدتر، یعنی وثیقه را بنماید مقام قضایی مستند به م ۲۲۰ مکلف به پذیرش این درخواست بوده و بحث بازداشت منتفی است.

- در جرائم غیر عمدی که تضمین خسارت بزه دیده ممکن است صدور قرار کفالت یا وثیقه جایز نیست و مبلغ وثیقه و وجه الکفاله نباید از خسارت وارد بر بزه دیده کمتر باشد.

- در فرضی که کفالت و وثیقه منتهی به بازداشت می شود؛ مرجع صادرکننده قرار و رئیس یا معاون زندان مکلفند تمهیدات لازم را به منظور دسترسی متهم به افرادی که وی برای یافتن کفیل یا وثیقه گذار معرفی می کند، فراهم کنند و هر زمان متهم، کفیل یا وثیقه معرفی نماید هرچند خارج از وقت اداری باشد، در صورت وجود شرایط قانونی، مرجع صادرکننده قرار یا قاضی کشیک مکلف به پذیرش آن هستند.

- خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است. (تخلف موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.)

• ضمانت اجرای قرارهای وجه التزام، کفالت و وثیقه: (م ۲۳۰)

۱- اگر متهم متعهد باشد مانند قرارهای وجه التزام و وثیقه؛

احضار متهم + ابلاغ واقعی احضاریه ← عدم حضور به موقع بدون داشتن عذر موجه = صدور دستور جلب توسط بازپرس و در نهایت

↓
صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه التزام توسط دادستان.

۲- اگر ثالث متعهد باشد مانند قرارهای کفالت و وثیقه؛

احضار متهم + ابلاغ احضاریه ← عدم حضور بدون داشتن عذر موجه = دستور جلب متهم توسط بازپرس ← اخطار به ثالث که متهم را ظرف ۱ ماه حاضر نماید + ابلاغ واقعی اخطاریه + عدم حضور بدون عذر موجه → دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه توسط دادستان.

✓ برای ملزم ساختن متهم به حضور هر نوع ابلاغی اعم از واقعی یا قانونی به کفیل یا وثیقه گذار کفایت می کند اما اخذ یا ضبط تأمین کیفری منوط به ابلاغ واقعی است مگر آنکه متهم، کفیل یا وثیقه گذار عمداً نشانی واقعی اعلام نکرده باشد یا در صورت تغییر اطلاع نداده باشد که در این صورت ابلاغ اخطاریه به همان آدرس اعلامی برای ضبط یا اخذ تأمین کیفری کفایت می کند.

✓ مهلت یک ماهه شامل متهم نمی شود و مختص کفیل یا وثیقه گذار به غیر متهم است.

✓ در مواردی که احضار متهم برای اموری نظیر دعوت به سازش یا اخذ آخرین دفاع

باشد، عدم حضور وی بدون عذر موجه از موجبات ضبط یا اخذ تأمین کیفری به شمار

نمی رود.

✓ مسئولیت کفیل یا وثیقه گذار در خصوص همان اتهام است و چنانچه اتهام جدیدی متوجه متهم باشد کفیل یا وثیقه گذار در آن خصوص مسئولیتی نخواهند داشت.

✓ دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله توسط دادستان صادر می شود حتی اگر پرونده در دادگاه مطرح باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

- ✓ در حوزه قضایی بخش این دو دستور توسط رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه بخش صادر می‌شود.
- ✓ این دستور توسط متهم، کفیل یا وثیقه گذار ظرف مهلت ۱۰ روز از ابلاغ درهرحال قابل‌اعتراض در دادگاه کیفری ۲ می‌باشد. (ولو اینکه موضوع ماده ۳۰۲ باشد).
- ✓ اگر این دستور از دادگاه بخش صادر شده باشد مرجع اعتراض، نزدیک‌ترین دادگاه کیفری ۲ استان است. دادگاه کیفری ۲ خارج از نوبت و بدون تشریفات به اعتراض رسیدگی می‌کند رأی دادگاه قطعی است.
- ✓ موارد اعتراض به‌طور حصری در ماده ۲۳۵ بیان شده است؛
- الف - هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام و وجه الکفاله یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است.
- ب - هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.
- پ - هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه گذار به یکی از آن جهات نتوانسته‌اند متهم را حاضر کنند.
- ت - هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند.
- ث - هرگاه کفیل یا وثیقه گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است.
- ✓ پس از قطعیت این دستور بدون نیاز به صدور اجرائیه یا حکم دادگاه در واحد اجرای احکام کیفری، طبق مقررات اجرای احکام مدنی می‌شود. (اجرا توسط معاونت اجرای احکام کیفری)
- ✓ اگر متهم بعد از صدور دستور و قبل از اتمام عملیات اجرایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هرگاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسئولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسئولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه گذار جدید اقدام می‌کند.
- هرگاه متهم یا وثیقه گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی‌شود و اعتبار قرار تأمین صادره به‌صورت کامل به قوت خود باقی است.

ک تفاوت ضبط تأمین کیفری با ضبط اموال:

ضبط اموال	تأمین کیفری
تصمیم در خصوص ضبط اموال با دادگاه است.	تصمیم‌گیری با دادستان است.
مرجع اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است.	مرجع اعتراض دادگاه کیفری دو است.
	مقید به مهلت نیستند به‌جز بازداشت موقت.

کـ پایان یافتن اعتبار این قرارها پیش از دستور ضبط یا اخذ تأمین کیفری:

۱- گاهی پیش از دستور ضبط یا اخذ تأمین کیفری مانند اخذ وثیقه یا وجه الکفاله و... از سوی دادستان، در نتیجه وقوع برخی عوامل از قرار تأمین کیفری رفع اثر می‌شود که عبارت‌اند از؛

الف- تسلیم متهم: کفیل یا وثیقه گذار به موجب ماده ۲۲۸ در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌توانند حسب مورد آزادی وثیقه و... خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کنند.

ب- فوت کفیل یا وثیقه گذار: به صراحت در ماده ۲۳۴ بیان شده است که فوت کفیل یا وثیقه گذار موجب لغو این قرارها می‌شود و تعهدات آنان قائم به شخص می‌باشد و همچنین این حکم به حجر و جنون نیز قابل تسری است.

ج- در خصوص فوت متهم رسیدگی یا تعقیب موقوف می‌شود و به موجب ماده ۲۵۱ صدور قرار موقوفی تعقیب از موجبات الغای تأمین کیفری محسوب می‌شود.

د- اعسار متهم یا کفیل: اعسار متهم در قرار وجه التزام و کفیل در قرار کفالت موجب الغای این قرارها می‌گردد زیرا یک تعهد مالی هستند اما با توجه به سکوت قانون گذار چنین برداشت می‌شود که اعسار وثیقه گذار مؤثر در قرار وثیقه نخواهد بود زیرا با صدور قرار وثیقه مالی نزد مقام قضایی تودیع می‌شود و اعسار یا ملالت او تأثیری در مال توثیق شده و اصل قرار نخواهد داشت.

ه- مختومه شدن پرونده: هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات‌ها یا صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین و نظارت قضائی لغو می‌شود.

۲- خاتمه قرار تأمین کیفری پس از دستور ضبط یا اخذ تأمین کیفری: در صورتی که متهم بدون عذر موجه در موعد مقرر حضور نیابد دادستان دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه التزام و ... را صادر می‌کند.

○ قرار تأمین کیفری و محکومیت‌های مالی:

اگر برای متهم قرار تأمین صادر شده باشد و سپس وی محکوم به پرداخت دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و یا جزای نقدی شود و این مبالغ را نپردازد؛ الف- اگر خود متهم متعهد باشد:

- قرار التزام به حضور صادر شده و تخلف نکرده باشد تابع قواعد عمومی اجرای محکومیت‌های مالی است.

- قرار وثیقه صادر شده و تخلف نکرده باشد با احتساب بیمه و مستثنیات دین، از محل تأمین مبلغ محکومیت وصول می‌شود و مازاد بر مبلغ محکومیت پس از کسر هزینه‌های اجرا به متهم مسترد می‌شود.

- از قرار التزام و وثیقه صادر شده تخلف کرده باشد: با احتساب بیمه و بدون احتساب مستثنیات دین مبلغ محکومیت از محل تأمین وصول می‌شود، مازاد بر مبلغ محکومیت تا سقف مبلغ مقرر به نفع دولت ضبط می‌شود. مازاد بر مبلغ قرار پس از کسر هزینه‌ها مسترد می‌شود. (م ۲۳۳ و ۵۳۸ و تبصره م ۲۳۰)

ب- اگر ثالث متعهد باشد:

- قرار کفالت و وثیقه صادر شده و ثالث تخلف نکرده باشد مبلغ محکومیت از محل تأمین قابل وصول نیست.

- قرار کفالت و وثیقه صادر شده و ثالث تخلف کرده باشد جزای نقدی از محل تأمین قابل وصول نیست. دیه و ضرر و زیان از محل تأمین با احتساب بیمه وصول می‌شود و مازاد بر مبلغ محکومیت تا سقف مبلغ قرار به نفع دولت ضبط می‌شود و سپس مازاد بر مبلغ قرار پس از کسر هزینه‌های اجرایی مسترد می‌شود.

• بازداشت موقت

قرار بازداشت موقت از جمله قرارهای تأمین کیفری شدید است که با هدف دسترسی به متهم، حضور به موقع او و جلوگیری از فرار یا اختفا صادر می‌شود.

این قرار توسط بازپرس صادر می‌شود و باید فوراً به اطلاع دادستان برسد.

دادستان موظف است ظرف ۲۴ ساعت نظر کتبی خود را به بازپرس اعلام کند.

بازداشت موقت نوعی توقیف احتیاطی است و از مهم‌ترین تصمیمات در مرحله تحقیقات مقدماتی به شمار می‌رود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در گذشته، بازداشت موقت به دو نوع اختیاری و اجباری تقسیم می‌شد.

در حال حاضر، اصل بر اختیاری بودن بازداشت موقت است و بازداشت الزامی فقط در مورد خاص نظامیان در زمان جنگ و ارتکاب یکی از جرائم حصری ماده ۶۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد.

📖 در زمان جنگ، صدور قرار بازداشت موقت با رعایت مقررات مندرج در این قانون در موارد زیر الزامی است:

الف - جرائم موجب مجازات محارب یا مفسد فی الارض

ب - جرائم عمدی علیه امنیت داخلی و خارجی موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر

پ - شورش مسلحانه

ت - لغو دستور حرکت به طرف دشمن، محاربان، مفسدان یا در ناحیه‌ای با شرایط جنگی و یا محدودیت‌های ضروری اعلام شده

ث - ایراد ضرب و یا جرح عمدی با سلاح، نسبت به مافوق

ج - قتل عمدی

چ - فرار از جبهه

ح - فرار از محل مأموریت یا منطقه درگیری در جریان عملیات علیه عوامل خرابکار، ضدانقلاب، اشراک و قاچاقچیان مسلح

خ - فرار همراه با سلاح گرم یا توسط هواپیما، بالگرد، کشتی، ناوچه، تانک و وسایل موتوری جنگی یا مجهز به سلاح جنگی

د- فرار به سوی دشمن

ذ- فرار با تبانی یا توطئه

ر- سرقت سلاح و مهمات و وسایل نظامی در هنگام اردو کشی یا مأموریت آماده‌باش یا عملیات رزمی یا در منطقه جنگی در صورت اخلاف در مأموریت یگان و یا حمل سلاح ظاهر یا مخفی توسط یک یا چند نفر از مرتکبان در حین سرقت

ز- تخریب، آتش‌زن، آیین بردن و اتلاف عمدی تأسیسات، ساختمان‌ها، استحکامات نظامی، کشتی، هواپیما و امثال آن‌ها، انبارها، راه‌ها، وسایل دیگر ارتباطی و مخابراتی یا الکترونیکی، مراکز نگهداری اسناد طبقه‌بندی شده مورد استفاده نیروهای مسلح، وسایل دفاعی، تمام یا قسمتی از ملزومات جنگی، مهمات و مواد منفجره اعم از اینکه مرتکب شخصاً اقدام نماید یا دیگری را وادار به آن کند.

تبصره- در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس باشد، مدت بازداشت موقت نباید از حداقل مجازات قانونی آن جرم تجاوز کند.

در غیر از موارد فوق، صدور قرار بازداشت موقت اصولاً ممنوع است / جایز نیست مگر با جمیع شرایط زیر؛

- | | |
|---|---|
| { | + جرم از جرائم حصری موضوع ۲۳۷ باشد، |
| | + دلیل کافی مبنی بر توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد، |
| | + یکی از شرایط مذکور درم ۲۳۸ نیز احراز شود. |
- با جمع این شروط صدور قرار بازداشت موقت اختیاری است.

ماده ۳۷: صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرائم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف - جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است.

ب - جرائم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آن‌ها درجه پنج و بالاتر است.

ت - ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود. (برای ایجاد مزاحمت بانوان، شرط استفاده سلاح متهم مطرح نیست.)

ث - سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت‌درامانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور باشد.

ماده ۲۳۸: صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور در ماده قبل، منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:

الف - آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد یا سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع کنند.

ب - بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد.

پ - آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاک، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

- قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود. با صدور قرار بازداشت موقت، متهم به بازداشتگاه معرفی می شود. چنانچه متهم به منظور جلوگیری از تبانی، بازداشت شود، دلیل آن در برگه اعزام قید می شود. مراتب تحویل متهم توسط مأمور رسمی در سوابق بازداشتگاه ثبت و تحویل دهنده، رسیدی حاوی تاریخ و ساعت تحویل متهم اخذ و به بازپرس تسلیم می کند.

🔸 تفاوت جرائم علیه امنیت کشور و جرائم مخل نظم عمومی:

جرائم علیه امنیت، مشمول ضوابط خاص تری نسبت به جرائم مخل نظم عمومی هستند. در جرائم مخل نظم عمومی، صدور قرار بازداشت موقت فقط در صورت شمول یکی از بندهای ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مجاز است.

مثال: در نزاع دسته جمعی اگر درگیری منجر به قتل شود؛ برای قاتل با توجه به بند الف ماده ۲۳۷ صدور بازداشت موقت جایز است.

سایر شرکت کنندگان: در صورت محکومیت به حبس درجه ۵ صدور قرار بازداشت موقت ممنوع است.

- شروع به جرم یا معاونت در جرائم مشمول ماده ۲۳۷:

در صورتی که متهم به شروع به جرم یا معاونت در جرائم فوق متهم باشد، صدور بازداشت موقت فقط در صورت شمول بند ب ماده ۲۳۷ (جرائم تعزیری درجه ۳ و بالاتر) جایز است.

- اتهام قاچاق کالا و ارز (مطابق ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۰):

در موارد زیر بازداشت موقت الزامی است:

◆ سابقه محکومیت قطعی قبلی در قاچاق حرفه ای یا سازمان یافته

◆ وجود قرائن قوی بر مشارکت در قاچاق عمده یا سازمان یافته

◆ فرار، مخفی شدن یا تبانی برای فرار از تعقیب، محاکمه یا اجرای حکم.

○ **صدور قرار بازداشت موقت در دادسرا:**

۱- اگر توسط دادیار صادر شود: باید در همان روز به نظر دادستان برسد و دادستان مکلف است ظرف ۲۴ ساعت اظهار نظر کند در صورت مخالفت نظر دادستان متبع است.

۲- اگر توسط بازپرس صادر شود: قرار بازداشت (اعم از صدور، ابقا، فک، تخفیف) باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی کند، بازداشت می شود.

○ **مدت بازداشت موقت:**

- در فرضی که علت بازداشت مرتفع شود بازپرس از متهم رفع بازداشت می کند که باید به تأیید دادستان برسد. متهم می تواند هرماه، یکبار از بازپرس به جهت مرتفع شدن علت بازداشت، درخواست فک یا تبدیل قرار بازداشت کند. بازپرس باید ظرف ۵ روز به این درخواست رسیدگی کند:

+ اگر بازپرس این درخواست را بپذیرد — قرار فک یا تخفیف بازداشت صادر می کند که باید به تأیید دادستان برسد.

+ اگر بازپرس نپذیرد — بدون نیاز به تأیید دادستان قرار رد درخواست صادر می کند

و به متهم ابلاغ می کند در این حالت متهم ظرف ۱۰ روز می تواند به این قرار در دادگاه صالح اعتراض کند.

- در فرضی که علت بازداشت مرتفع نشود بازپرس مکلف است؛

+ در جرائم الف تا ت ماده ۳۰۲ بعد از دو ماه
+ و در سایر جرائم بعد از یک ماه

قرار فک یا تخفیف تأمین را صادر نماید که باید به تأیید دادستان برسد.

همچنین بازپرس می‌تواند با ذکر دلیل قرار ابقاء قرار تأمین را صادر کند که این قرار نیز باید به تأیید دادستان برسد و سپس به متهم ابلاغ شود. متهم می‌تواند ظرف ۱۰ روز به ابقاء تأمین در دادگاه صالح اعتراض کند. رأی دادگاه قطعی است.

کمه تا زمانی که پرونده در دادسرا مطرح است و منتهی به اتخاذ تصمیم نهایی در دادسرا نشده است بازپرس مکلف است حسب مورد هر دو ماه یا هر ۱ ماه طبق مقررات فوق عمل کند. با ارجاع پرونده به دادگاه دادسرا مشمول قاعده فراغ دادرس شده و در خصوص ابقاء یا فک بازداشت وظیفه‌ای ندارد و دادگاه هم در این خصوص وظیفه‌ای ندارد.

کمه به درخواست متهم موضوع نکته بند الف زمانی رسیدگی می‌شود که طبق بند ب بازپرس در خصوص فک یا ابقا قرار، هر دو ماه یا یک ماه اظهار نظر نکرده باشد. (تبصره ۲ م ۲۴۲)

کمه در خصوص قرار کفالت و وثیقه منتهی به بازداشت نیز رعایت این قواعد الزامی است و تا زمانی که پرونده در دادسرا مطرح است قرار تأمین منتهی به بازداشت نیز باید حسب مورد ظرف یک ماه یا دو ماه فک یا تخفیف و یا با ذکر دلیل ابقاء شود با این تفاوت که فک یا تخفیف قرار تأمین منتهی به بازداشت نیاز به تأیید دادستان ندارد اما ابقاء قرار تأمین منتهی به بازداشت منوط به تأیید دادستان بوده و هر بار قابل اعتراض است.

✓ مدت بازداشت در هر حال نمی‌تواند از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند.

✓ در نهایت در جرائم موجب مجازات سلب حیات حداکثر مدت بازداشت ۲ سال و در سایر جرائم حداکثر مدت یک سال می‌باشد.

- این مواعید اعم است از مدت بازداشت در دادسرا و در دادگاه و این مواعید برای قرار تأمین منتهی به بازداشت نیز باید رعایت شود. (تبصره ۱ م ۲۴۲)

- صدور قرار بازداشت،
- ابقا قرار بازداشت یا ابقا قرار تأمین منتهی به بازداشت،
- تشدید تأمین،
- رد درخواست فک یا تخفیف تأمین منتهی به بازداشت،
- صدور قرار تأمین منتهی به بازداشت
- عدم پذیرش کفیل یا وثیقه معرفی شده
- صدور قرار تأمین ویژه اشخاص حقوقی

در دادسرا قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

- در دادگاه فقط صدور قرار بازداشت و قرار اشخاص حقوقی قابل اعتراض است. تخفیف یا فک قرار تأمین ولو بازداشت قطعی است.

- صدور قرار بازداشت، ابقاء قرار تأمین منتهی به بازداشت، ابقاء قرار بازداشت، فک، تخفیف یا تبدیل قرار بازداشت، باید به تأیید دادستان برسد که حل اختلاف با دادگاه است و رأی دادگاه قطعی است.

- فک یا تخفیف سایر قرارهای تأمین نیاز به تأیید دادستان ندارد. تشدید تأمین نیز نیازی به تأیید دادستان ندارد.

○ بازداشت موقت در دادسرا و دادگاه نظامی:

ماده ۶۱۹: در خصوص قرار بازداشت موقت و سایر قرارهای تأمین که منتهی به بازداشت متهم می‌شود، مرجع قضائی نظامی رسیدگی‌کننده مکلف است مراتب را در اسرع وقت به یگان مربوط اعلام نماید. مفاد این ماده نسبت به سایر موارد سالب آزادی که در اجرای آراء دادگاه‌ها صورت می‌گیرد نیز لازم‌الاجراء است.

○ اعتراض به قرار بازداشت موقت:

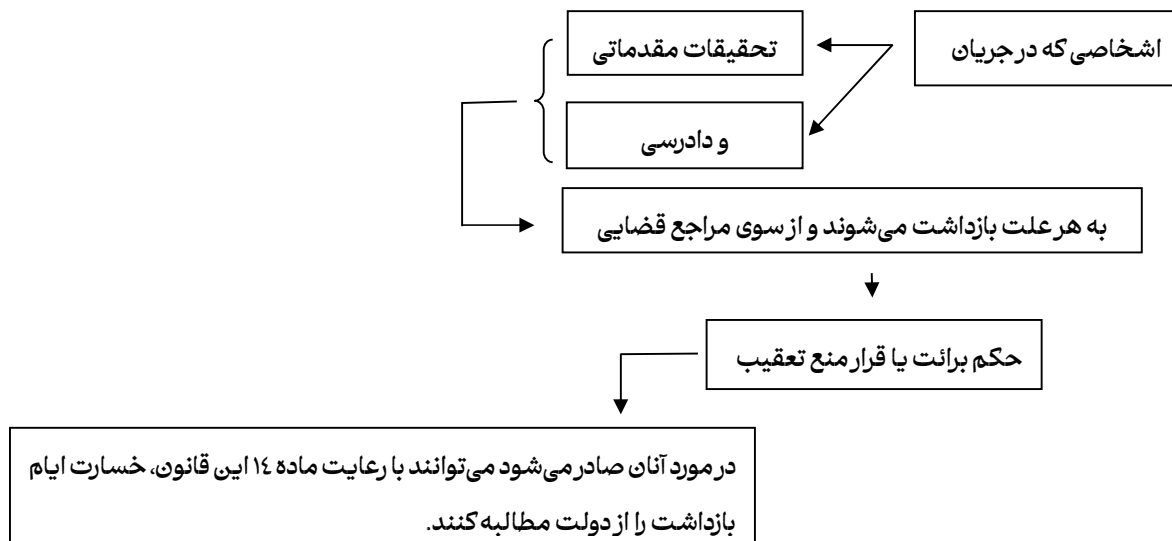
-دادسرا: ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است و رأی دادگاه قطعی است.

-دادگاه بدوی: ظرف ۲۰ روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

تجدیدنظر: قطعی و غیرقابل اعتراض است.

حوزه قضایی بخش ← جرائمی که در صلاحیت دادگاه بخش است و دادگاه در مقام رسیدگی است رد و یا صدور قرار بازداشت موقت نیاز به تأیید مرجع خاصی ندارد و ظرف ۲۰ روز یا دو ماه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. اما در جرائم ۳۰۲ که دادگاه در مقام تحقیق است صدور این قرار منوط به تأیید دادستان مربوطه و مرجع اعتراض دادگاه صالح به رسیدگی جرم است.

○ لزوم جبران خسارت بازداشت شده بی گناه:



-دریافت خسارت ایام بازداشت شامل هر نوع بازداشتی که در دادسرا یا دادگاه به عمل می آید می گردد اعم از آنکه در نتیجه صدور قرار بازداشت موقت بوده باشد یا در نتیجه عجز یا امتناع از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه و یا حتی بازداشت ۲۴ ساعته از سوی ضابط دادگستری.

-دریافت خسارت ایام بازداشت منوط به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت قطعی است.

-در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف - بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی گناهی خود باشد.

ب - به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرارداده باشد.

پ - به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت - هم زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

-شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می کند. در صورت رد درخواست، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند.

-رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عمل می آید. رأی کمیسیون قطعی است.

-جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسئول اصلی مراجعه کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آراء صادره از کمیسیون بر عهده وی است.

نکات کلیدی درباره احتساب ایام بازداشت قبلی:

حبس، شلاق تعزیری، جزای نقدی (حکم غیرقطعی):

اگر متهم در بازداشت باشد و به موجب حکم غیرقطعی محکوم شود، مقام قضایی باید با احتساب ایام بازداشت قبلی، مراتب را به زندان اعلام کند تا متهم بیش از محکومیت در زندان نماند.

شروع مدت کیفر حبس (حکم قطعی):

شروع حبس از زمان اجرای حکم قطعی لازم‌الاجرا است. اگر پیش از صدور حکم قطعی، متهم بازداشت بوده، آن مدت از حبس کسر می‌شود.

بازداشت کمتر از ۲۴ ساعت، یک روز محسوب می‌شود.

-مجازات‌های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی (ماده ۵۱۵):

هر روز بازداشت قبلی معادل است با؛

الف) ۱ روز جزای نقدی روزانه

ب) ۸ ساعت خدمات عمومی

پ) ۵ روز دوره مراقبت

ت) ۳ ضربه از شلاق تعزیری

ث) در جزای نقدی کلی، طبق مقررات فصل اجرای محکومیت‌های مالی

-در صورت عدم احتساب بازداشت توسط قاضی:

قاضی اجرای احکام کیفری موظف است با توجه به مقررات، ایام بازداشت را محاسبه و اعمال کند.

جزای نقدی (تبصره ۱ ماده ۵۲۹):

هر ۳۰۰'۰۰۰ ریال = ۱ روز بازداشت قبلی

دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت را کسر می‌کند.

قضات اجرای احکام موظف به رعایت و اقدام‌اند، حتی اگر دادگاه محاسبه نکرده باشد.

-مجازات‌های خاص اداری (ماده ۶۴۱):

به ازای هر روز بازداشت قبلی؛

الف) ۳ روز کسر از مدت اضافه خدمت

ب) ۴ روز کسر از مدت انفصال موقت

پ) ۵ روز کسر از مدت محرومیت از ترفیع

ت) در محکومیت به کسر حقوق، طبق مقررات جزای نقدی عمل می‌شود.

• قرار نظارت قضایی:

قرار نظارت قضایی قرار است که به منظور دسترسی بهتر و حضور به موقع متهم صادر می‌شود. این قرار همان طور که از نام آن مشخص است، نظارت مرجع قضایی بر متهم است که نسبت به قرارهای تأمین خفیف‌تر می‌باشد. به طوری که مقام قضایی می‌تواند در کنار قرارهای تأمین، قرارهای نظارت قضایی را صادر کند.

این قرار می‌تواند توأم با قرارهای تأمین باشد و یا در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارت وارده، مقام قضایی می‌تواند، فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفا کند.

ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری: بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضائی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند:

الف - معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس

ب - منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری

پ - منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی

ت - ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز

ث - ممنوعیت خروج از کشور

تبصره ۱- در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضائی می‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضائی اکتفاء کند.

تبصره ۲- قرارهای موضوع این ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. چنانچه این قرار توسط دادگاه صادر شود، ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.

تفاوت‌های قرار تأمین کیفری و نظارت قضائی:

تأمین کیفری	نظارت قضایی
صدور آن الزامی است.	صدور آن اختیاری است.
در صورت عدم رعایت تناسب در صدور تأمین موجب تخلف انتظامی درجه ۴ به بالا می‌شود.	ضمانت اجرایی در خصوص تخلف از رعایت شرط تناسب وجود ندارد.
به تنهایی قابل صدور اند.	قرار تکمیلی هستند و همراه با قرارهای تأمین صادر می‌شوند مگر در تعزیر درجه ۷ و ۸ که مستقلاً قابل صدورند.
قابل جمع نیستند.	قابل جمع می‌باشند.
اصولاً قابل اعتراض نیستند.	همواره قابل اعتراض هستند.
در برخی موارد نیاز به تأیید دادستان دارند.	صدور آن نیاز به تأیید دادستان ندارد.
در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی قابل صدورند.	نسبت به اشخاص حقیقی صادر می‌شود.
	غیابی صادر نمی‌شوند.

-همه مصادیق آن دارای مدت است و جز قرار منع خروج از کشور که مدت آن ۶ ماه و قابل تمدید است تعیین مدت آنان با مقام قضایی است.

قرار منع خروج از کشور با دستور منع خروج از کشور متفاوت است؛ قرار منع خروج از کشور به عنوان قرار نظارت قضایی صادر می‌شود و حضوری است اما دستور منع خروج از کشور زمانی صادر می‌شود که به متهم دسترسی حاصل نشده و غیابی است. قرار منع خروج از کشور ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است در حالیکه دستور منع خروج از کشور قطعی و غیرقابل اعتراض است. قرار منع و دستور خروج از کشور هر دو مقید به مهلت ۶ ماهه و قابل تمدید می‌باشند.

-قرار منع و دستور منع خروج از کشور هر دو اختیاری هستند و نیاز به تأیید دادستان ندارند اما باید به اطلاع دادستان کل کشور رسیده شود. در صورت پایان مهلت ۶ ماهه و عدم تمدید آن خودبه‌خود لغو می‌شوند.

در خصوص یک متهم بیش از یک نظارت قضایی قابل تعیین است درواقع؛ یک قرار تأمین + یک یا چند قرار نظارت قضایی.

-قرار نظارت قضایی قابل اعتراض ظرف مدت ۱۰ روز در دادگاه صالح است و اگر از دادگاه صادر شده باشد ظرف ۱۰ روز در هر حال قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

-در صورتی که متهم دستورهای مندرج در قرار نظارت قضایی را رعایت نماید، بنا به درخواست وی که باید به تأیید دادستان برسد یا پیشنهاد دادستان، دادگاه می‌تواند با رعایت مقررات قانونی در مجازات وی تخفیف دهد.

-هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضایی که توأم با قرار تأمین صادر شده است، تخلف کند، قرار نظارت لغو و قرار تأمین، تشدید می‌شود و در صورت تخلف متهم از اجرای قرار نظارت مستقل، قرار صادره به قرار تأمین متناسب تبدیل می‌گردد. مفاد این ماده در حین صدور قرار نظارت قضایی به متهم، تفهیم می‌شود. در اجرای این ماده نمی‌توان قرار صادره را به قرار بازداشت موقت تبدیل کرد.

• موارد لغو و منتفی شدن قرار تأمین و نظارت قضایی:

۱- موارد منتفی شدن تأمین با لزوم سپردن تأمین مجدد:

الف- منتفی شدن تأمین به تقاضا کفیل یا وثیقه گذار در هر مرحله از دادرسی.

ب- فوت کفیل یا وثیقه گذار:

+ فوت کفیل یا وثیقه گذار اگر قبل از صدور دستور ضبط یا اخذ تأمین باشد قرار قبولی

کفالت یا وثیقه منتفی و متهم باید حسب مورد کفیل یا وثیقه گذار جدید معرفی کند.

اما اگر بعد از صدور دستور ضبط یا اخذ تأمین باشد از محل ما ترک کفیل یا وثیقه گذار وجه الکفاله یا... اخذ می‌شود و با منتفی شدن تأمین قبلی برای متهم تأمین جدید صادر می‌شود.

ج- به علت تخلف متهم از حضور به موقع، دستور ضبط یا اخذ تأمین صادر شده باشد در این صورت تأمین قبلی منتفی و علیه متهم تأمین جدید صادر می‌شود.

۲- منتفی شدن تأمین و نظارت قضایی به طور کلی:

الف- مواردی که حکم به اجرای مجازات داده و اجرا می‌شود؛

+ با شروع به اجرای حبس، تبعید، اقامت اجباری

+ با اجرای کامل سایر مجازات‌ها مثل شلاق، دیه، جزای نقدی و...

ب- مواردی که حکم به اجرای مجازات داده نمی‌شود یا مجازات اجرا نمی‌شود؛

+ به صرف صدور ولو غیرقطعی: قرار تعلیق اجرای مجازات، قرار ترک تعقیب، قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب، حکم برائت، بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب.

*قرار تعویق صدور حکم موجب لغو بازداشت می‌شود و دادگاه می‌تواند تأمین متناسب صادر کند که نباید منتهی به بازداشت شود.

*علاوه بر این موارد تخلف از مفاد نظارت قضایی نیز موجب لغو قرار نظارت می‌شود (م ۲۵۴)

• خاتمه تحقیقات مقدماتی:

- ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری: بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، به متهم یا وکیل وی اعلام می‌کند که برای براءت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به‌عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا براءت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.

- ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری: در صورتی که متهم یا وکیل وی برای اخذ آخرین دفاع احضار شود و هیچ‌یک از آنان بدون اعلام عذر موجه، حضور نیابد، بدون اخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم می‌شود.

✓ نکات:

- اخذ آخرین دفاع حق متهم است نه تکلیف او لذا در صورت عدم حضور جلب نمی‌شود.

- در خصوص پرونده‌هایی که مستقیماً به دادگاه می‌روند تنها یک‌بار آخرین دفاع گرفته می‌شود درحالی‌که در حالت کلی آخرین دفاع یک‌بار در دادسرا و یک‌بار در دادگاه است.

- تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع قائم به شخص و قابل توکیل نیست.

(تفهیم اتهام به وکیل، به جهت عدم توجه اتهام به وی تحت هیچ شرایطی جایز نیست. اما اخذ آخرین دفاع از وکیل ممکن است.)

- اعطای نیابت قضایی به حوزه دیگر برای اخذ آخرین دفاع بلامانع است.

- عدم اخذ آخرین دفاع از سوی دادگاه، از جهات نقض حکم محکومیت در مرجع تجدیدنظر تلقی می‌شود مگر متهم یا وکیل او به‌رغم دعوت قبلی عمداً حاضر نشده باشند.

- عدم اخذ آخرین دفاع توسط بازپرس، موجب بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی نمی‌شود.

اما قاضی دادگاه می‌تواند به دلیل نقص در اخذ آخرین دفاع، پرونده را برای تکمیل تحقیقات و اخذ آخرین دفاع به دادسرا بازگرداند.

- در دو مورد اخذ آخرین دفاع لازم نیست؛

+ نظر بازپرس بر بی‌گناهی متهم باشد و دلایل کافی علیه متهم نباشد.

+ متهم یا وکیل بدون عذر موجه حاضر نشوند هرچند بازپرس عقیده بر مجرمیت داشته باشد.

- پس از اعلام کفایت و ختم تحقیقات حداکثر ظرف ۵ روز بازپرس باید قرار نهایی صادر کند.

- منع تعقیب: در جرم نبودن عمل یا فقدان ادله کافی صادر می‌شود.

قرارهای نهایی } - موقوفی تعقیب: مرتکب قابل تعقیب نیست مثل سقوط دعوای عمومی، عوامل رافع

- جلب به دادرسی: عمل انتسابی جرم بوده و دلایل کافی برای انتساب به متهم موجود است.

- در مواردی مثل فوت بزه دیده یا شاکی و یا عدم شناسایی یا عدم دسترسی به متهم قرار موقوفی تعقیب صادر نمی‌شود.

با توجه به مانع الجمع بودن قرارهای نهایی، در صورتی که در مورد اتهام واحد، امکان صدور هر دو قرار منع و موقوفی تعقیب وجود داشته باشد اولویت با قرار موقوفی تعقیب است.

- اگر قرار نهایی توسط دادیار صادر شود باید همان روز به نظر دادستان برسد و دادستان مکلف است ظرف ۲۴ ساعت اظهار نظر کند و نظر دادستان متبع است.

- اگر بازپرس این قرار را صادر کند باید فوری به نظر دادستان برسد و دادستان مکلف است ظرف حداکثر ۳ روز به‌طور کتبی اظهار نظر کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند در صورت مخالفت حل اختلاف با دادگاه صالح است.

- قرار موقوفی تعقیب از اعتبار امر مختومه برخوردار است اما قرار منع تعقیب در مواردی که به جهت فقدان یا عدم کفایت ادله صادر شده باشد فاقد اعتبار امر مختومه است.

اگر منع تعقیب به علت جرم نبودن عمل صادر شده باشد دارای اعتبار امر مختومه است.

-اگر دادستان با قرار منع و موقوفی تعقیب موافق باشد بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. کلیه قرارهای تأمین و نظارت لغو می‌شود و شاکی ظرف ۱۰ روز در فرض مقیم ایران و یک ماه خارج از ایران حق اعتراض در دادگاه صالح را دارد.

-اگر دادستان با قرار عدم صلاحیت موافق باشد پرونده به مرجع صالح ارجاع می‌شود و این قرار غیرقابل اعتراض است.

-اگر دادستان با قرار اناطه موافق باشد این قرار به ذینفع ابلاغ می‌شود و شاکی ظرف ۱۰ روز یا یک ماه حق اعتراض در دادگاه صالح را دارد.

-اگر با انتشار تصویر متهم موافق باشد پرونده موقتاً بایگانی می‌شود و این قرار به شاکی ابلاغ می‌شود و ظرف ۱۰ روز یا یک ماه قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

-اگر با فروش مال توقیف شده موافق باشد مال توقیف شده فروخته می‌شود و وجه آن حفظ می‌شود و این دستور غیرقابل اعتراض است.

-اگر با خروج بازپرس از حوزه قضایی موافق باشد بازپرس با هماهنگی دادستان محل انجام تحقیقات و زیر نظر او اقدام به مباشرت در انجام تحقیقات می‌کند.

-اگر با صدور قرار بازداشت، ابقای بازداشت، فک یا تخفیف قرار بازداشت، ابقای قرار تأمین منتهی به بازداشت موافق باشد متهم حسب مورد بازداشت می‌شود و یا بازداشت او ادامه میابد و یا آزاد می‌شود.

صدور قرار بازداشت و ابقا قرار بازداشت یا ابقا قرار تأمین منتهی به بازداشت توسط متهم ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

-اگر با عدم ملاتت کفیل موافق باشد مراتب در پرونده درج می‌شود و متهم تا معرفی کفیل جدید بازداشت می‌شود. عدم پذیرش ملاتت کفیل ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

-اگر دادستان با قرار جلب به دادرسی موافق باشد دادستان ظرف ۲ روز کیفرخواست صادر و توسط بازپرس پرونده به دادگاه ارسال می‌شود.

-قرار جلب به دادرسی ابلاغ نمی‌شود و قابل اعتراض نیست.

-کیفرخواست توسط دادگاه و در زمان احضار برای جلسه دادرسی به متهم ابلاغ می‌شود و قابل اعتراض نیست.

-در کیفرخواست موارد زیر قید می‌شود:

الف - مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، شماره ملی، شماره شناسنامه، تابعیت، مذهب، محل اقامت و وضعیت تأهل او

ب - آزاد، تحت قرار تأمین یا نظارت قضائی بودن متهم و نوع آن یا بازداشت بودن وی با قید علت و تاریخ شروع بازداشت

پ - نوع اتهام، تاریخ و محل وقوع جرم اعم از بخش، دهستان، روستا، شهر، ناحیه، منطقه، خیابان و کوچه

ت - ادله انتساب اتهام

ث - مستند قانونی اتهام

ج - سابقه محکومیت مؤثر کیفری متهم

چ - خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم

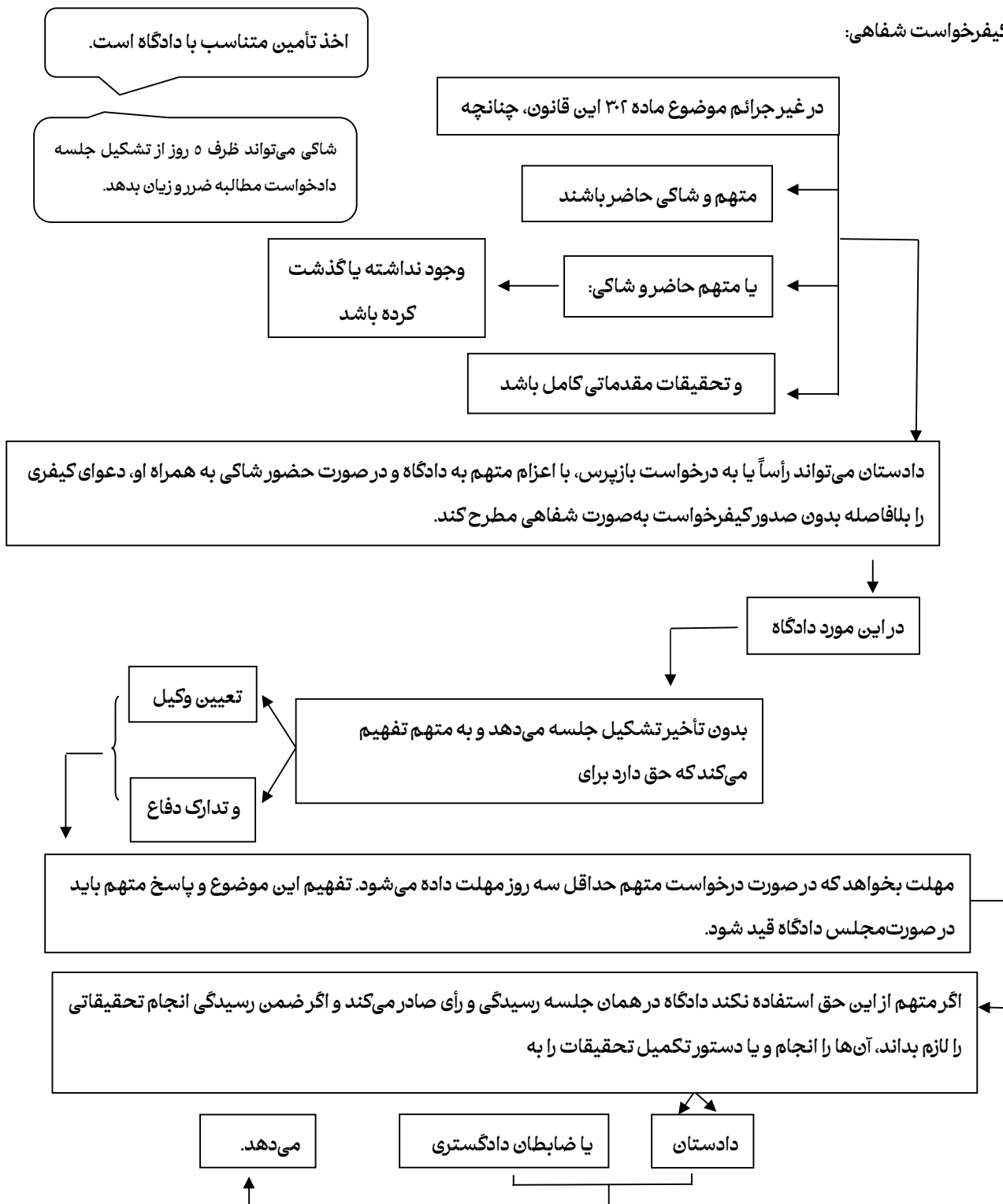
-عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست. در صورتی که مجموع اعمال ارتكابی متهم در نتیجه تحقیقات دادرسی روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رأی نماید.

-دادستان نمی‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند و فقط می‌تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می‌شود به دادگاه اعلام کند.

-پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرائم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادرسی، دادستان از کیفرخواست عدول می‌کند. در این صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می‌شود. در جرائم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می‌تواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می‌کند.

-در صورت انتساب اتهامات متعدد به متهم که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف است، کیفرخواست جداگانه خطاب به هر یک از دادگاه‌های صالح صادر می‌شود.

• کیفرخواست شفاهی:



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

بروز اختلاف بین دادستان و بازپرس:

- اصل بر استقلال مقام تحقیق در برابر مقام تعقیب است لذا؛
- + بازپرس در تصمیمات قضایی خود اصولاً نیاز به تأیید دادستان ندارد مگر در موارد مصرح در قانون.
- + بازپرس اصولاً تکلیفی به تبعیت از درخواست‌های دادستان ندارد مگر در موارد مصرح در قانون.
- + در هر مورد که دادستان با عقیده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند، پرونده برای حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می‌شود.
- تصمیماتی که بازپرس باید به تأیید دادستان برساند؛

-قرار نهایی

-نوع جرم و مصادیق قانونی آن / قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی یا محلی.

-انتشار تصویر متهم

-توقف تحقیقات

-فروش مال توقیف شده

-قرار اناطه

-خروج بازپرس از حوزه قضایی

-صدور قرار بازداشت موقت

-ابقای قرار تأمین منتهی به بازداشت و یا فک، تخفیف یا ابقای قرار بازداشت موقت.

-مواردی که نظر دادستان بر بازپرس متبع است؛

-اختلاف نظر در خصوص عدم ملاتت کفیل.

- دادستان حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم دارد، همچنین دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر آن نظارت کند اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد. گفتنی است دادستانی بر تحقیقات نظارت دارد که تحقیقات در حوزه او به عمل می‌آید، هرچند محل وقوع جرم حوزه دیگری باشد. درنهایت دادستان اگر تحقیقات بازپرس را ناقص بداند دستور رفع نقص می‌دهد و بازپرس مکلف به تبعیت است.
- ارجاع نسبی پرونده.

• مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس در موارد مذکور در فوق: (۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳)

-اصولاً دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل پرونده را دارد.

-مگر اینکه در حوزه قضایی دادرای مربوطه دادگاه کیفری ۱ یا انقلاب نباشد که در این صورت حل اختلاف درهرحال با دادگاه کیفری ۲ همان حوزه است.

-در مورد اختلاف نوع جرم، مصادیق قانونی، عدم صلاحیت ذاتی و محلی که حل اختلاف درهرحال با دادگاه کیفری ۲ است.

-رابطه بین دادستان و بازپرس نظامی نیز تابع قواعد عمومی است در صورت بروز اختلاف بین دادستان و بازپرس نظامی حل اختلاف با دادگاه نظامی است.

-حل اختلاف در وقت فوق العاده انجام می‌شود و رأی دادگاه قطعی است؛ گفتنی است حل اختلاف در بازداشت موقت باید حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز انجام شود.

• **قرارهای قابل اعتراض در مرحله تحقیقات مقدماتی:**

الف-قرارهای قابل اعتراض توسط شاکی:

ظرف ۱۰ روز یا ۱ ماه	{ - منع تعقیب - موقوفی تعقیب - اناطه	← ۲۷۰ م
ظرف ۱۰ روز	{ - قرار توقف تحقیقات (م ۱۰۴) - قرار رد ایراد رد دادرس (م ۴۲۴) - تعلیق تعقیب (م ۸۱) - بایگانی کردن پرونده (م ۸۰)	← ظرف ۳ روز (م ۱۰۰)
		قرار رد درخواست دسترسی به اوراق پرونده

ب-قرارهای قابل اعتراض توسط متهم:

ظرف ۱۰ روز یا ۱ ماه	ابقاء تأمین، تشدید تأمین، تأمین خواسته، بازداشت موقت. قرار رد ایراد رد دادرس.	← قرار تعلیق تعقیب، قرار تأمین اشخاص حقوقی، رد درخواست فک یا تبدیل قرار بازداشت.
ظرف ۱۰ روز	انواع قرار نظارت قضایی، عدم پذیرش کفیل یا وثیقه، کفالت و وثیقه منتهی به بازداشت. دستور اخذ یا ضبط تأمین.	← ظرف ۵ روز.

ج-جلوگیری از فعالیت خدماتی و تولیدی ← ظرف ۵ روز.

قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده ← ظرف ۳ روز.

✓ قرار عدم صلاحیت، ترک تعقیب، اعطای مهلت، نیابت قضایی، فک یا تخفیف تأمین و دستور منع خروج از کشور غیرقابل اعتراض است.

✓ رأی کمیسیون استانی جبران خسارت بازداشت شده ظرف ۲۰ روز قابل اعتراض در کمیسیون ملی جبران خسارت است.

✓ نظر کارشناس ظرف ۷ روز از ابلاغ وصول نظر کارشناسی قابل اعتراض است.

✓ ضبط یا معدوم کردن اموال به دست آمده از جرم ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است.

✓ همچنین توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای نیز توسط متضرر قابل اعتراض است. (م ۶۸۲)

• **مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض:**

-طبق ماده ۲۳۵ مرجع اعتراض به دستور ضبط یا اخذ تأمین صادره توسط دادستان درهرحال دادگاه کیفری ۲ است.

-مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود مرجع اعتراض به قرارهای قابل اعتراض مرحله تحقیقات مقدماتی اصولاً دادگاه تجدیدنظر استان است مگر در جرائم ۳۰۲ که مرجع اعتراض دیوان عالی کشور است.

-اصولاً مرجعی که صلاحیت رسیدگی به اصل موضوع را دارد مانند دادگاه کیفری یک، کیفری دو، انقلاب، نظامی یک یا دو صالح برای رسیدگی به اعتراض هستند.

-اگر در حوزه صلاحیت دادسرا دادگاه کیفری یک یا انقلاب نباشد مرجع اعتراض دادگاه کیفری ۲ همان شهرستان است.

فصل چهارم – مرحله دادرسی

• صلاحیت مراجع کیفری:

تعریف: صلاحیت یعنی شایستگی قانونی مرجع کیفری برای رسیدگی به جرم.
این صلاحیت صرفاً از قانون ناشی می‌شود و از قواعد آمره است.

نکات:

- ♦ تشخیص صلاحیت با همان مرجعی است که پرونده نزد او مطرح شده است.
 - ♦ تغییر صلاحیت با اراده قاضی، دادستان یا طرفین ممکن نیست.
 - ♦ ایراد به صلاحیت محدود به زمان خاصی نیست و تا قبل از قطعیت رأی امکان پذیر است.
 - ♦ بعد از قطعیت حکم، ایراد به صلاحیت قابل طرح نیست و از جهات اعاده دادرسی هم محسوب نمی‌شود.
- موارد نقض رأی به دلیل عدم رعایت صلاحیت:

نوع صلاحیت	دادگاه تجدیدنظر	دیوان عالی کشور
صلاحیت محلی	✓ (موجب نقض رأی)	✗ (مطرح نمی‌شود)
صلاحیت ذاتی	✓ (موجب نقض رأی)	✓ (حتی بدون ایراد)

✓ قرار عدم صلاحیت قطعی است مگر صادره از دادگاه کیفری یک یا انقلاب با تعدد قاضی که ظرف ۲۰ روز توسط دادستان قابل فرجام‌خواهی است.

• جهات رد دادرسی:

ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری: دادرسی در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوی نیز می‌توانند در این موارد ایراد رد دادرسی کنند:

الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرسی و یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم؛ وجود داشته باشد.

ب - دادرسی، قیم یا مخدوم یکی از طرفین دعوی باشد یا یکی از طرفین، مباشر امور دادرسی یا امور همسروی باشد.

پ - دادرسی، همسر یا فرزند او، وارث یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم باشند.

ت - دادرسی در همان امر کیفری قبلاً تحت هر عنوان یا سمتی اظهارنظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین بوده باشد.

ث - بین دادرسی، پدر و مادر، همسر یا فرزند او و یکی از طرفین دعوی یا پدر و مادر، همسر یا فرزند او، دعوای حقوقی یا کیفری مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور رأی قطعی، بیش از دو سال نگذشته باشد.

ج - دادرسی، همسر یا فرزند او نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند.

تبصره - شکایت انتظامی از جهات رد دادرسی محسوب نمی‌شود.

-در صورتی که مرجع رسیدگی کننده فاقد صلاحیت باشد قرار عدم صلاحیت و در صورتی که خود قاضی صلاحیت نداشته باشد، قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌شود.

-قرار عدم صلاحیت صادره از بازپرس یا دادیار مستلزم موافقت دادستان است، در حالی که در مورد قرار امتناع از رسیدگی نیاز به موافقت دادستان نمی‌باشد.

-قرار عدم صلاحیت اصولاً قطعی است مگر آنکه دادگاه در جرائم موضوعم ۳۰۲ آن را صادر کرده باشد که در این صورت از سوی دادستان قابل فرجام خواهی است.

اما قرار امتناع از رسیدگی قطعی و غیرقابل اعتراض است.

-در خصوص بند الف ماده فوق باید بیان کرد چنانچه وکیل اصحاب دعوا با قاضی قرابت تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد، از موانع وکالت قلمداد می‌شود، نه از جهات رد دادرسی.

-وجود رابطه نامزدی موجب علقه زوجیت نشده و از جهات رد دادرسی نیست.

-قرابت بین وکیل تسخیری و طرف مقابل یا وکیل طرف مقابل یا شرکا و معاونین موجب ممنوعیت دخالت وکیل تسخیری می‌شود و باید عوض شود.

-اظهار نظر ماهوی مانند صدور قرار منع تعقیب، حکم برائت، حکم محکومیت و قرار جلب به دادرسی در دادرسی صادر می‌شود از جهات رد دادرسی است.

-صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه در مقام نقض قرار منع تعقیب، اظهار نظر ماهوی نیست.

-صدور قرار موقوفی تعقیب از جهات رد دادرسی به شمار نمی‌رود.

-صرف تقدیم دادخواست علیه قاضی از جهات رد دادرسی نیست.

-صرف شکایت از قاضی اعم از کیفری یا انتظامی حین و بعد از ارجاع پرونده از جهات رد دادرسی محسوب نمی‌گردد.

-قرابت از موانع پذیرش شهادت محسوب می‌شود.

در صورت ایراد رد دادرسی

-پذیرش ایراد: قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌کند و رسیدگی را به دادرسی علی‌البدل، شعبه دیگر یا مرجع دیگر ارجاع می‌دهد.	}	در صورت ایراد رد دادرسی
-عدم پذیرش ایراد: باید ظرف حداکثر ۳ روز قرار رد ایراد رد دادرسی صادر کند		
-این قرار ابلاغ می‌شود و ظرف ۱۰ روز از ابلاغ قابل اعتراض است. خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.		

-مقامات قضائی دادرسی نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرسی، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می‌توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می‌نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می‌شود و در غیر این صورت، باید قرار رد ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می‌تواند در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. صدور قرار رد ایراد، مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست.

-قضات مجری نیابت و کارشناس نیز قابل رد هستند اما کادر اداری دادسرا یا دادگاه مشمول رد دادرسی نیستند.

-دادیار و معاون دادستان به عنوان جانشین دادستان مشمول رد دادرسی هستند.

-قرار رد دادرسی صادره از دادیار یا بازپرس نیازمند تأیید دادستان نیست.

-ضابطان دادگستری مشمول رد دادرسی نیستند.

-قضات دیوان عالی کشور قابل رد نیستند.

- در مواردی که دادگاه به تعدد قاضی تشکیل می‌شود، هرگاه نسبت به یکی از اعضاء ایراد رد شود و آن عضو از رسیدگی امتناع کند، دادگاه با حضور عضو دیگر تکمیل می‌شود و مبادرت به رسیدگی می‌کند. چنانچه ایراد رد مورد پذیرش قرار نگیرد، همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد در وقت اداری به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می‌کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

هرگاه تعداد باقی مانده اعضای شعبه در اکثریت نباشند و امکان انتخاب اعضای علی‌البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد، رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به عمل می‌آید. هرگاه شعبه دیوان درخواست رد را وارد بدانند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود. (م ۴۲۵)

✓ نکات تکمیلی در این خصوص:

-اعتراض به قرار رد ایراد رد دادرس مانع رسیدگی نیست و قاضی رسیدگی را تا زمان تعیین تکلیف نسبت به اعتراض ادامه می‌دهد.
-قاضی زمانی خودش اقدام به صدور قرار رد ایراد رد دادرس می‌نماید که آن دادگاه دارای سیستم وحدت قاضی باشد مانند دادگاه کیفری دو و گرنه با توجه به م ۴۲۵ در دادگاه‌های با سیستم تعدد قاضی که دارای سه عضو هستند مانند دادگاه کیفری یک چنانچه قاضی ایراد را نپذیرد اعضای دیگر در خصوص قبول یا رد ایراد مطروحه اظهار نظر می‌کنند که این موضوع را می‌توان در سه حالت موردبررسی قرار داد:

حالت اول: یکی از اعضا رد شود دو عضو دیگر در خصوص ایراد مطروحه رسیدگی می‌کنند و چنانچه آن را نپذیرند، قرار رد ایراد و در صورت پذیرش قرار قبولی ایراد را صادر می‌کنند. بدیهی است بحث قرار امتناع از رسیدگی در این موارد منتفی می‌باشد زیرا در اینجا قضات دیگر در مورد عدم صلاحیت قاضی دیگر نظر می‌دهند نه در مورد عدم صلاحیت خودشان.

حالت دوم: دو عضو رد شوند در این فرض یک قاضی غیر مردود نمی‌تواند در مورد صلاحیت دو قاضی دیگر اظهار نظر کند و یک دادرس علی‌البدل به قاضی غیر مردود اضافه می‌شود تا این دو قاضی در مورد آن دو عضو اظهار نظر کنند چنانچه دادرس علی‌البدل حضور نداشته باشد پرونده برای تصمیم‌گیری در خصوص ایراد رد به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود.

حالت سوم: هر سه عضو رد شوند در اینجا عضو غیر مردود وجود ندارد تا دادرس علی‌البدل را برای اظهار نظر به او اضافه کنیم و لذا با توجه به ملاک م ۴۲۵ ق.آ.د.ک پرونده برای تصمیم‌گیری مستقیماً به دیوان عالی کشور فرستاده می‌شود در صورت پذیرش ایراد از سوی دیوان پرونده به شعبه هم‌عرض فرستاده می‌شود و در صورت رد ایراد پرونده به همان شعبه اعاده می‌شود.

• تشکیل محاکم و صلاحیت‌ها:

الف. محاکم عمومی

دادگاه کیفری ۱

دادگاه کیفری ۲

ب. محاکم اختصاصی

دادگاه انقلاب

دادگاه اطفال و نوجوانان

دادگاه نظامی

دادگاه ویژه روحانیت

ترکیب قضات در محاکم

۱. دادگاه با وحدت قاضی:

کیفری ۲

نظامی ۲

نظامی ۲ زمان جنگ

دادگاه روحانیت

عمومی بخش

اطفال و نوجوانان ← ۱ قاضی رئیس یا علی‌البدل + ۱ مشاور

۲. دادگاه با تعدد قاضی (۱ رئیس و دو مستشار):

کیفری ۱

کیفری ۱ ویژه نوجوانان

نظامی ۱

نظامی ۱ زمان جنگ

تجدیدنظر

تجدیدنظر نظامی

تجدیدنظر ویژه روحانیت

شعب دیوان عالی کشور

✓ دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان با ۳ قاضی و ۱ مشاور تشکیل می‌شود.

✓ در دادگاه اطفال و نوجوانان و کیفری ۱ ویژه نوجوانان، اگر متهم دختر باشد، مشاور الزاماً باید زن باشد.

صلاحیت‌های خاص

الف-دادگاه کیفری ۲:

صلاحیت عام دارد، مگر در مواردی که قانونان استثناء شده باشد.

-رسیدگی به جرم تصرف عدوانی در املاک خصوصی تعزیر درجه ۷ است و به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.

ب-دادگاه کیفری ۱:

۱-جرائمی با مجازات‌های مندرج در ماده ۳۰۲

ملاک صلاحیت دادگاه کیفری ۱ **میزان مجازات قانونی** برای هر جرم است.

۲-جرم سیاسی و مطبوعاتی با هر میزان مجازات ولو درجه ۸ در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است حتی اگر از جرائم علیه امنیت کشور باشد.

-به جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید دادگاه کیفری ۱ مرکز استان و با حضور هیئت منصفه رسیدگی شود.

☑ رأی وحدت رویه ۸۳۷: طبق آیین دادرسی کیفری و قانون اساسی جرائم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود و هیأت منصفه باید نظر خود را اعلام کند اما با توجه به رأی وحدت رویه صادر شده دادگاه تکلیفی به تبعیت از نظر هیأت منصفه ندارد به عبارتی اگر از نظر هیأت منصفه متهم مرتکب جرم شده باشد دادگاه می‌تواند حکم به برائت دهد.

۳-جرائم تأمین مالی تروریسم — دادگاه کیفری ۱ مرکز استان

اگر جرم در خارج از کشور علیه ایران باشد، دادگاه کیفری ۱ تهران صالح است.

۴- اگر مجموع آسیب‌های ناشی از یک یا چند رفتار عمدی علیه یک مجنی علیه به بیش از نصف دیه وی برسد رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است هرچند که دیه هر آسیب به‌طور جداگانه کمتر از نصف دیه باشد.

☆ اگر جرمی به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری ۱ به این دادگاه ارسال شود و سپس معلوم شود که در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ بوده، دادگاه کیفری ۱ **مکلف** به ادامه رسیدگی است؛ و مرجع اعتراض به رأی صادره همچنان دیوان عالی کشور است.

☆ اگر سن مرتکب در زمان شروع به رسیدگی زیر ۱۸ سال باشد، هرگز دادگاه کیفری ۱، کیفری ۲ و انقلاب صالح به رسیدگی نیستند.

۵-توهین به رهبری از طریق مطبوعات — کیفری ۱

۶-پول‌شویی بالای ۱ میلیارد و سازمان‌یافته

به اتهام پول‌شویی اصولاً دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می‌کند اما در پول‌شویی بالای ۱ میلیارد که به‌طور سازمان یافته باشد دادگاه کیفری ۱ صالح به رسیدگی است.

۷-کلاهبرداری اعم از ساده و مشدد در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است مگر به‌طور شبکه‌ای باشد که درجه ۳ محسوب شده و در صلاحیت کیفری ۱ می‌باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۸- سابقاً آدم‌ربایی درجه ۳ و در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ بود اما امروزه اعم از اینکه به عنف باشد یا خیر درجه ۴ و یا ۵ محسوب شده و در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است.

۹- زناى مستوجب رجم یا اعدام مستقیماً در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می‌شود.

تعیین صلاحیت کیفری ۱ نه بر اساس اراده شاکی یا دادگاه، بلکه تنها بر اساس نوع جرم و شدت مجازات قانونی است.

ج- صلاحیت دادگاه انقلاب

۱. مبنای صلاحیت دادگاه انقلاب

صلاحیت دادگاه انقلاب بر اساس **نوع جرم** تعیین می‌شود، نه میزان مجازات.

مطابق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه انقلاب به جرائم زیر رسیدگی می‌کند:

الف) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه، افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران، اقدام مسلحانه، احراق، تخریب و اتلاف اموال به‌منظور مقابله با نظام.

ب) توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری.

پ) کلیه جرائم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان‌ها و پیش‌سازهای آن‌ها و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل.

ت) سایر مواردی که به‌موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

در مواردی که جرم از حیث نوع در صلاحیت دادگاه انقلاب است و از حیث مجازات مشمول ماده ۳۰۲ می‌شود، دادگاه انقلاب با تعدد قاضی (یک رئیس و دو مستشار) تشکیل می‌شود.

۲- جرائم خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب

- مواد مخدر: کلیه جرائم مرتبط با مواد مخدر، از جمله قاچاق، حمل، نگهداری، خرید، فروش و مصرف، در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

- قاچاق اسلحه: تنها قاچاق سلاح در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛ سایر جرائم مرتبط مانند حمل، خرید، نگهداری و فروش اسلحه در صلاحیت محاکم عمومی است.

- قاچاق انسان: در صلاحیت مراجع عمومی است، نه دادگاه انقلاب.

- قاچاق مشروبات الکلی: قاچاق مشروبات الکلی در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛ اما حمل، نگهداری و مصرف آن در صلاحیت محاکم عمومی است.

- قاچاق تجهیزات دریافت از ماهواره: در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

♦ نکته: مطابق رأی وحدت رویه ۸۳۹، فقط قاچاق کالاهای ممنوع مانند مشروبات الکلی خارجی در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛ سایر جرائم مرتبط با این کالاها مانند حمل، نگهداری، خرید و فروش در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است.

۳- سایر موارد در صلاحیت دادگاه انقلاب

قوانین خاص: رسیدگی به جرائم مندرج در قوانین خاص مانند مداخله غیرمجاز در امور پزشکی، مداخله غیرمجاز در امور سمعی و بصری، اخلاف در نظام اقتصادی و دعوای مالی موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

سوءقصد: اگر سوءقصد (اقدام ناموفق) به قتل عمدی رهبر، رؤسای سه قوه، مراجع بزرگ تقلید یا رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی صورت گیرد و رفتار مرتکب مصداق محاربه باشد، در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

بغی: رسیدگی به جرم بغی، صرف‌نظر از مجازات آن، در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

تخریب: اتهام تخریب اصولاً در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است؛ مگر در مواردی که برای آن مجازات محاربه در نظر گرفته شده باشد که در این صورت دادگاه انقلاب صالح است.

رباخواری: رسیدگی به جرم رباخواری در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ و رسیدگی به ثروت‌های ناشی از ربا در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

۴- استثنائات در صلاحیت دادگاه انقلاب

متهم روحانی: اگر متهم روحانی باشد، رسیدگی به جرائم او در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت است.

متهم زیر ۱۸ سال: اگر متهم زیر ۱۸ سال باشد، پرونده حسب مورد به دادگاه اطفال و نوجوانان یا دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان ارسال می‌شود.

مثال: در مورد اتهام قاچاق مسلحانه مواد مخدر با مجازات اعدام، اگر متهم پسر ۱۴ ساله باشد، در دادگاه اطفال و نوجوانان و اگر ۱۶ ساله باشد، در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان رسیدگی می‌شود؛ مگر آنکه سن متهم در زمان شروع به رسیدگی از ۱۸ سال تجاوز کرده باشد که در این صورت به اتهام او همانند بزرگسالان در دادگاه انقلاب و طبق مقررات دادرسی اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

۵- موارد خاص توهین و صلاحیت دادگاه‌ها

توهین به رهبری: مطابق بند (ب) ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرم توهین به امام خمینی و رهبری در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

توهین سیاسی: اگر توهین با انگیزه اصلاح کشور و بدون قصد مقابله با اساس نظام صورت گرفته باشد، جرم سیاسی محسوب شده و در صلاحیت دادگاه کیفری یک است.

سب‌النبی: توهین به پیامبر اکرم (ص) و دیگر انبیای عظام الهی، ائمه معصومین و حضرت زهرا (س) با توجه به مجازات قانونی آن (حد اعدام) در صلاحیت دادگاه کیفری یک است.

توهین توسط افراد خاص:

اگر توهین توسط فرد زیر ۱۸ سال صورت گیرد، مطابق ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

اگر توهین توسط روحانی صورت گیرد، بر اساس ماده ۲۰ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت ۱۳۶۹، در مراجع ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود.

اگر توهین توسط نظامیان به مافوق خود حین خدمت یا به سبب آن صورت گیرد، با توجه به مواد ۴۸ و ۴۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

-سب‌النبی: توهین به پیامبر اکرم (ص) و دیگر انبیای عظام الهی ائمه معصومین و حضرت زهرا (س) با توجه به مجازات قانونی آن حد اعدام در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد.

-توهین مشمول جرم سیاسی مطابق م ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ توهین به اشخاص و مقامات مندرج در این ماده در صورتی که با انگیزه اصلاح کشور و بدون قصد مقابله با اساس نظام صورت گرفته باشد. جرمی سیاسی و در صلاحیت دادگاه کیفری یک است. بنابراین توهین به رؤسای سه قوه در حالت عادی به دادگاه کیفری دو فرستاده می‌شود مگر آنکه با انگیزه اصلاح امور کشور صورت گرفته باشد که در این صورت به دادگاه کیفری یک می‌رود.

-توهین به امام خمینی و رهبری مطابق بند (ب) م ۳۰۳ ق.آ.د.ک رسیدگی به جرم مزبور بر عهده دادگاه انقلاب می‌باشد ولیکن رسیدگی به اتهامات تهدید نشر اکاذیب و افترا به رهبری را باید در صلاحیت دادگاه کیفری دو دانست زیرا دادگاه انقلاب مرجعی استثنایی محسوب می‌شود و در امور استثنایی باید به قدر متیقن اکتفا نمود.

☑ نکات تکمیلی

-در مواردی که سقط جنین مشمول افساد فی‌الارض باشد به این اتهام در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

-در صورت ارتکاب گسترده اسیدپاشی و شمول عنوان افساد فی‌الارض رسیدگی بر عهده دادگاه انقلاب خواهد بود.

-رسیدگی به اتهام تبانی اصولاً بر عهده دادگاه کیفری ۲ می‌باشد ولیکن به اتهام اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

-صلاحیت دادگاه انقلاب طبق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز:

قاعده کلی: برخی تخلفات قاچاق کالا و ارز در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است.

اما؛ اگر یکی از متهمان پرونده، قاچاقچی حرفه‌ای باشد (حتی اگر کالای قاچاق غیر ممنوعه باشد)، کل پرونده (شامل سایر متهمان) در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

صلاحیت تجمیعی دادگاه انقلاب طبق ماده ۵۰ مکرر ۲ (الحاقی ۱۴۰۰)

اگر همراه با جرائم قاچاق، جرائم دیگری مانند: رشوه، ارتشاء، جعل، استفاده از سند مجعول، اعمال نفوذ برخلاف قانون، ترمرد مسلحانه نیز ارتکاب یافته باشد، همه جرائم و تخلفات باهم در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شوند.

ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است. چنانچه پرونده‌ای، متهمان متعدد داشته و رسیدگی به اتهام یکی از آنان در صلاحیت مرجع قضائی باشد، به اتهامات سایر اشخاص نیز در این مراجع رسیدگی می‌شود...»

صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی:

۱- سازمان قضائی نیروهای مسلح که در این قانون به اختصار سازمان قضائی نامیده می‌شود، شامل دادسرا و دادگاه‌های نظامی به شرح مواد آتی است. (۵۷۱)

۲- رئیس سازمان قضائی از بین قضائی که حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند، توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود. (۵۷۲)

۳- وظایف رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح:

تبصره م ۱۵۳- تبصره ۲ ماده ۲۸۹- تبصره م ۴۱۸ و تبصره ماده ۴۲۰- تبصره ۳ ماده ۴۷۷- ماده ۵۷۳ و تبصره- ۶۲۵ و تبصره- ماده ۶۲۷- (مطالعه شود).

ماده ۶۳۳: انتشار اطلاعات مربوط به آراء دادگاه‌های نظامی ممنوع است. اما رئیس سازمان قضائی در موارد ضروری و در صورت اقتضای مصلحت، می‌تواند اطلاعات مربوط به آراء قطعی دادگاه‌های نظامی را جهت انتشار در اختیار پایگاه اطلاع‌رسانی قوه قضائیه و سازمان قضائی قرار دهد.

تبصره - در مواردی که به تشخیص دادستان نظامی یا رئیس سازمان قضائی، جهت پیشگیری از جرم آموزش ضروری باشد، به میزان لازم اطلاعات مربوط به احکام و فرایند رسیدگی به جرم در اختیار یگان‌ها قرار می‌گیرد.

ماده ۶۳۷: علاوه بر اشخاص مندرج در ماده (۴۷۵) قانون آیین دادرسی کیفری رئیس سازمان قضائی نیز نسبت به احکام قطعی دادگاه‌های نظامی حق درخواست اعاده دادرسی را دارد.

۴- رئیس سازمان قضائی استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیه شعب دادگاه و دادرسی نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون وی و در غیاب آن‌ها با دادستان نظامی استان است.

۵- منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند.

۶- رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی نمی‌شود.

۷- به جرائم عمومی نظامیان و به جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، دادگاه عمومی رسیدگی می‌کند.

۸- به جرم فرار از خدمت و غیبت از خدمت دادگاه نظامی ۲ رسیدگی می‌کند.

دادگاه نظامی زمان جنگ:

ماده ۵۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری: در زمان جنگ دادگاه‌های نظامی زمان جنگ با تصویب رئیس قوه قضائیه، به تعداد مورد نیاز و به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به جنگ با رعایت ماده (۵۹۱) این قانون در محل قرارگاه‌های عملیاتی، مراکز استان‌ها یا سایر مناطق مورد نیاز تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ - حوزه قضائی دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، حسب مقتضیات و شرایط جنگی با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.

تبصره ۲ - دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی تا هنگام تشکیل دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، حسب مورد برابر مقررات دادرسی زمان جنگ، به جرائم مربوط به جنگ رسیدگی می‌کنند.

- جرائم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می‌یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می‌شود، عبارت‌اند از:

الف - کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضائی

ب - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضائی

پ - جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گر چه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.

- دادسرای نظامی زمان جنگ در معیت دادگاه‌های نظامی زمان جنگ تشکیل می‌شود و در صورت عدم تشکیل، دادسرای نظامی مرکز استان محل وقوع جرم، وظایف آن را انجام می‌دهد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

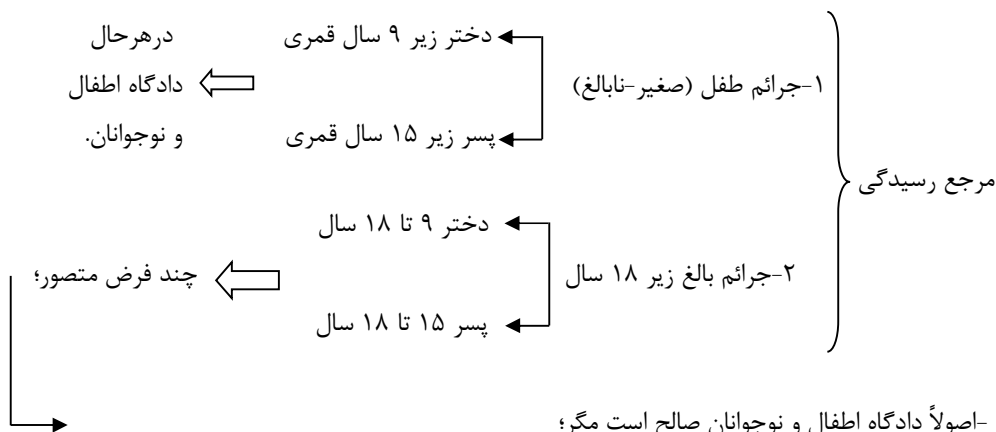
قضات سازمان قضائی با ابلاغ رئیس قوه قضائیه می‌توانند با حفظ سمت، حسب مورد به‌عنوان قضات دادسرا یا دادگاه نظامی زمان جنگ نیز انجام وظیفه نمایند.

-رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ، بر کلیه شعب دادگاه‌ها و دادسرای نظامی زمان جنگ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهده معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزه قضائی مربوط است.

-پس از انحلال دادسرا و دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، پرونده‌های مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاه‌های نظامی صالح برابر مقررات دادرسی زمان صلح رسیدگی می‌شود.

دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، با تصویب رئیس قوه قضائیه منحل می‌شوند.

صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان:



-اصولاً دادگاه اطفال و نوجوانان صالح است مگر؛

+ جرم از جرائم با مجازات قانونی ماده ۳۰۲ باشد که دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان صالح به رسیدگی است.

+ اگر مرتکب نظامی باشد و مرتکب جرم نظامی شود دادگاه نظامی صالح است اما با رعایت قواعد رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان.

-ماده ۳۰۴: به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود. در هر صورت محکومان بالای سن ۱۸ سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود، نگهداری می‌شوند.

تبصره ۱ - طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.

تبصره ۲ - هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می‌یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

-ماده ۳۱۵: جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

تبصره ۱ - در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به‌عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نیست.

تبصره ۲ - حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرائم نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.

← در جرائم اشخاص زیر ۱۵ سال: پرونده مستقیماً در دادگاه صالح مطرح می‌شود.

مرجع تحقیقات

← در جرائم اشخاص ۱۵ تا ۱۸ سال: تحقیقات اصولاً با دادسرای ویژه نوجوانان است

مگر تعزیر درجه ۷ و ۸ یا منافی عفت که پرونده مستقیماً به دادگاه ارسال می‌شود.

-مواد ۴۱۱ تا ۴۱۷ مطالعه شود. (نص محور)

- رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان هر حوزه حسب مورد ریاست دادگاه‌های اطفال و نوجوانان را نیز بر عهده دارد.
- قضات دادگاه اطفال و نوجوانان مکلف‌اند برای بررسی وضعیت قضائی مددجویان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان، حداقل همراه یک‌بار از کانون اصلاح و تربیت حوزه محل خدمت خود بازدید به عمل آورند. این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نیست.
- هرگاه حسب گزارش مدیران کانون، رفتار و اخلاق طفل یا نوجوانی، موجب فساد اخلاق اطفال و یا نوجوانان دیگر گردد، در صورت احراز موضوع توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان و به دستور وی، طفل یا نوجوان مذکور در محل دیگری در همان قسمت نگهداری می‌شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی بازگردانده می‌شود.
- کلیه آراء صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان قابل‌اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان و کلیه آراء صادره از دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

• صلاحیت مراجع قضایی:

۱-صلاحیت ذاتی:

- ذاتی محسوب می‌شود {
- صلاحیت مرجع قضایی دادگستری به غیر دادگستری و برعکس
 - صلاحیت مرجع عمومی نسبت به مرجع اختصاصی و برعکس
 - صلاحیت مراجع اختصاصی نسبت به یکدیگر
 - صلاحیت مراجع پایین‌تر نسبت به بالاتر (کیفری ۲ نسبت به کیفری ۱)

-اما صلاحیت مرجع بالاتر نسبت به مرجع پایین‌تر مثل کیفری ۱ نسبت به کیفری ۲ ذاتی محسوب نمی‌شود.

+ چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده (۳۰۲) این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید. (تبصره ۲ م ۳۱۴)

+ دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به‌هرحال باید رأی مقتضی را صادر نماید. (م ۴۰۳)

+ هرگاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا به‌تصدی باشد یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبرو باشد، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می‌نماید. در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضاء تشکیل می‌شود. (م ۵۸۷)

+ دادگاه نظامی یک، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی دو، قرار عدم صلاحیت صادر کند و به‌هرحال باید رأی مقتضی را صادر نماید.

۲-صلاحیت شخصی: مواردی است که شخصیت مرتکب تعیین‌کننده صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی به جرم است. مصادیق صلاحیت شخصی به شرح ذیل است؛

الف-دادگاه ویژه روحانیت.

ب-دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان.

*دادگاه نظامی جزء صلاحیت شخصی نیست چون ۲ معیار نظامی بودن و در حیطه انجام وظیفه بودن باهم است.

۳-صلاحیت محلی:

- اصل بر صلاحیت دادرسی و دادگاه محل وقوع جرم است.

- تشخیص محل وقوع جرم همیشه آسان نیست مانند مواردی که به شرح زیر است؛

+ خیانت‌درامانت: محل تعدی و تفریط — اگر محل تعدی و تفریط معلوم نبود، دادگاه محل اقامت شاکی صالح است.

+ مزاحمت تلفنی: مقصد — هر جرمی که مخابره‌ای باشد محل گیرنده ملاک است.

+ کلاهبرداری و جرائم مرکب: محل تحقق آخرین جزء.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- + صدور چک بلامحل: محل صدور گواهی عدم پرداخت.
- + جرم مستمر: تمام حوزه‌هایی که جرم در آن واقع شده در نهایت آنکه زودتر رسیدگی را شروع کند.
- + جرائم مقید: محل تحقق نتیجه
- + جرائم ترک فعلی: محل لزوم انجام فعل مثل ترک انفاق که محل اقامت زوجة ملاک است.
- اگر محل وقوع جرم خارج از ایران باشد اما ایران صالح به رسیدگی باشد:
- + در عموم جرائم طبق ماده ۳۱۶ اگر تبعه ایرانی باشد محل دستگیری ملاک و اگر تبعه بیگانه مرتکب جرم شده باشد محاکم تهران صالح به رسیدگی هستند.
- + در جرائم نظامی به موجب ماده ۵۹۸ دادگاه نظامی تهران صالح است.
- + در تأمین مالی تروریسم دادگاه کیفری ۱ تهران صالح به رسیدگی است.

صلاحیت انحصاری تهران و مرکز استان
 استثنائات اصل صلاحیت محلی
 صلاحیت اضافی
 احاله
 قاچاق بین‌المللی مواد مخدر که در صلاحیت مرجعی است که دادستان کل کشور تعیین می‌کند.

الف- صلاحیت انحصاری پایتخت و مرکز استان:

ماده ۳۰۷: رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضائی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرائم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

تبصره ۱- شمول این ماده بر دارندگان پایه قضائی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.

تبصره ۲- رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح می‌باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

- صلاحیت دادگاه‌های پایتخت/تهران بر اساس یکی از سه معیار؛

- + نوع جرم
 - + محل ارتکاب جرم
 - + شخصیت متهم
- ← تعیین می‌گردد.

○ رسیدگی به جرائم زیر در هرجا و توسط هرکس ولو اشخاص موضوع ماده ۳۰۸ در صلاحیت محاکم تهران خواهد بود؛

۱- جرائم اخلال در امنیت پروازها.

۲- جرائم مربوط به ثبت اختراع، طرح، علامت صنعتی: کیفری ۲ تهران.

۳- پول‌شویی: کیفری ۲ تهران - در صورت ضرورت در مراکز استان‌ها.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۴- اتهامات رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات حکومتی که در مقام رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز مرتکب می‌شود.

۵- تخلفات و جرائم انتخاباتی.

۶- جرم خارج از ایران و مرتکب غیر ایرانی.

۷- جرم نظامی خارج از ایران.

۸- تأمین مالی تروریسم خارج از ایران: کیفری ۱ تهران.

ک به جرائم اشخاص و مقامات مقرر در ماده ۳۰۷ حسب مورد در دادگاه‌های تهران رسیدگی می‌شود مثلاً اگر یکی از دارندگان پایه قضایی در مشهد مرتکب توهین به دیگری شود به اتهام وی در دادگاه کیفری ۲ تهران رسیدگی می‌شود.

توجه به نکات زیر حائز اهمیت است؛

+ به کلیه اتهامات اشخاص مزبور در ماده ۳۰۷ در محاکم تهران رسیدگی می‌شود اعم از آنکه جرم انتسابی مرتبط با وظیفه آنان بوده باشد یا نه.

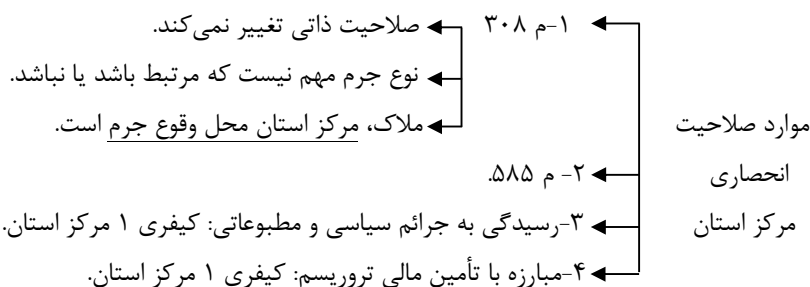
+ اگر متهم روحانی باشد (مانند افراد نظیر فقهای شورا نگهبان، رئیس قوه قضایی، وزیر اطلاعات، نمایندگان مجلس خبرگان که لزوماً روحانی هستند) در دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می‌شود.

{تبصره ۳ ماده ۱۳ آیین‌نامه روحانیت: کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استان‌ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می‌گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.}

+ به جرائم آن دسته از دارندگان پایه‌های قضایی که در سازمان بازرسی کل کشور به انجام وظیفه می‌پردازند در دادگاه‌های تهران رسیدگی خواهد شد.

+ به جرائم سرکنسول در محاکم تهران رسیدگی نخواهد شد.

+ به جرائم خاص نظامی سرتیپ تمام و بالاتر نیز لزوماً در دادگاه‌های نظامی تهران رسیدگی خواهد شد اما به جرائم خاص نظامی سرتیپ دو تنها در صورتی در محاکم نظامی تهران رسیدگی می‌شود که در محل سرلشکر یا فرمانده تیپ مستقل شاغل باشند وگرنه به‌موجب بند بم ۵۸۵ دادگاه‌های نظامی مرکز استان صالح به رسیدگی می‌باشند.



*صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرائم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند.

-انجام وظایف دادسرا در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادسرای است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید. (م ۲۶)

-در مورد جرائم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت دادگاه محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مرجع قضائی صالح ارسال کند. (م ۷۸)

-در مواردی که به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضائی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادسرا، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست بر عهده دادسرای محل وقوع جرم است. (م ۴۰۱)

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

ب-صلاحیت اضافی:

۱-تعدد اتهام: یک نفر مرتکب چند جرم شده است؛

-جرائم از حیث مجازات یکسان نباشند: به کلیه اتهامات در دادگاه محل وقوع جرم مهم تر رسیدگی می شود. (به محل دستگیری توجهی نمی شود).
-جرائم از نظر مجازات یکسان و متهم دستگیر شده باشد: به کلیه اتهامات در دادگاه محل دستگیری متهم رسیدگی می شود، ولو آنکه در آنجا مرتکب جرم نشده باشد.

-جرائم از نظر مجازات یکسان اما متهم دستگیر نشده باشد: دادگاهی که تعقیب در آنجا زودتر شروع شده باشد صالح به رسیدگی است.

چند مثال برای فهم بهتر:

۱-الف در اصفهان اقدام به جعل سند عادی (درجه ۶) در کرمان اقدام به خیانت در امانت (درجه ۶) و در سنجاق اقدام به کلاهبرداری بیش از ۱۰۰ میلیون کرده است (درجه ۴) که در تبریز دستگیر می شود کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؟

پاسخ: در این مثال همه جرائم از نظر ذاتی یکسان و در صلاحیت دادگاه کیفری دو هستند و بنابراین دادگاه کیفری ۲ محل وقوع جرم مهم تر که سنجاق است به کلیه اتهامات رسیدگی می کند.

۲-الف در زنجان اقدام به توهین (درجه ۶) در سمنان اقدام به افترا (درجه ۶) می کند که در نهایت در گرگان دستگیر می شود کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؟

پاسخ: دادگاه کیفری ۲ گرگان به هر دو اتهام رسیدگی می کند زیرا هر چند جرائم متفاوت است اما از نظر مجازات یکسان هستند.

*این نکته را فراموش نکنید که مجازات حبس از جزای نقدی شدیدتر است و اگر شخصی به مجازات حبس و جزای نقدی از یک درجه در دو جرم مختلف محکوم شده باشد به هر دو اتهام در دادگاه رسیدگی کننده به مجازات حبس رسیدگی به عمل خواهد آمد.

-اگر جرائم از نظر صلاحیت ذاتی متفاوت باشند به هر یک از اتهامات در دادگاه خاص خود رسیدگی خواهد شد. مثال؛

الف در تهران مرتکب توهین به رهبری (درجه ۶) و در مشهد مرتکب آدم ربایی به عنف (درجه ۴) و در شیراز مرتکب جرم خاص نظامی (حبس درجه ۵) شده باشد به ترتیب در دادگاه انقلاب برای جرم توهین و در دادگاه کیفری ۲ برای آدم ربایی و در دادگاه نظامی برای جرم خاص نظامی رسیدگی خواهد شد.

★ نکته: اگر جرائم از حیث صلاحیت ذاتی متفاوت باشند ابتدا دادگاه محل وقوع شدیدترین جرم رسیدگی خواهد کرد خواه انقلاب باشد یا کیفری ۱ یا ۲.

اما اگر جرائم از حیث مجازات یکسان باشند به ترتیب؛

۱-انقلاب ۲-نظامی

۳-کیفری ۱ ۴-کیفری ۲ رسیدگی خواهد شد.

یعنی در مثال بالا به ترتیب ابتدا دادگاه کیفری ۲، سپس دادگاه نظامی و در نهایت انقلاب رسیدگی خواهد کرد.

*اگر شخصی مرتکب ۲ جرم شود که در صلاحیت کیفری ۱ و ۲ یا اطفال و نوجوانان باشد به هر دو جرم در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می شود.

۲-تعدد متهم: چند نفر مرتکب ۱ جرم شده باشند؛

اصل بر این است که به جرائم شریک و معاون در دادگاهی رسیدگی می شود که در صلاحیت رسیدگی به جرم، مباشر اصلی را دارد. مگر؛

الف-هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاه های کیفری تهران یا مراکز استان رسیدگی می شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده (۳۰۸) نیز حسب مورد در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می شود. (تبصره م ۳۱۱)

ب-ماده ۳۱۲: هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

تبصره - در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.

ج- ماده ۳۱ روحانیت: اتهامات شرکا معاونین و مرتبطين متهم روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

د- مشارکت و معاونت یک غیرنظامی با نظامی در جرم نظامی:

+ هرکس در جرائم جاسوسی با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاههای نظامی محاکمه و به همان مجازاتی که برای نظامیان مقرر است محکوم می شود.

+ معاونت در امر جاسوسی یا مخفی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم محسوب و مرتکب به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاههای نظامی محاکمه و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات محارب یا اعدام است به حبس از سه سال تا پانزده سال محکوم می شود.

✓ جرم تأسیس یا قبول نمایندگی شرکت هرمی یک جرم مستقل از عضوگیری شرکت هرمی است لذا اگر شخصی در یک شهرستانی مرتکب تأسیس شرکت هرمی و شخص دیگری در شهرستان دیگر اقدام به عضوگیری کند، به جرائم این دو به طور جداگانه در محاکم انقلاب محل وقوع رسیدگی می شود. (رای وحدت رویه شماره ۸۰۰)

☑ شرح بیشتر برای فهم بهتر:

الف- افراد موضوع م ۳۰۷: اگر یکی از متهمان پرونده جزء اشخاص و مقامات موضوع م ۳۰۷ بوده باشد (ولو معاون) به اتهام سایرین در دادگاههای کیفری تهران رسیدگی خواهد شد.

ب- افراد موضوع م ۳۰۸: اگر یکی از متهمان پرونده جزء اشخاص و مقامات موضوع م ۳۰۸ بوده باشد (ولو معاون) به اتهام سایرین در دادگاههای کیفری مرکز استان رسیدگی خواهد شد.

در فرضی که افراد موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ در ارتکاب جرم دخیل بوده باشند به اتهام همگی آنان در دادگاههای تهران رسیدگی خواهد شد. بنابراین در فرضی که یک بخشدار در رشت اقدام به تهیه سلاح نموده و یک قاضی در کرمان اقدام به تهیه وسیله نقلیه نموده و یک کارگر با سلاح و وسیله نقلیه تهیه شده در اردبیل اقدام به قتل دیگری نماید. به اتهام همگی آنان در دادگاه کیفری یک تهران (دادگاه صالح به رسیدگی نسبت به اتهام قاضی) رسیدگی خواهد شد.

- چنانچه در جمع میان مراجع فوق تعارض به وجود بیاید، تکلیف چیست؟

برای مثال در فرضی که یک روحانی و یک نماینده مجلس با یک دختر شانزده ساله مرتکب رابطه نامشروع تعزیری شوند کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟ با توجه به اصل صلاحیت شخصی و فلسفه تعیین مرجع خاص برای هر یک از این افراد به نظر می رسد در چنین فرضی پرونده هر یک از متهمان در مرجع خاص خود مورد رسیدگی قرار می گیرد و تجميع تمام پرونده ها در این فرض منتفی است.

ج- احاله: احاله پرونده کیفری یعنی، پرونده، از دادگاه محل وقوع جرم، به دادگاه هم عرض دیگری، در حوزه قضایی دیگری ارسال شود و آن دادگاه، صلاحیت رسیدگی به پرونده را داشته باشد که این امر، تنها در صورت وجود شرایط و موارد احاله در امور کیفری، نظیر اقامت متهم یا متهمان، در حوزه قضایی دیگری غیر از محل وقوع جرم و با طی کردن مراحل این مساله، یعنی درخواست دادستان یا رئیس حوزه قضائی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد.

به عبارت دیگر: واگذاری رسیدگی به یک پرونده از مرجع دارای صلاحیت محلی به مرجع که از حیث محلی صلاحیت ندارد.

- احاله نوعی تغییر صلاحیت محلی بنا بر برخی از مصلحت ها می باشد و نکته مهم این است که با احاله صلاحیت ذاتی تغییر نمی کند.

ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری: احاله در موارد زیر صورت می‌گیرد:

الف - متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

ب - محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان‌تر بتواند به موضوع رسیدگی کند.

تبصره - احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسرو حرج شاکی یا مدعی خصوصی شود.

ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری: علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضائی دیگر احاله می‌شود.

تبصره - در جرائم در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح، رئیس این سازمان می‌تواند به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح، پرونده را به حوزه قضائی دیگر احاله کند.

-احاله برای مراجع قضایی اختیاری است نه الزامی.

-موارد احاله حصری است و شامل سایر مصادیق مانند محل اقامت بزه دیده یا شاکی نمی‌شود.

-احاله به موجب قرار انجام می‌پذیرد که یک قرار غیرقابل اعتراض است.

-احاله در دادسرا و دادگاه ممکن است.

-در خصوص صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران یا مراکز استان در رسیدگی به اتهامات اشخاص و مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ ق.آ.د.ک امکان احاله پرونده وجود ندارد مثلاً چنانچه یکی از قضات کرمان مرتکب افترا شود، دادگاه کیفری ۲ تهران نمی‌تواند با این توجیه که محل اقامت متهم در حوزه قضایی دیگری است پرونده را به کیفری ۲ کرمان احاله نماید.

• حل اختلاف در صلاحیت مراجع کیفری:

به موجب ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادرها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاه‌هایی است که دادسرا در معیت آن قرار دارد.

○ موارد حل اختلاف با دیوان عالی کشور:

۱- اختلاف در صلاحیت ذاتی اعم از اینکه در یک استان یا دو استان باشد؛ مانند:

+ اختلاف بین دادرهای نظامی و دادگاه عمومی = حل اختلاف با دیوان عالی.

+ اختلاف بین دادگاه انقلاب و کیفری تهران = حل اختلاف با دیوان عالی.

+ اختلاف بین دادگاه اطفال و نوجوانان با کیفری = حل اختلاف با دیوان عالی.

۲- اختلاف در استان مختلف ولو با صلاحیت ذاتی یکسان؛ مانند:

+ کیفری ۱ تهران با کیفری ۱ بندرعباس = حل اختلاف با دیوان عالی.

۳- اختلاف مرجع قضایی با غیر قضایی؛ اختلاف نیست ← دیوان.

+ به غیر از شورا و مرجع قضایی که نظر مرجع قضایی معتبر است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

+ مرجع قضایی اگر در صلاحیت سازمان تعزیرات بداند تعزیرات مکلف به رسیدگی است.

۴- اختلاف بین دیوان عالی و دادگاه تجدیدنظر — نظر دیوان متبع است.

○ حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر:

۱- صلاحیت ذاتی یکسان در یک استان؛ مانند:

+ عمومی مشهد یا عمومی طبرقه و شاندیز = حل اختلاف با تجدیدنظر.

+ اختلاف بین کیفری ۱ و ۲ در یک استان = حل اختلاف با تجدیدنظر.

+ اختلاف بین تجدیدنظر و بدوی = حل اختلاف با تجدیدنظر.

☑ نکات تکمیلی:

- بین روحانیت با سایر مراجع اختلاف نمی‌شود.

- بین مرجع عالی با تالی اختلافی نیست.

- نظر مرجع حل اختلاف قطعی است.

- بین دادسرا و دادگاه در معیت آن اختلاف نمی‌شود مگر دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که حل اختلاف با حاکم شرع است.

- در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک متبع است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه نظامی دو زمان جنگ در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک زمان جنگ لازم الاتباع است.

- در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ با سایر مراجع قضائی نظامی در یک حوزه قضائی، نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متبع است.

- مطابق تبصره ۴ م ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف ۱۴۰۲ در بحث اختلاف در صلاحیت میان دادگاه‌های صلح با سایر مراجع سه حالت متصور است:

حالت اول: میان دادگاه‌های صلح با دادگاه کیفری یا دادسرا در یک استان حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر همان استان است.

حالت دوم: میان دادگاه‌های صلح با دادگاه کیفری یا دادسرا در دو استان حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضائی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است. برای مثال چنانچه در یک جرم درجه هفت دادگاه صلح تهران به شایستگی دادگاه کیفری دو تبریز قرار عدم صلاحیت صادر نموده و دادگاه کیفری دو تبریز نیز پس از آن متقابلاً به شایستگی دادگاه صلح تهران قرار عدم صلاحیت نماید حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر تبریز خواهد بود.

حالت سوم: میان دادگاه‌های صلح با مراجع غیر قضایی در این موارد بحث اختلاف در صلاحیت منتفی است و پرونده برای تعیین صلاحیت نه حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان فرستاده می‌شود.

• رسیدگی در محاکم:

۱- کیفری ۲ (م ۳۳۵): دادگاه‌های کیفری در موارد زیر شروع به رسیدگی می‌کنند:

الف - کیفرخواست دادستان.

ب - قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه.

پ - ادعای شفاهی دادستان در دادگاه.

- ماده مزبور ناظر بر جرائم غیر موضوع م ۳۰۲ است زیرا بحث ادعای شفاهی دادستان در جرائم موضوع م ۳۰۲ منتفی است.

۲- کیفری ۱ و انقلاب با تعدد قاضی (م ۳۲۸):

الف- دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌کند، مگر در جرائمی که مطابق قانون لزوماً به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می‌شود. در این صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات بر عهده دادگاه کیفری یک است.

ب- در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضائی است. رئیس حوزه قضائی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند و در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رئیس شعبه‌ای است که دارای سابقه قضائی بیشتر است.

ج- پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه، اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد. رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است. تخلف از مقررات این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

۳- جرائمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود:

- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. در این مورد و سایر مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه پس از انجام تحقیقات به ترتیب زیر اقدام می‌کند:

الف - چنانچه دادگاه خود را صالح به رسیدگی نداند، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و اگر مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب بداند، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند.

ب - در غیر موارد مذکور در بند (الف)، چنانچه اصحاب دعوی حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند، دادگاه با تشکیل جلسه رسمی، مبادرت به رسیدگی می‌کند. در صورتی که اصحاب دعوی حاضر نباشند یا برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، درخواست مهلت کنند، دادگاه با اخذ تأمین متناسب از متهم، وقت رسیدگی را تعیین و مراتب را به اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، ابلاغ می‌کند.

- در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، چنانچه عمل انتسابی جرم محسوب نشود یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد یا به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه حسب مورد، قرار منع یا موقوفی تعقیب و در غیر این صورت قرار رسیدگی صادر می‌کند.

- پس از ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک، در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون یا پس از صدور قرار رسیدگی در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود، هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده باشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف پنج روز به او اخطار می‌کند که وکیل خود را حداکثر تا ده روز پس از ابلاغ به دادگاه معرفی کند. چنانچه متهم وکیل خود را معرفی نکند، مدیر دفتر، پرونده را نزد رئیس دادگاه ارسال می‌کند تا طبق مقررات برای متهم وکیل تسخیری تعیین شود.

-ماده ۵۶۸ - ۶۲۷-۶۲۸-۶۴۸ مطالعه شود.

۴-جلسه مقدماتی در محاکم:

- هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مکلف است بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف یک ماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند. همچنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادرسی مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات می‌کند. در مورد اخیر و همچنین در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد.

{با توجه به بند الفم ۳۸۹ در جرائم موضوعم ۳۰۲ دادگاه رأساً حق تکمیل تحقیقات را نداشته و موظف است پرونده را با صدور قرار رفع نقص به دادرسی برگرداند.}

- پس از تعیین وکیل، مدیر دفتر بلافاصله به متهم و وکیل او و حسب مورد، به شاکی یا مدعی خصوصی یا وکیل آنان اخطار می‌کند تا تمام ایرادها و اعتراض‌های خود را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تسلیم کنند. تجدید مهلت به تقاضای متهم یا وکیل او برای یک نوبت و به مدت ده روز از تاریخ اتمام مهلت قبلی، به تشخیص دادگاه بلامانع است.

- متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض‌های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی‌شود، مگر آنکه جهت ایراد پس از مهلت، کشف یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت ممنوع است.

- پس از اتمام مهلت اعم از آنکه ایراد و اعتراضی واصل شده یا نشده باشد، مدیر دفتر، پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند. رئیس دادگاه، پرونده را شخصاً بررسی و گزارش جامع آن را تنظیم یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه ارجاع می‌کند. عضو مذکور حداکثر ظرف ده روز، گزارش مبسوط

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

راجع به اتهام و ادله و جریان پرونده را تهیه و تقدیم رئیس می‌کند. دادگاه به محض وصول گزارش، جلسه مقدماتی اداری را تشکیل می‌دهد و با توجه به مفاد گزارش و اوراق پرونده و ایرادها و اعتراض‌های اصحاب دعوی به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف - در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه، آن را بدون اظهار نظر اعاده کند.

ب - هرگاه موضوع، خارج از صلاحیت دادگاه باشد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

پ - در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می‌شود. دادگاه می‌تواند در صورت ضرورت، دادستان یا نماینده او، شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم یا وکلای آنان را برای حضور در جلسه مقدماتی دعوت کند.

۵- تعیین وقت رسیدگی:

- ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری: در غیر موارد مذکور در مواد (۳۴۰) و (۳۴۱) این قانون، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می‌کند. تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می‌شود.

تبصره: در دعوای مربوط به مطالبه خسارت موضوع ماده (۲۶۰) این قانون و ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و مواردی که دیه از بیت‌المال مطالبه می‌شود، دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت‌المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید. دستگاه مذکور حق تجدیدنظرخواهی از رأی را دارد.

- ماده ۳۹۰: قرار عدم صلاحیت از طرف دادستان و قرارهای مذکور در بند (پ) ماده قبل از طرف دادستان و شاکی یا مدعی خصوصی قابل تجدیدنظر است. در صورت نقض این قرار، پرونده برای طرح مجدد در جلسه مقدماتی و انجام سایر وظایف به دادگاه کیفری یک اعاده می‌شود.

{قرار موقوفی تعقیب اصولاً از سوی شاکی خصوصی قابل اعتراض است، در مواردی که دادگاه در جرائم موضوع ۳۰۲ اقدام به صدور این قرار نموده باشد، که در این صورت علاوه بر شاکی، دادستان نیز از حق اعتراض برخوردار است.}

{منظور از تجدیدنظرخواهی در ماده فوق همان فرجام‌خواهی است.}

- هرگاه دادگاه در جلسه مقدماتی، پرونده را کامل و قابل طرح برای دادرسی تشخیص دهد، بلافاصله دستور تعیین وقت رسیدگی و احضار تمام اشخاصی را که حضورشان ضروری است، صادر می‌کند.

- مواد ۳۹۲ تا ۳۹۴ مطالعه شود.

۶- ترتیب رسیدگی:

- در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

- در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست.

- محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده

دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف - امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب - علنی بودن، محل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

- در دادگاه کیفری یک، ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه، ضبط تصویری نیز انجام می‌شود. انتشار آن‌ها ممنوع و استفاده از آن‌ها نیز منوط به اجازه دادگاه است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-مواد ۳۷۴ تا ۳۸۱ و ۶۳۲ مطالعه شود. (در حد روخوانی کفایت می‌کند).

-مواد ۵۵۹ تا ۵۶۷ مطالعه شود.

• واخواهی

واخواهی از نظر لغوی به معنای اعتراض است، اما در اصطلاح حقوقی، به اعتراض محکوم علیه غایب نسبت به حکم غیابی گفته می‌شود؛ به این معنا که فردی بدون حضور در هیچ یک از جلسات دادرسی (اعم از خود یا وکیلش) محکوم شده و حال می‌خواهد در همان دادگاه صادرکننده حکم، به آن اعتراض کند؛ بنابراین به کار بردن واژه «واخواهی» در مورد احکام حضوری نادرست و بی‌معناست.

طبق مقررات، واخواهی فقط نسبت به احکام غیابی محکومیت صادره از دادگاه کیفری ممکن است. بر این اساس:

قرارها قابل واخواهی نیستند، زیرا به‌طور فرضی همگی حضوری تلقی می‌شوند.

نسبت به آراء دادسرا نیز امکان واخواهی وجود ندارد؛ اعتراض به قرارهای دادسرا باید در دادگاه صالح صورت گیرد، نه از طریق واخواهی.

حکم براءت حتی اگر غیابی صادر شده باشد، چون به نفع متهم است، قابل واخواهی نیست.

اصولاً رأی نسبت به شاکی خصوصی و دادستان همیشه حضوری محسوب می‌شود، لذا این اشخاص حق واخواهی ندارند. تنها متهم است که می‌تواند واخواه باشد و حکم صادره نیز باید غیابی و محکوم‌کننده باشد.

در این خصوص، ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد:

در تمام جرائم، به‌استثنای جرائم صرفاً حق‌اللهی، اگر متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشوند یا لایحه دفاعیه ارائه ندهند، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی غیابی صادر کند. چنانچه رأی محکومیت باشد، محکوم علیه ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی می‌تواند در همان دادگاه واخواهی کند. مهلت برای افراد مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

برخی نکات مهم تکمیلی در این زمینه به شرح زیر است:

واخواهی، رسیدگی ماهوی مجدد در همان دادگاه است، نه صرفاً رسیدگی شکلی به اعتراض؛ بنابراین دادگاه وارد ماهیت می‌شود و رأی قبلی را از نو بررسی می‌کند.

متهم حتی اگر به مجازاتی تخفیف یافته یا تعلیقی در رأی غیابی محکوم شده باشد، چون اصل رأی محکومیت است، می‌تواند واخواهی کند.

در صورت عدم ابلاغ واقعی، اجرای حکم به‌طور موقت متوقف می‌شود و محکوم علیه پس از اطلاع واقعی از رأی، تا ۲۰ روز فرصت واخواهی دارد.

پس از رسیدگی به واخواهی، اگر متهم مجدداً محکوم شود، این رأی قابل تجدیدنظرخواهی خواهد بود؛ بنابراین واخواهی مانع تجدیدنظر نیست.

برای طرح واخواهی، لازم است تشریفات دادخواست رعایت شود؛ ازجمله مشخصات کامل طرفین، دلایل اعتراض، مشخصات رأی مورد اعتراض و امضای متهم یا وکیل قانونی او.

اگر متهم در جلسه دادرسی حاضر باشد ولی در میانه دادرسی بدون عذر غیبت کند، حکم صادره حضوری محسوب می‌شود.

☑ نکات:

-ملاک غیابی محسوب شدن رأی، عدم حضور در مرحله رسیدگی در دادگاه است.

-مطابق ماده ۴۲۷ آ.د.ک آرای صادره از محاکم در جرائم تعزیری درجه ۸ و دیه و آرش کمتر از یک‌دهم، غیرقابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی است ولیکن در رابطه با قابلیت واخواهی نسبت به حکم محکومیت غیابی نسبت به جرائم مزبور منع قانونی وجود ندارد، همچنان که اعاده دادرسی نیز نسبت به این جرائم امکان‌پذیر است.

-رأی دادگاه پس از واخواهی همواره حضوری است.

-نسبت به جرائم حق‌اللهی مانند سب النبی، مصرف مسکر و... رسیدگی غیابی جایز نیست.

-نسبت به جرائم مستمر امکان رسیدگی غیابی وجود ندارد.

-رسیدگی به جرم فرار از خدمت غیابی ممکن نیست.

-صدور قرار تعویق صدور حکم غیابی ممکن نیست.

-اعمال صلاحیت شخصی فعال، منفعل، جهانی غیابی ممکن نیست.

- | | |
|---|----------------------------|
| ۱- متهم یا وکیل باید در یکی از جلسات رسمی دادگاه حاضر یا لایحه ارسال کرده باشند.
۲- حضور در دادسرا باعث حضوری شدن رأی دادگاه نمی‌شود.
۳- ابلاغ واقعی احضاریه موجب حضوری شدن رأی دادگاه نمی‌شود.
۴- حضور در یکی از جلسات دادگاه ولو غیبت در سایر جلسات موجب حضوری شدن است
۵- در صورت مصلحت طفل ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود. | ملاک حضوری بودن رأی دادگاه |
|---|----------------------------|

-مهلت واخواهی؛

- ← ابلاغ واقعی حکم غیابی ← ۲۰ روز یا ۲ ماه از تاریخ ابلاغ.
- ← ابلاغ قانونی حکم غیابی ← ۲۰ روز از تاریخ اطلاع.
- مرجع واخواهی همان دادگاه صادرکننده حکم غیابی است.
- واخواهی اثر تعلیقی دارد اما اثر انتقالی ندارد.
- در صورت ابلاغ واقعی حکم محکومیت غیابی و گذشت مواعد واخواهی و تجدیدنظر یا فرجام رأی قطعی شده و اجرا می‌شود و دیگر قابل اعتراض نیست مگر از طریق اعاده دادرسی.
- در صورت ابلاغ قانونی حکم محکومیت غیابی و گذشت مواعد واخواهی و تجدیدنظر یا فرجام رأی اجرا می‌شود اما محکوم می‌تواند ظرف ۲۰ روز از تاریخ اطلاع واخواهی کند. این امر موجب توقف اجرای رأی توسط قاضی اجرا احکام بدون نیاز به دستور دادگاه می‌شود و متهم به دادگاه صادرکننده حکم غیابی ارجاع می‌شود و در صورت لزوم، دادگاه نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌کند.
- در رسیدگی به واخواهی تشکیل جلسه الزامی است.
- در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر استان بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ‌یک از مراحل دادرسی نخستین و تجدیدنظر حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشد، رأی دادگاه تجدیدنظر استان ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه است. رأیی که در این مرحله صادر می‌شود، قطعی است. (م ۴۶۱)
- صدور رأی غیابی در کیفری ۱ و یا انقلاب با تعدد قاضی: در هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می‌شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد.
- در جرائمی که صرفاً جنبه حق‌اللهی دارند، اگر دادگاه نیاز به تحقیق از متهم نبیند و دلایل کافی برای بی‌گناهی باشد، می‌تواند بدون حضور متهم، حکم برائت صادر کند.

• تجدیدنظر و فرجام‌خواهی:

- | | | |
|---|-------------------------|--------------------|
| ۱- واخواهی
۲- تجدیدنظرخواهی
۳- فرجام‌خواهی | - طرق عادی اعتراض | طرق اعتراض به آراء |
| ۱- اعاده دادرسی عام: اعتراض به حکم محکومیت قطعی.
۲- اعاده دادرسی خاص: خلاف بین شرع تشخیص دادن آراء توسط رئیس قوه قضائیه. | - طرق فوق‌العاده اعتراض | بدوی محاکم |

• قابلیت اعتراض به آراء محاکم:

-اصل بر غیرقطعی بودن آراء محاکم و اصل بر قابل‌اعتراض بودن آن‌ها است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-در تعزیر درجه ۸ و جرائم موجب پرداخت دیه یا آرش با میزان یا جمع کمتر از یک‌دهم دیه کامل قطعی و غیرقابل اعتراض است. البته این حکم خود دارای استثناء است؛

۱- کلیه آراء اطفال و نوجوانان قابل اعتراض است ولو تعزیر درجه ۸ یا دیه و آرش کمتر از یک‌دهم دیه کامل.

۲- قرار بایگانی کردن پرونده، قرار تعلیق تعقیب، قرار توقف تحقیقات و قرار نظارت قضایی صادره توسط دادگاه در جرائم تعزیری درجه ۸ نیز قابل اعتراض است.

* هرگاه یکی از دو جنبه کیفری یا حقوقی قابل اعتراض باشد جنبه دیگر نیز قابل اعتراض است.

* ضبط اموال ناشی از جرم در هر حال قابل اعتراض است.

* در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز دادستان علاوه بر آراء برائت صادره از دادگاه انقلاب، حق تجدیدنظرخواهی از آراء برائت صادره از شعب بدوی تعزیرات حکومتی را نیز دارد.

* حکم رد مال صادره از دادگاه تجدیدنظر، توسط ثالث قابل اعتراض در همان دادگاه تجدیدنظر صادرکننده رأی می‌باشد.

🔍 آراء قابل اعتراض محاکم به شرح ذیل است؛

۱- حکم محکومیت، حکم برائت.

۲- قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب، قرار اناطه، قرار تعویق صدور حکم، قرار رد درخواست وخواهی یا تجدیدنظرخواهی اگر اصل پرونده قابل اعتراض باشد.

۳- تأیید قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره از دادسرا در جرائم الف تا تم ۳۰۲.

۴- قرار نظارت قضایی.

۵- قرار رد ایراد رد دادرس.

۶- قرار بازداشت موقت.

۷- کلیه قرارهای قابل اعتراض مرحله تحقیقات مقدماتی در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود.

۸- قرار بایگانی کردن پرونده.

۹- قرار تعلیق تعقیب، قرار توقف تحقیقات.

۱۰- ضبط اموال حاصل از جرم.

• مرجع اعتراض به آراء:

ماده ۴۲۶: دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آراء غیرقطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان تشکیل می‌شود. این دادگاه دارای رئیس و دو مستشار است، دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با دو عضو نیز رسمیت دارند.

ماده ۴۲۸: رأی صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آراء صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

☑ نکات تکمیلی:

- رأی صادره پس از تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی قطعی است و تنها امکان اعاده دادرسی عام/خاص نسبت به آن وجود دارد.

- در ترکیب دادگاه تجدیدنظر استان برخلاف دادگاه‌های کیفری ۱ و انقلاب به دادرس علی‌البدل اشاره نشده است.

- در فرضی که برای جرمی مجازات جزای نقدی درجه یک تا سه و حبس درجه ۴ تا ۶ در نظر گرفته شده باشد رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد زیرا با توجه به رأی وحدت رویه ۷۴۴ و ۸۰۷ در جمع حبس و جزای نقدی به درجه حبس توجه می‌شود.

- رأی دادگاه نظامی یک قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور و رأی دادگاه نظامی دو قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر نظامی است.

- در تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض آراء محاکم، ملاک مجازات قانونی جرم ارتكابی است.

- سازمان‌های عمومی مردم نهاد حق اعتراض ندارند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این قانون و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد. مرجع فرجام‌خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، دیوان عالی کشور است.

-اگر اتهامی به اعتبار ۳۰۲ بودن به دادگاه کیفری ۱ ارجاع شود و این دادگاه رأی

مقتضی صادر کند اما متعاقباً پس از صدور رأی به موجب قانون جدید، مجازات جرم ارتكابی کاهش یافته و دیگر ۳۰۲ نباشد، مرجع اعتراض به این رأی همچنان دیوان عالی کشور است. (نسبت به در حین رسیدگی بودن نیز صدق می‌کند).

-در موارد زیر مرجع اعتراض در هر حال دادگاه تجدیدنظر است حتی در فرض ۳۰۲ ای بودن؛

+ صدور قرار بازداشت موقت / قرار نظارت قضایی در دادگاه در مقام رسیدگی.

+ تصمیم دادگاه در خصوص ضبط یا معدوم کردن اموال ناشی از جرم.

+ مرجع اعتراض به آراء محاکم در خصوص اعسار از پرداخت محکوم به، در نتیجه آراء صادره از سوی دادگاه کیفری یک در خصوص اعسار از پرداخت دیه، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نیست.

+ مرجع اعتراض به آراء دادگاه نظامی تابع قواعد عمومی است.

+ مرجع اعتراض ثالث به حکم رد مال صادره از دادگاه تجدیدنظر استان، همان دادگاه تجدیدنظر صادر کننده رأی است.

☑ با توجه به اینکه حق تجدیدنظرخواهی دادستان موضوع بند پ ماده ۴۳۳ ق.آ.د.ک مطلق است و شامل تجدیدنظرخواهی نسبت به آراء صادر شده در جرائم قابل گذشت نیز می‌شود و با عنایت به اینکه صرف عدم درخواست تجدیدنظر از سوی شاکی به معنای گذشت وی نیست، بنابراین در جرائم قابل گذشت، مادامی که شاکی گذشت خود را اعلام نکرده است، حق تجدیدنظرخواهی دادستان نسبت به آراء برائت به قوت خود باقی است. (رأی وحدت رویه ۸۲۰)

☑ مهلت اعتراض به آراء دادگاه نظامی زمان جنگ، ۷۲ ساعت از ابلاغ است اما در دادگاه نظامی زمان صلح، تابع قواعد عمومی است.

☑ در مواردی استثنائاً مهلت اعتراض به آراء محاکم ۱۰ روز است؛

۱-قرار رد ایراد رد دادرس

۲-قرار نظارت قضایی

۳-قرار بایگانی کردن پرونده

۴-قرار تعلیق تعقیب

-دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است، رسیدگی می‌کند.

-درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند توسط نوجوان یا ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان یا وکیل آنان به عمل آید. دادستان نیز هرگاه آراء و تصمیمات دادگاه را مخالف قانون بداند می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید. مدعی خصوصی می‌تواند فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان یا برائت یا قرار منع یا موقوفی یا تعلیق تعقیب یا قرار بایگانی کردن پرونده تجدیدنظرخواهی کند.

✓ دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظر خواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند.

-دادستان نمی‌تواند حق اعتراض خود را ساقط کند.

- در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است.

• رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان:

ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری: رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه می‌کند یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع می‌دهد. این عضو، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن است، تهیه و در جلسه دادگاه قرائت می‌کند. خلاصه این گزارش در پرونده درج می‌شود و سپس دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف - در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادرای صادر کننده کیفرخواست یا دادگاه صادر کننده رأی می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه تجدیدنظر استان، آن را بدون اظهار نظر اعاده کند یا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات نماید.

ب - هرگاه رأی صادره از نوع قرار باشد و تحقیقات یا اقدامات دیگر ضروری نباشد و قرار مطابق مقررات صادر شده باشد، آن را تأیید و پرونده به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می‌شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجدیدنظر عقیده به نقض داشته باشد، پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می‌شود و آن دادگاه، مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند.

پ - هرگاه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی یا محلی ندارد صادر شود، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال و مراتب را به دادگاه صادر کننده رأی اعلام می‌کند.

ت - اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی مقتضی صادر می‌کند.

ث - در غیر از موارد مذکور در بندهای فوق، هرگاه جرم از جرائم مستوجب مجازات‌های حدود، قصاص و جرائم غیر عمدی مستوجب بیش از نصف دیه یا جرائم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به‌طور مطلق و در جرائم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرائم در صورت اقتضاء، دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می‌کند. طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند، در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست.

- با توجه به اطلاق بند پ در صورتی که از رأی دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی یا محلی صادر شده باشد دادگاه تجدیدنظر رأی صادره را نقض و پرونده را به مرجع ذی صلاح می‌فرستد حتی اگر هیچ‌یک از طرفین به صلاحیت دادگاه اعتراض نکرده باشند.

- در موارد زیر دادگاه تجدیدنظر الزاماً باید طرفین را برای رسیدگی دعوت کند و در سایر موارد در صورت اقتضا طرفین را دعوت می‌کند؛

۱- جرائم مستوجب حد

۲- جرائم مستوجب قصاص

۳- جرائم غیر عمدی مستوجب بیش از نصف دیه

۴- جرائم تعزیری درجه ۴ و ۵

۵- در جرائم تعزیری درجه ۶ و ۷ فقط در صورتی که دادگاه مرتکب را به حبس محکوم کرده باشد.

- ماده ۴۵۵: دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرسی به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کند:

الف - هرگاه رأی مورد تجدیدنظرخواهی مطابق ادله موجود در پرونده و طبق قانون صادر شده باشد رأی را تأیید و پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می‌کند.

ب - هرگاه متهم به جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا دادگاه تجدیدنظر استان، به هر دلیل، براءت متهم را احراز کند، رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و رأی مقتضی صادر می‌کند، هر چند محکوم علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکوم علیه زندانی باشد، به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود.

پ - چنانچه رأی تجدیدنظر خواسته را مخالف قانون تشخیص دهد با استدلال و ذکر مبانی و مستند قانونی، آن را نقض و در ماهیت، انشای رأی می‌کند.

تبصره - عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود.

اصول دادرسی با تشریفات آن متفاوت است؛ اصول امور ذاتی و غیر قابل تغییرات است اما تشریفات اکتسابی و در خور اقتضا جامعه ممکن است تغییر کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

عدم رعایت تشریفات دادرسی به درجه‌ای از اهمیت اگر باشد که اساس رأی را بی‌اعتبار سازد باعث می‌شود دادگاه تجدیدنظر رأی را نقض کند. دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظر خواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند.

+ تشدید مجازات‌های تعزیری در دادگاه تجدیدنظر استان منوط به شروط زیر است؛

۱- مجازات بدوی برخلاف جهات قانونی کمتر از حداقل قانونی باشد،

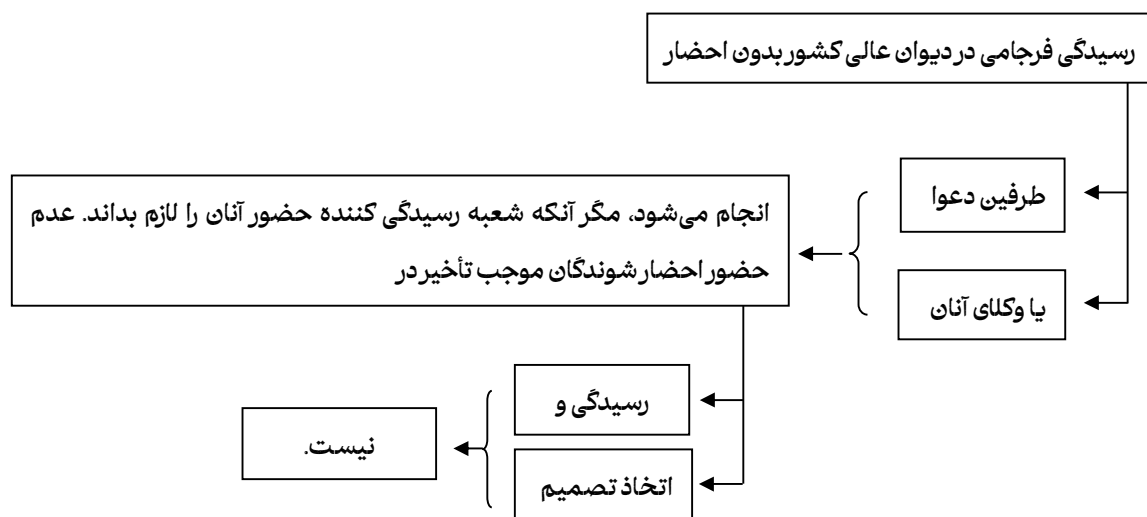
۲- شاکی یا دادستان نسبت به آن تجدیدنظرخواهی کرده باشند.

* این ممنوعیت فقط مختص مجازات تعزیری است و شامل سایر مجازات نمی‌شود.

* ممنوعیت تشدید مجازات‌های تعزیری منصرف از مواردی است که دادگاه تجدیدنظر استان در مقام اعمال مقررات تعدد یا تکرار جرم اقدام به تعیین مجازات می‌نماید. در مواردی که پرونده از سوی قاضی اجرای احکام برای رعایت مقررات تعدد یا تکرار جرم به دادگاه تجدیدنظر برگردانده می‌شود، دادگاه تجدیدنظر بدون نیاز به تقاضای شاکی یا دادستان و ضمن نقض حکم صادره، اقدام به صدور رأی می‌نماید که ممکن است از حداکثر قانونی نیز تجاوز کند.

- هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد، هرچند محکوم علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.

• رسیدگی در دیوان عالی کشور:



- ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری: در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به‌طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض عنه یا فرجام خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:

الف - اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می‌نمایند.

ب - هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض و به شرح زیر اقدام می‌کند:

اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلا ارجاع می‌شود.

اگر رأی صادره از نوع قرار یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می‌شود.

اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می‌دهد، ارسال می‌شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است. در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم عرض ارجاع می‌شود.

تبصره - در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقص تحقیقات نقض می‌کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند. اگر جرمی در صلاحیت دادگاه کیفری یک باشد و پس از اعتراض به دیوان عالی کشور ارجاع شود و در حین فرجام خواهی قانون جدید وضع شود که مجازات جرم را کاهش داده و آن را در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار دهد دیوان عالی رأی صادره را نقض کرده و پرونده را به دادگاه کیفری یک هم عرض صادرکننده رأی بدوی ارجاع می‌دهد و آن دادگاه بر اساس قانون جدید مجازات مساعد تعیین خواهد کرد. دادگاه هم عرض با تشکیل جلسه و دعوت از طرفین حکم جدید صادر می‌کند که از دو حالت خارج نیست:

۱- دادگاه هم عرض، موافق نظر دیوان است و برخلاف رأی دادگاه قبلی، رأی جدیدی صادر می‌کند؛ که در اینصورت این رأی قابل فرجام است، اما دیوان نظر خود را تأیید می‌کند و رأی ابرام می‌شود و قطعی است.

۲- دادگاه هم عرض، مخالف دیوان است و بر رأی دادگاه قبلی اصرار می‌کند و همان رأی را مجدداً صادر می‌کند. این حکم مجدداً قابل فرجام است و پرونده به دیوان اعاده می‌گردد که دو فرض متصور است؛

فرض اول: شعبه دیوان از نظر قبلی خود عدول کرده و حکم دادگاه هم عرض را ابرام می‌کند و این رأی قطعی است.

فرض دوم: شعبه دیوان بر روی نظر خود اصرار می‌کند و این رأی را نمی‌پذیرد: در این صورت باید هیئت عمومی دیوان عالی کشور دعوت شوند که جلسه با حضور سه چهارم روسا، مستشاران و اعضای معاون شعب کیفری دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود و بعد از اظهار نظر دادستان کل کشور، اتخاذ تصمیم می‌کنند که؛

۱- هیئت عمومی مخالف شعبه دیوان بوده و رأی دادگاه هم عرض را تأیید و ابرام می‌کند که این رأی قطعی است.

۲- هیئت عمومی موافق شعبه دیوان بوده و رأی دادگاه هم عرض را نقض می‌کند و آن

را به دادگاه هم عرض دیگری ارجاع می‌دهد. دادگاه مزبور مکلف است بر اساس استدلال

دیوان عالی کشور رأی صادر کند که قطعی می‌باشد.

*در صورت ناقص دانستن تحقیقات از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور پرونده را به شعبه دیوان اعاده می‌کند و شعبه طبق بند ۲ م ۴۶۹ عمل می‌کند.

• رأی وحدت رویه:

- ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیئت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است. در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیئت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.

- در کلیه مواردی که هیئت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی یا رسیدگی به آراء اصراری یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می‌گردد، باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهار نظر می‌کند.

- صدور رأی وحدت رویه مختص مواردی است که در شعب دادگاه‌ها یا شعب دیوان عالی نسبت به موضوع واحد، برداشت‌های مختلفی صورت گرفته باشد و در مواردی که در شعب دادسرا یا شوراها یا حل اختلاف نسبت به موضوع واحد، استنباط مختلفی از قوانین وجود داشته باشد بحث رأی وحدت رویه منتفی است.

- رأی وحدت رویه همچون قانون است یعنی اولاً عطف به ماسبق نشده و نسبت به آرای که قطعیت یافته‌اند تسری نمیابد مگر مساعدتر به حال متهم باشد.

* یکی از وظایف هیئت عمومی رسیدگی به تخلفات رییس جمهور است.

• اعاده دادرسی: (۴۷۴ تا ۴۸۳)

ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری: درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها اعم از آنکه حکم مذکور به اجراء گذاشته شده یا نشده باشد در موارد زیر پذیرفته می‌شود:

الف - کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شود و سپس زنده بودن وی محرز گردد.

ب - چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب آن جرم به گونه‌ای باشد که نتوان بیش از یک مرتکب برای آن قائل شد.

پ - شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از

مرجع قضائی به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و

تضاد مفاد دو حکم، بی گناهی یکی از آنان احراز گردد.

ت - درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود.

ث - در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است.

ج - پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه یا عدم تقصیر وی باشد.

چ - عمل ارتكابی جرم نباشد یا مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی باشد.

-اعاده دادرسی شیوه فوق العاده در اعتراض به آرا و مختص حکم محکومیت قطعی دادگاه است.

-اعاده دادرسی به دو شکل عام و خاص است که اعاده دادرسی عام از طریق دیوان عالی کشور و اعاده دادرسی خاص از طریق رئیس قوه قضائیه اعمال می‌شود.

-تفاوت‌های اعاده دادرسی عام و خاص عبارتند از:

۱-اعاده دادرسی عام فقط در احکام امکان دارد بنابراین در مورد قرارهایی که مراجع کیفری صادر کرده‌اند امکان اعاده دادرسی عام وجود ندارد اما اعاده دادرسی خاص در احکام و قرارهای کیفری قابل اعمال است. فقط احکام محکومیت می‌تواند مورد اعاده دادرسی عام قرار گیرد نه حکم برائت اما محکومیت و برائت می‌تواند مورد اعاده دادرسی خاص قرار گیرد.

۲-در اعاده دادرسی عام پرونده پس از پذیرش اعاده دادرسی به شعبه هم عرض دادگاه

صادر کننده حکم قطعی فرستاده می‌شود ولی در اعاده دادرسی خاص پرونده به شعبی

از دیوان عالی کشور که به این امر اختصاص داده شده است فرستاده می‌شود.

-شباهت‌های اعاده دادرسی خاص و عام عبارتند از:

۱-اعاده دادرسی فقط در مورد تصمیمات قطعی امکان پذیر است و امکان اعاده دادرسی در مورد تصمیمات غیر قطعی وجود ندارد.

۲- برخلاف واخواهی تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی مقید به مدت زمان خاصی نیستند یعنی حتی اگر ده ها سال از صدور حکم گذشته باشد باز هم امکان اعاده دادرسی وجود دارد. همچنین اجرا یا عدم اجرای مجازات نیز بی تأثیر است و در هر حال ولو اینکه مجازات به صورت کامل اجرا شده یا محکوم علیه فوت شده باشد امکان اعمال اعاده دادرسی وجود دارد.

۳-نوع و میزان مجازات تأثیری در پذیرش یا رد اعاده دادرسی ندارد به عبارتی در صورت وجود سایر شرایط تمامی تصمیمات صرف نظر از نوع یا میزان مجازات قابلیت اعاده دادرسی دارند ولو اینکه قابلیت تجدیدنظر یا فرجام خواهی نداشته باشد.

☑ نکات تکمیلی:

- اگر بعد از صدور حکم قطعی قانون مساعد وضع شده باشد از جهات اعاده دادرسی نیست.
- گذشت شاکی در جرائم غیرقابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی از جهات اعاده دادرسی نیست.
- اعاده دادرسی عام مهلت ندارد.
- به موجب ماده ۴۷۵ اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:
 - الف - محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او
 - ب - دادستان کل کشور
 - پ - دادستان مجری حکم
- در خصوص بند پ ماده مزبور اعمال حق اعاده دادرسی قائم به شخص دادستان نیست و به وسیله معاون یا دادپاری که امور مربوط به او محول شده یا به عنوان جانشین دادستان انجام وظیفه می کنند قابل تسری است.
- هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد یا طبق ماده (۴۷۷) اعاده دادرسی پذیرفته شده باشد اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می کند، تأمین لازم را اخذ می نماید.
- صرف تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف اجرای رأی حتی در مجازات های سالب حیات یا مجازات بدنی یا قلع و قمع بنا نمی شود بلکه پذیرش اولیه این تقاضا برای توقف اجرای رأی شرط است.
- اگر جهت اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی، هر یک را که صحیح تشخیص دهد، تأیید و رأی دیگر را نقض می کند و چنانچه هر دو رأی را غیر صحیح تشخیص دهد پس از نقض آن ها وفق مقررات رسیدگی می کند.
- نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می شود، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی شود.

• اجرای احکام: (۴۸۴ تا ۵۶۵)

نص محور سؤال طرح می شود.

- ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴): اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد، در دادسرا عهده دار این وظیفه است.
- تبصره ۱ - معاونت اجرای احکام کیفری، می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد.
- تبصره ۲ - معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان ها یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آن ها به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.
- تبصره ۳ - در حوزه قضائی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی البدل است.
- * اجرای حکم صادره از دادگاه کیفری ۱ بر عهده دادرس شهرستان تنظیم کننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ مزبور که ناظر به اجرای احکام صادره از دادگاه بخش است خارج می باشد.
- ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری: وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از:
- الف - صدور دستور اجرای احکام لازم الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آن ها
 - ب - نظارت بر زندان ها در امور راجع به زندانیان
 - پ - اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات
 - ت - اعطای مرخصی به محکومان براساس قوانین و مقررات
 - ث - اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری های روانی و بیماریهای جسمی صعب العلاج و سایر افراد محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه، از قبیل صدور اجازه بستری برای آن ها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

ج- اجرای سایر وظایفی که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات‌ها وضع شده یا بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است.

-اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و قاضی اجرای احکام و دادیار تحت نظارت دادستان انجام وظیفه می‌کنند.

-ماده ۴۹۰: آراء کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می‌شود:

الف - رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می‌کند.

ب - رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ - رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد.

ت - رأیی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد.

ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری، رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم‌الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می‌کند.

ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه رأی، در خصوص اشخاص متعدد صادر شده باشد و در موعد مقرر بعضی از آنان اعتراض یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام کرده باشند، پس از گذشت مهلت اعتراض یا تجدیدنظر یا فرجام در مورد بقیه لازم‌الاجراء است.

ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری: اعتراض یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام درباره یک قسمت از رأی، مانع از اجرای سایر قسمت‌های لازم الاجرای آن نیست.

اصل کلی: درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارای اثر تعلیقی است؛ یعنی اجرای رأی را تا زمان قطعیت آن متوقف می‌کند.

استثنا:

این اثر تعلیقی فقط نسبت به قسمت‌های مورد اعتراض اعمال می‌شود و مانعی برای اجرای بخش‌های غیرمعتراض رأی نیست.

ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری: عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.

ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری: رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادر کننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجراء می‌شود.

ماده ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری: اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتكب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد و اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند.

ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری: محكوم علیه برای اجرای رأی احضار می‌شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود تا محكوم علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند به‌طور همزمان دستور جلب محكوم علیه را صادر کند.

تبصره - در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محكوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محكوم علیه را صادر کند.

ماده ۵۰۱: اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد:

الف - دوران بارداری

ب - پس از زایمان حداکثر تا شش ماه

پ - دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دو سالگی

ت - اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه

ماده ۵۰۲: هرگاه محكوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادر کننده رأی قطعی ارسال می‌کند.

تبصره - هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می‌کند.

ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری: در غیر مجازات حبس، هرگاه رئیس قوه قضائیه با عفو یا تخفیف مجازات محکوم علیه برای پیشنهاد به مقام رهبری موافقت کند و دستور توقف اجرای حکم دهد، اجرای حکم متوقف می‌شود.

ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه اقدامات قاضی اجرای احکام کیفری منتهی به دسترسی به محکوم علیه نشود و بیم فرار وی از کشور باشد، می‌تواند دستور منع خروج او را از کشور صادر و به مراجع قانونی اعلام کند؛ اما به محض حضور یا دستگیری محکوم علیه نسبت به لغو این دستور اقدام می‌کند.

ماده ۵۱۰: هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف - اگر احکام به‌طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادر کننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کند، تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود.

ب - اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها را به این دادگاه ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. چنانچه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، شعبه صادر کننده آخرین حکم تجدیدنظر خواسته صلاحیت رسیدگی دارد.

پ - در سایر موارد و همچنین در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه‌های قضایی استان‌های مختلف یا در دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده‌ها را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق بندهای (الف) یا (ب) اقدام شود.

تبصره - در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق‌العاده بدون حضور طرفین به موضوع، رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقررات تعدد جرم، حکم واحد صادر می‌کند.

ماده ۵۱۱: هرگاه هنگام اجرای حکم معلوم شود محکوم علیه محکومیت‌های قطعی دیگری داشته‌است که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری، پرونده را نزد دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می‌کند. در این صورت، چنانچه دادگاه، محکومیت‌های سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام می‌نماید.

تبصره - هرگاه حکم در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، پرونده به آن مرجع ارسال می‌شود تا چنانچه محکومیت‌های سابق را محرز دانست، حکم را نقض و پرونده را جهت صدور حکم به دادگاه صادر کننده آن ارسال کند.

ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری: شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضائیه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود.

- تقاضای انتشار حکم برائت، لو فرض که از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد باید در دادگاه بدوی مطرح شود.

- امکان انتشار حکم برائت از شترا حل اختلاف سازمان تعزیرات حکومتی ممکن نیست.

- انتشار حکم محکومیت قطعی تنها در برخی از جرائم نظیر جرائم اقتصادی بیش از ۱۰۰ میلیون تومان یا بیشتر ممکن است.

- با وجود اینکه قرار منع تعقیب ماهیت بی‌گناهی متهم را به همراه دارد اما امکان انتشار آن وجود ندارد.

ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری: محکومان می‌توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر یا ازدواج فرزندان، زندانی می‌تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید. تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

مرخصی به آنان به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۱ - در موارد شمول قسمت دوم این ماده، در صورت عجز از فراهم نمودن تأمین، اعزام محکوم تحت مراقبت مأموران، یک روز در ماه و به مدت ده ساعت بلامانع است.

تبصره ۲ - اعزام متهمان بازداشت شده به مرخصی تنها به مدت و به شرح مقرر در تبصره فوق و با نظر مرجع صدور قرار جایز است.

تبصره ۳ - در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می‌تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می‌تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می‌شود.

تبصره ۴ - محکومانی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند، پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در صدر ماده و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

تبصره ۵ - رئیس قوه قضائیه می‌تواند به مناسبت‌های ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده در این قانون، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی اعطاء کند.

تبصره ۶ - مواردی که شخص باید به موجب مقررات شرعی به‌طور دائم در زندان باشد از شمول مقررات این ماده و تبصره‌های آن خارج است.

-حکم ماده شامل حبس‌های ابد حدی نمی‌شود اما شامل تبعید نیز می‌گردد.

ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری: هرکس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آن‌ها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می‌تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می‌شود می‌تواند با اخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید. هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد با رعایت مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف - در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود.

ب - در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند (الف) این ماده، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می‌شود.

تبصره ۱ - چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک روز از مجازات تعیین شده کسر می‌کند. قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند.

تبصره ۲ - صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفای مابه ازای بخش اجراء نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می‌آید، نیست.

تبصره ۳ - هرگاه محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند.

-باتوجه به ماده ۸۴ ق.م.ا تعیین خدمات عمومی رایگان مستلزم موافقت مرتکب است و در صورتی که محکوم علیه مخالف باشد باید جزای نقدی را بپردازد.

-برای تقسیط جزای نقدی حکم دادگاه لازم است.

بسمه تعالی

اصول فقه

تابستان ۱۴۰۵

بخش اول – مباحث الفاظ

فصل اول: وضع الفاظ

• وضع:

در لغت به معنای «نام‌گذاری، گذاشتن یا قرار دادن»
در اصطلاح اصول فقه: قرار دادن یک لفظ برای یک معنا توسط فرد یا افرادی بر روی موضوع، شیء یا انسان.

○ اجزای وضع

۱. واضع: شخص یا اشخاصی که لفظ را برای معنا وضع می‌کنند.

۲. لفظ: واژه یا نامی که بر یک معنا یا چیز دلالت دارد.

۳. معنا: مفهومی که با شنیدن لفظ در ذهن انسان ایجاد می‌شود.

مثال ۱: «هرگاه کسی در نتیجه اکراه اقدام به معامله نماید، معامله نافذ نیست ...»

واضع: قانون‌گذار

لفظ: «اکراه»

معنا: فشار غیرقانونی و غیرقابل‌تحملی که شخص را به انجام معامله وادار می‌سازد بدون رضای قلبی.

مثال ۲: مؤسسين مدرسه‌ای، نام مدرسه را غیرانتفاعی مصلی نژاد قرار می‌دهند.

واضع: مؤسسين مدرسه هستند

لفظ: عبارت مصلی نژاد می‌باشد.

معنا: نیز غیردولتی بودن این مدرسه است که به ذهن خطور می‌کند.

نام‌های دیگر لفظ: > دال – ما وُضِعَ < و معنا >مدلول – ما وضع له< می‌باشد.

✦ واضع می‌تواند یک فرد مشخص، یا گروهی مشخص (عرف خاص) و یا فرد یا گروهی نامشخص (عرف عام) باشد.

فایده وضع الفاظ در این است که افراد برای بیان مقاصد و مفاهیم خود از آن استفاده می‌کنند که موجب سهولت تفهیم و انتقال سریع معانی مدنظر می‌شود.

✦ فایده وضع کردن الفاظ در این است که اگر الفاظ وضع نمی‌شدند، افراد برای انتقال مقصود خود ناچار بودند از اشارات، حرکات یا ایما و اشاره استفاده کنند، که این امر موجب رکود علم و دانش می‌گردید.

اما با کمک وضع، انسان می‌تواند با به‌کارگیری الفاظ یا جملات کوتاه، مفاهیم زیادی را به دیگران منتقل کند.

پس هدف و فایده اصلی وضع الفاظ، سهولت تفهیم و تفاهم است؛ یعنی انسان برای انتقال مقاصد و ایجاد ارتباط با دیگران، آسان‌ترین راه را از طریق وضع الفاظ در پیش می‌گیرد.

✦ در مورد اولین واضع الفاظ، در بین اصولیون دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه اول (اکثریت اصولیون):

واضع اولیه الفاظ، بشر است؛ یعنی انسان‌ها نخستین بار الفاظ را برای مفاهیم وضع کرده‌اند.

۲. دیدگاه دوم:

برخی اصولیون مانند مرحوم محقق نائینی معتقدند واضع اولیه الفاظ، خدای متعال است (الهی بودن واضع).

✦ چون اکثر اصولیون معتقدند انسان‌ها واضع اولیه الفاظ هستند، نتیجه می‌گیرند که دلالت الفاظ ذاتی نیست بلکه اعتباری (وضعی) است.

یعنی زمانی که لفظی را می‌شنویم و معنایی در ذهن ما خطور می‌کند، به این نوع ارتباط میان لفظ و معنا، **دلالت لفظی** گفته می‌شود.

❧ اقسام دلالت:

۱. دلالت ذاتی (عقلی):

به موضوعاتی گفته می‌شود که ساخته دست خداوند بوده و ارتباط آن‌ها با معنا، ذاتی و تکوینی است.

۲- دلالت اعتباری (وضعی):

به موضوعاتی گفته می‌شود که ساخته دست انسان‌ها هستند.

اکثر اصولیون معتقدند که دلالت الفاظ از همین نوع است؛ یعنی اعتباری و ناشی از وضع بشر.

۳- دلالت لفظی:

زمانی است که با شنیدن یک لفظ، معنای آن به ذهن خطور می‌کند. این نوع دلالت، مصداقی از دلالت اعتباری-وضعی است.

مثال برای دلالت لفظی:

ماده ۸۰۸ قانون مدنی: «هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک، حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده به او بدهد و حصه مبیع را تملک کند.»

با شنیدن لفظ "حق شفعه"، معنای آن یعنی:

«حق تقدمی است که یک شریک در مال غیرمنقول قابل تقسیم دارد» به ذهن می‌آید.

این خطور معنا در ذهن، دلالت لفظی نام دارد.

○ مقدمه اقسام وضع:

پیش از آن‌که به اقسام وضع بپردازیم، لازم است چهار اصطلاح مهم را بشناسیم که در فهم اقسام وضع نقش کلیدی دارند:

۱. معنای مجازی ثابت

۲. عرف خاص

۳. عرف عام

۴. کثرت استعمال

پس از روشن شدن این مفاهیم، به تقسیم وضع به وضع تعیینی و تعیینی خواهیم پرداخت.

الف) معنای مجازی ثابت:

به الفاظی گفته می‌شود که در گذشته دارای معنای خاصی بوده‌اند، اما آن معنا فراموش

شده و به تدریج معنای جدیدی جایگزین شده است. این معنای جدید را معنای مجازی ثابت می‌نامند.

❧ معنای حقیقی:

همان معنای قبلی و اصلی لفظ است که اکنون به فراموشی سپرده شده و دیگر کاربردی ندارد.

-مثال‌ها:

■ کلمه: سفته

معنای قدیم (حقیقی): محکم کاری

معنای جدید (مجازی ثابت): سندی که صادرکننده آن متعهد می‌شود مبلغ معینی را در تاریخ مشخص پرداخت کند.

■ کلمه: سوگند

معنای قدیم (حقیقی): خوردن آب آمیخته با گوگرد برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه

معنای جدید (مجازی ثابت): قسم خوردن

در هر دو مثال، معنای جدید مجازی ثابت است، و معنای قدیم حقیقی که منسوخ شده است.

ب) کثرت استعمال:

زمانی که فردی نامشخص، لفظی را برای یک معنا به کار می‌برد و سپس مردم آن را زیاد تکرار و استفاده کنند تا جایی که همان معنا به صورت عمومی پذیرفته شود، به این فرایند کثرت استعمال گفته می‌شود.

ج) عرف عام:

اگر گروهی از مردم، کاری را انجام دهند و آن‌ها نام یا عنوان خاص و مشخصی نداشته باشند، به آن‌ها عرف عام گفته می‌شود.
مثال:

اگر گفته شود: «عده‌ای از مردم خون خود را به این سازمان اهدا می‌کنند»، و در پاسخ به اینکه این افراد چه کسانی هستند، گفته شود: «گروهی از مردم»، از آنجاکه این گروه نام خاصی ندارند، به آن‌ها عرف عام اطلاق می‌شود.

د) عرف خاص:

به گروه معین که دارای نام و اسم مشخصی باشد عرف خاص گفته می‌شود. مانند نمایندگان مجلس.

وضع تعیننی - تخصیصی

هنگامی که وضعی معین و مشخص لفظ را در برابر معنا قرار داده است.

وضع تعیننی - تخصیصی

هنگامی که واضع نامعین برای یک لفظ معنا می‌گذارد.

اقسام وضع

نکته: مهم‌ترین تفاوت بین وضع تعیننی و وضع تعیننی در واضع آن‌هاست:

در وضع تعیننی: واضع مشخص است.

در وضع تعیننی: واضع نامشخص است.

در نتیجه:

عرف خاص ← از نوع وضع تعیننی (تخصیصی) است.

عرف عام ← از نوع وضع تعیننی است.

با توجه به تعریف «کثرت استعمال» در بالا، درمی‌یابیم که کثرت استعمال مصداقی از وضع تعیننی است؛ چرا که واضع آن مشخص نیست و به تدریج در میان عموم مردم رایج شده است.

اما معنای مجازی ثابت ممکن است در هر دو نوع وضع استفاده شود:

اگر معنای جدید توسط عرف عام وضع شده باشد ← وضع تعیننی.

اگر معنای جدید توسط عرف خاص وضع شده باشد ← وضع تعیننی.

○ اقسام وضع تعیننی

۱- وضع تعیننی صریح (ابتدایی):

زمانی است که واضع مشخص، لفظی را وضع کرده و سپس صراحتاً معنای آن را بیان می‌کند.

مثال: ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.»

در این ماده، قانون‌گذار (واضع مشخص) لفظ «دلیل» را وضع کرده و صریحاً تعریف آن را نیز بیان نموده است؛ پس این نمونه‌ای از وضع تعیننی صریح (ابتدایی) است.

۲- وضع تعیننی ضمنی (استعمالی):

زمانی است که واضع مشخص لفظی را وضع کرده اما صراحتاً آن را تعریف نمی‌کند و فقط آن را در مواردی به کار می‌برد.

مثال: لفظ «جعل» در قوانین ایران، تعریفی صریح ندارد، اما قانون‌گذار آن را در مصادیق مختلف به کار برده است؛ بنابراین، این نمونه‌ای از وضع تعیننی ضمنی (استعمالی) است.

← وضع تعینی:

زمانی است که واضع نامعینی (یعنی شخص یا گروه مشخصی نیست) برای یک لفظ، معنایی قرار می‌دهد. این واضع ممکن است یک فرد یا گروه نامشخص باشد.

¶ تفاوت اصلی با وضع تعینی:

- ۱- در وضع تعینی: واضع مشخص است.
- در وضع تعینی: واضع نامشخص است.
- ۲- در وضع تعینی زمان وضع لفظ مشخص است.
- در وضع تعینی زمان وضع لفظ مشخص نیست.

○ اقسام وضع از جهت دلالت لفظ و معنا:

۱. دلالت تصویری (وضعی):

زمانی است که با شنیدن لفظ، ذهن فوراً به معنای آن معطوف می‌شود؛ یعنی صرفاً تصور معنا در ذهن شنونده شکل می‌گیرد.
مثال: لفظ «حقوق» به معنای «دستمزد»

۲. دلالت تصدیقی (عقلی):

زمانی است که لفظ بر معنای خاصی دلالت دارد که مقصود متکلم است، نه صرفاً تصور شنونده.
مثال: لفظ «جازه» در ماده ۲۴۸ قانون مدنی، به معنای تنفیذ عقد فصولی است.

• حقیقت و مجاز

- تمایز میان مجازی ثابت و حقیقت و مجاز:

پیش‌تر گفتیم: اگر کلمه‌ای در گذر زمان معنای قدیم خود را از دست بدهد و معنای جدیدی جایگزین شود (که غیر اصلی و غیر ما وُضِع له است)، معنای جدید را مجازی ثابت و معنای قدیم را حقیقی (اولیه، لغوی، ما وُضِع له) می‌نامیم.

اما گاهی الفاظی وجود دارند که:

قبلاً یک معنا داشته‌اند و در گذر زمان معنای جدیدی نیز یافته‌اند، با این تفاوت که هر دو معنا (قدیم و جدید) همچنان رایج و مورد استفاده‌اند.

- در مجازی ثابت: معنا قدیم کاملاً منسوخ شده است.

- در حقیقت و مجاز: هر دو معنا (قدیم و جدید) هم‌زمان کاربرد دارند.

- مثال: لفظ «خلعید»

معنای قدیم (حقیقی): چیزی را از دست کسی بیرون کشیدن

معنای جدید (مجاز): پایان دادن به تصرفات غاصبانه

اگر لفظ در همان معنایی که واضع برای آن وضع کرده استفاده شود، حقیقت است.

اگر لفظ در معنایی غیر از آنچه واضع برای آن وضع کرده، به کار رود، مجاز است.

✦ اگر شک کنیم که لفظ در معنای حقیقت به کار رفته یا مجاز، اصل بر حقیقت است.

✦ به معنای مجازی ثابت، "معنای مجازی منقلب به معنای حقیقی" هم می‌گویند.

○ تمایز حقیقت و مجاز و قاعده اصل بر حقیقت:

- اگر لفظ در همان معنایی به کار رود که واضع آن را برای آن معنا وضع کرده، به آن لفظ حقیقت گفته می‌شود.

مثال: لفظ «محکمه» در اصل بیست و یک قانون اساسی.

اگر لفظ در معنایی غیر از معنایی که واضع برای آن وضع کرده استفاده شود، به آن لفظ مجاز می‌گویند.

مثال:

لفظ «محکمه» در ماده ۹۷۵ قانون مدنی.

کج قاعده اصولی: در تعارض میان حقیقت و مجاز، اصل بر حقیقت است. یعنی اگر لفظی دارای دو معنای حقیقی و مجازی باشد و شک کنیم که مراد متکلم کدام است، می‌گوییم: اصل این است که مراد، معنای حقیقی است؛ مگر آن‌که قرینه‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد مراد، معنای مجازی است.

○ علائم حقیقت و مجاز

الف) حقیقت

- تصریح واضع

- تبادر = اولین معنایی که به ذهن می‌رسد.

- اطّراد = معنا بیشتر استعمال شده

- صحت حمل = نمی‌توان آن معنا را از کلمه گرفت.

ب) مجاز:

- عدم تصریح واضع

- عدم تبادر / تبادر غیر = دومین معنایی که به ذهن می‌رسد.

- عدم اطّراد = معنا کمتر استعمال شده

- عدم صحت حمل (صحت سلب) = می‌توان معنا را از کلمه جدا کرد.

✦ حقیقت و مجاز صفت لفظ هستند. و معنای حقیقی و معنای مجازی صفت معنا هستند. مثال:

واضع، لفظ «محکمه» را برای دادگاه وضع کرده است.

اگر لفظ «محکمه» را در همان معنایی که واضع برایش وضع کرده (یعنی دادگاه) به کار ببریم:

➤ به لفظ محکمه، حقیقت می‌گویند.

➤ به معنای آن (دادگاه)، معنای حقیقی می‌گویند.

اما اگر لفظ «محکمه» را در معنایی غیر از آنچه واضع برایش وضع کرده (یعنی غیر از دادگاه) مثلاً برای قاضی دادگاه به کار ببریم:

➤ به لفظ محکمه، مجاز می‌گویند

➤ به معنای آن (قاضی دادگاه)، معنای مجازی می‌گویند.

○ حالات استعمال لفظ در معنا:

۱- استعمال صحیح:

استعمال حقیقی = به کار بردن لفظ در معنا اصلی

استعمال مجازی = به کار بردن لفظ با قرینه و علاقه

۲- استعمال غلط:

به کار بردن لفظ در معنا غیر اصلی خود به نحوی که میان آن‌ها علاقه و رابطه‌ای وجود نداشته باشد (معنایی بی‌ربط، مثل بکار بردن لفظ محکمه برای کتاب‌فروشی)

○ شروط استفاده از الفاظ در معنای مجازی:

۱. وجود علاقه (رابطه) بین معنای حقیقی و معنای مجازی که عرف آن را بپذیرد.

۲. وجود قرینه صارفه که ذهن را از معنای حقیقی منصرف کند.

✎ اقسام علاقه (رابطه میان معنای حقیقی و مجازی):

▪ علاقه مشابهت:

شباهت بین معنای حقیقی و مجازی یک لفظ.

مثال: به کار بردن لفظ «درخواست» به جای «دادخواست»

▪ علاقه ماکان:

توصیف چیزی به صفتی که قبلاً داشته ولی اکنون ندارد.

مثال: استفاده از لفظ «زوجه» برای زنی که پس از طلاق، دیگر همسر نیست.

▪ علاقه مشارفت:

توصیف چیزی به صفتی که در حال حاضر ندارد ولی در آینده نزدیک خواهد داشت.

مثال: به کار بردن لفظ «بایع» برای کسی که هنوز بیع واقع نشده است.

▪ علاقه آلیه:

زمانی که معنای حقیقی از طریق ابزار یا وسیله‌ای به معنای مجازی منتقل شود.

مثال: لفظ «ید» در ماده ۵۸۴ قانون مدنی به معنای «تصرف» است؛ درحالی‌که معنای حقیقی آن «دست» است.

▪ علاقه کل و جزء:

اشاره به یک جزء درحالی‌که مراد کل است، یا بالعکس.

مثال: «ایران در مسابقات فوتبال قهرمان شد»؛ منظور «تیم ملی فوتبال ایران» است.

✎ اقسام قرینه:

▪ قرینه صارفه:

-لفظیه (مقالیه): قرینه‌ای که در خود الفاظ و عبارت‌ها آمده و به معنای مجازی راهنمایی می‌کند

-مقامیه: قرینه‌ای که در اوضاع و احوال سخن وجود دارد و شنونده را به معنای مجازی هدایت می‌کند.

▪ قرینه معینه:

قرینه‌ای که میان چند معنای حقیقی، یک معنا را تعیین می‌کند (در الفاظ مشترک لفظی) مثال:

لفظ «میت» مشترک لفظی است (زن و مرد متوفی) اما در ماده ۹۱۵ قانون مدنی، باوجود قرینه انگشتر و شمشیر، معلوم می‌شود مراد مرد است.

☞ نام دیگر قرینه معینه: به قرینه معینه، "موضّحه" یا "قرینه تعیین‌کننده" نیز گفته می‌شود.

▪ **قرینه حالیه:** عبارت از اوضاع و احوالی است که ما را به یکی از معانی حقیقی راهنمایی می‌کند. این قرینه لفظی نیست، بلکه از شرایط و موقعیت گفتگو برداشت می‌شود.

نتیجه‌گیری: از مجموع مطالب گفته‌شده درمی‌یابیم؛

مجاز: دارای علاقه و قرینه صارفه است.

حقیقت و معنای مجازی ثابت: فاقد علاقه و قرینه صارفه هستند.

یادآوری: «صارفه» به معنای بازگرداندن یا منصرف کردن ذهن از معنای اصلی (حقیقی) به معنای دیگر (مجازی) است.

✦ نکته:

اگر لفظ را در همان معنایی که واضح آن را برایش وضع کرده، بدون علاقه و بدون قرینه صارفه به کار ببریم، به آن لفظ، حقیقت می‌گوییم.

اما اگر لفظ را در معنایی غیر از معنای وضع‌شده توسط واضع، همراه با علاقه و قرینه صارفه به کار ببریم، به آن لفظ، مجاز می‌گویند.

نتیجه ۱:

حقیقت: فاقد علاقه و قرینه صارفه است.

مجاز: دارای علاقه و قرینه صارفه است.

نتیجه ۲:

معنای مجازی ثابت همانند حقیقت است و بدون علاقه و قرینه صارفه می‌باشد.

○ اقسام حقیقت

۱- حقیقت قانونی: قانون‌گذار ایران سازنده آن است مانند لفظ جزای نقدی روزانه.

۲- حقیقت اسلامی: توسط دین اسلام و شارع وضع شده مانند لفظ عده رجعیه.

۳- حقیقت عرفی: لفظ مورد قبول در تمام دنیا مانند لفظ وکالت = نایب قراردادن دیگری برای انجام امور.

۴- حقیقت لغوی: وضع شده توسط انسان‌های اولیه مانند لفظ مادر.

نکته ۱: به حقیقت قانونی، حقیقت لغوی و حقیقت عرفی، گاه «مجاز لغوی» نیز گفته می‌شود. مثال: در تعریف حقیقت قانونی آمده است؛ لفظی که توسط انسان‌های اولیه وضع شده، اما بعدها قانون‌گذار معنای جدیدی برای آن تعیین کرده است، حقیقت قانونی محسوب می‌شود.

نکته ۲: به حقیقت قانونی و حقیقت اسلامی، «حقیقت عرفی خاص» نیز گفته می‌شود.

نکته ۳: به حقیقت عرفی، «حقیقت عرفی عام» گفته می‌شود.

نکته ۴: ترتیب ملاک عمل در حالت تراحم و شک بین معانی مختلف یک لفظ:

الف) حقیقت لغوی:

اگر لفظی دارای چند معنا باشد و توسط اهل لغت یا مردمان اولیه وضع شده باشد، در صورت نبود قرینه، معنای لغوی ملاک است.

ب) حقیقت اسلامی:

اگر لفظی در قرآن یا روایات با معنایی خاص توسط شارع به‌کار رفته باشد، آن معنا مقدم است؛

مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد مراد، معنای لغوی است.

ج) حقیقت قانونی:

اگر لفظی در متن قانون و توسط قانون‌گذار به‌کار رفته باشد، معنای قانونی آن ملاک است؛

مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که خلاف آن را اثبات کند.

د) حقیقت عرفی:

اگر لفظی دارای چند معنا باشد و در عرف مردمان امروز با معنای خاصی به‌کار رود، معنای عرفی آن معتبر است.

○ تقسیمات لفظ

۱- لفظ مُهمَل:

لفظی که نمی‌توان از آن معنایی را فهمید یا تاکنون توسط کسی برای هیچ معنایی وضع نشده است.

۲- لفظ مُستعمل:

لفظی که دارای معنا و مفهوم مشخص است و کاربرد دارد.

مثال: تمام الفاظ به‌کاررفته در قوانین.

۳- لفظ منقول:

لفظی که قبلاً دارای یک معنا بوده و سپس معنای جدیدی یافته است، و بین دو معنا شباهت یا ارتباط وجود دارد.

مثال: لفظ «نان» که در قدیم به معنای «غذا» و اکنون به معنای «خوراک پخته‌شده از آرد» است.

۴- لفظ مُرتَجِل:

لفظی که معنای اولیه‌ای داشته و سپس معنای جدیدی پیدا کرده اما بین دو معنا هیچ ارتباط و شباهتی وجود ندارد.
مثال: «مطبوعات» که در گذشته به معنای «غذاهای خوشمزه» بوده و اکنون به معنای «تشریفات» است.

۵- لفظ مختص:

لفظی که تنها یک معنا دارد.
مثال: «بیع» به معنای تملیک عین به عوض معلوم

۶- مختص کلی (مشترک معنوی):

لفظی که دارای اقسام و مصادیق متعدد است.
مثال: «جعاله» که شامل «جعاله عام» و «جعاله خاص» است.

۷- مختص جزئی (اسم خاص):

لفظی که فقط یک مصداق مشخص دارد.
مثال: «مجمع تشخیص مصلحت نظام»

۸- لفظ غیرمختص (مشترک لفظی):

لفظی که بیش از یک معنا دارد و معانی آن با هم متفاوت‌اند.
مثال: «حمل» که هم به معنای «حمل و نقل» و هم «بارداری» است.

۹- مترادف:

دو یا چند لفظ که دقیقاً یک معنا دارند.
مثال: «اقاله» و «تفاسخ» – «رجم» و «سنگسار»
- توجه: برخی الفاظ به ظاهر مترادف‌اند اما در واقع تفاوت مفهومی دارند.
مثال: «محارب»: کسی که برای ترساندن مردم سلاح می‌کشد
«مفسد فی الارض»: کسی که امنیت و نظم جامعه را به هم می‌زند

۱۰- متباین:

دو لفظی که مترادف نیستند و معانی کاملاً جدا دارند.
مثال: «نکاح» و «طلاق» – «زوج» و «زوجه»

۱۱- لفظ متواطی:

لفظی که میان مصادیقش شدت و ضعف وجود ندارد.
مثال: «مال» – نمی‌توان گفت مال منقول، «مال تر» از غیرمنقول است.

۱۲- لفظ مشگک:

لفظی که بین افراد و مصادیقش شدت و ضعف وجود دارد.
مثال: «فقیه عادل» در اصل ۵ قانون اساسی؛ ممکن است درجاتی از فقاقت یا عدالت در افراد مختلف وجود داشته باشد.

○ حالات استعمال لفظ بر معنا:

۱. نص:

لفظی که فقط یک معنای مشخص و معین دارد و احتمال معنای دیگر در آن وجود ندارد.

۲. ظاهر (حقیقت):

لفظی که دارای دو معناست ولی احتمال یک معنا بیشتر است و مردم عادی آن معنا را قبول دارند.

۳. مؤول (مجاز):

لفظی که دارای دو یا چند معناست، اما احتمال یکی از معانی کمتر است و مردم عادی آن را نمی‌پذیرند.
مثال: لفظ «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، که به معنای «افراد فعال در عرصه سیاسی» به کار رفته است.

۴. مجمل (مشترک لفظی):

لفظی که دارای دو یا چند معناست و احتمال معانی آن با هم برابر است.
مثال: لفظ «حاکم» که ممکن است به معنای پادشاه، قاضی، یا رهبر باشد.

۵. تعریف دلالت و اقسام آن:

دلالت یعنی: «علم به چیزی (دال) که باعث علم به چیز دیگر (مدلول) شود.»

۱. دلالت عقلی (ذاتی/واقعی):

وقتی که عقل انسان مستقلاً و بدون نشانه قراردادی از یک چیز، پی به چیز دیگر می‌برد.
مثال: دیدن مال ربوده شده → نتیجه‌گیری عقلانی در مورد وجود سارق

۲- دلالت طبعی:

با دیدن حالات بیرونی انسان (مثلاً از طریق حواس پنج‌گانه)، به حالات درونی و نامشهود پی می‌بریم.
مثال: سرخی چهره → دلالت بر خجالت یا تب

۳- دلالت وضعی:

زمانی است که انسان‌ها لفظ یا علامتی را وضع کنند تا با آن، مفهوم یا امر نامعلومی را نشان دهند یا منتقل کنند.
مثال: لفظ «بیع» → دلالت بر تملیک عین به عوض معلوم

❧ اقسام دلالت وضعی:

▪ دلالت وضعی لفظی:

از یک لفظ، پی به معنای خاصی می‌بریم.
مثال: قوانین نوشته‌شده توسط قانون‌گذار

← اقسام دلالت وضعی لفظی

۱- دلالت مطابقی = دلالت لفظ بر تمام معنا خود مانند لفظ زن در اصل ۲۱ ق.ا

۲- دلالت تضمنی = دلالت لفظ بر جزئی از معنا خود مانند لفظ دست در ۲۷۸ ق.م.

۳- دلالت التزامی / اقتضا / تنبیه / اشاره = دلالت لفظ بر خارج از معنا خود.

- حال و محل مانند مکانی بیان شود اما شخصی که در آن مکان قرار دارد مدنظر است.

- کلمات مشابه که در قانون به جا هم می‌روند مانند اذن و اجازه.

- قاعده اذن در شیء اذن در لوازم آن است «هنگامی که فرد به کاری اذن می‌دهد به کارهایی که برای انجام آن کار لازم و ضروری هستند نیز اذن داده است»

☞ کاربرد اقسام دلالت در تفسیر مواد قانونی:

▪ هنگامی که قانون‌گذار اقسام یک موضوع را در ماده‌ای به صورت مستقیم بیان کند، آن ماده دارای دلالت مطابقی است.

مثال: ماده ۱۱ قانون مدنی در تعریف اموال

▪ اگر یک ماده به صورت کلی بیان شده باشد و سپس ماده دیگری به صورت جزئی، فرد یا افرادی را از شمول ماده اول خارج کند، به این حالت تخصیص می گویند.

تخصیص، مصداقی از دلالت تضمینی است.

مثال: ماده ۴۴۵ ق.م: «خيارات بعد از فوت به ورثه منتقل می شوند.»

ماده ۴۴۶ ق.م: «خيار شرط اگر به قيد مباشرت باشد، به ورثه منتقل نمی شود»

▪ اگر چند کلمه در یک ماده قانونی پشت سر هم آمده باشند:

زمانی که منظور، تمام آن کلمات باهم باشد ← دلالت مطابقی

مثال: ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی

زمانی که منظور، فقط یکی از آن کلمات باشد ← دلالت تضمینی

مثال: ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی

✦ نکته: دلالت تضمینی و دلالت التزامی، فرع بر دلالت مطابقی هستند؛ یعنی ابتدا باید دلالت مطابقی وجود داشته باشد تا بتوان از آن، دلالت تضمینی یا التزامی را استخراج کرد. بنابراین، می توان گفت این دو زاییده دلالت مطابقی هستند.

▪ دلالت وضعی غیرلفظی:

از یک عمل یا علامت غیرلفظی، به معنای خاصی پی می بریم.

مثال: پوشیدن لباس سیاه → دلالت بر عزاداری

□ **صورت های گوناگون اصول لفظیه:**

صورت های گوناگون اصول لفظیه:

۱. **إصالة الحقيقة:**

اگر در مراد متکلم شک کنیم که آیا منظور او معنای حقیقی لفظ است یا معنای مجازی، اصل بر آن است که لفظ در معنای حقیقی به کار رفته است.

۲. **إصالة الإطلاق (اصل عدم تقييد):**

-مطلق: لفظی که دارای افراد است اما فاقد قيد می باشد.

مثال: کارگر، دانشجو

-مقيّد: لفظی که با اضافه شدن قيد، دایره شمول آن محدود می شود.

مثال: کارگر ساختمانی

هنگام شک در مقید یا مطلق بودن لفظ، **اصل بر اطلاق (مطلق بودن) است.**

۳. **إصالة العموم (اصل عدم تخصيص):**

-عام: لفظی که همه افراد را شامل می شود.

مثال: زنان، پزشکان

خاص: لفظی که برخی از افراد را در بر می گیرد.

مثال: زنان سالمند

در صورت شک، اصل بر عموم لفظ است.

۴. **إصالة عدم التقدير:**

اگر شک کنیم که قانون گذار لفظی را حذف کرده و در تقدیر گرفته است یا خیر، اصل بر این است که چیزی در جمله پنهان یا در تقدیر نیست.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

۵. اصالة عدم النقل:

اگر لفظی در گذشته دارای معنایی بوده و شک کنیم که در اثر کثرت استعمال به معنای جدیدی منتقل شده یا نه، اصل بر این است که معنا همچنان همان معنای اولیه است و نقل رخ نداده است.

۶. اصالة عدم الاشتراك:

اگر لفظی چند معنا داشته باشد (مانند مشترک لفظی، حقیقت و مجاز)، در صورت شک، اصل بر عدم اشتراک و وحدت معناست.

۷. اصالة الظهور:

اگر شک کنیم که لفظ در معنای ظاهر (احتمال بیشتر) به کار رفته یا مؤول (احتمال کمتر)، اصل بر ظاهر بودن لفظ است.

✦ اصالة الظهور مبنای تمام اصول لفظیه است.

به این معنا که می‌توانیم اصالة الظهور را به جای هریک از اصول لفظی به کار ببریم.

□ مشتق

در اصول فقه، مشتق به کلمه‌ای گفته می‌شود که دارای صفتی باشد و بتوان آن صفت را از آن سلب کرد.

مثال:

ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی: اماره، عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی، دلیل بر امری شناخته می‌شود.

در این ماده، واژه قاضی یک لفظ مشتق است؛ زیرا اگر فرد بازنشسته شود یا دیگر سمت قضا نداشته باشد،

صفت قضاوت از او سلب می‌شود و دیگر به او «قاضی» گفته نمی‌شود.

- غیر مشتق:

کلماتی هستند که صفت ثابتی دارند و نمی‌توان صفت را از آن‌ها سلب کرد؛ چرا که با سلب آن صفت، اصل معنا یا هویت کلمه از بین می‌رود.

حالات استعمال لفظ مشتق در اصول فقه:

۱- استعمال مشتق برای زمان حال - مُتَلَبَسُ بِالْمَبْدَاءِ فِي الْحَالِ

۲- استعمال مشتق برای زمان گذشته - مُتَلَبَسُ بِالْمَبْدَاءِ فِي الْمَاضِي (علاقه ماکان دارد)

۳- استعمال مشتق برای زمان آینده - مُتَلَبَسُ بِالْمَبْدَاءِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ (علاقه مشارفت دارد)

📌 مثال:

اصل هفتادوشش: مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

در این مثال هیچ نشانه‌ای از زمان گذشته و آینده نداریم در نتیجه می‌گوییم مشتق در این مثال برای زمان حال بکار رفته است.

- ماده ۱۱۴۴ ق.م. پس از وقوع طلاق بائن شوهر حق رجوع به زوجه ندارد در این ماده لفظ شوهر مشتق است زیرا این فرد قبلاً شوهر بوده و بعد از طلاق دیگر شوهر نیست.

- اصل هشتادوهفت قانون اساسی: رئیس‌جمهور باید برای وزرا رأی اعتماد بگیرد. کلمه وزراء مشتق برای آینده است زیرا بعد از رأی اعتماد گرفتن وزیر می‌شوند.

☑ نکات مهم:

▪ مشتق تنها در زمان حال حقیقت است؛ استعمال آن در زمان گذشته یا آینده، مجاز محسوب می‌شود.

▪ رابطه مشتق در اصول فقه و نحو، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی گاهی با هم مشترک‌اند و گاهی یکی شامل دیگری نمی‌شود.

▪ علت حجّت بودن اصول لفظیه، بنای عقلا است؛ یعنی رویه عقلای عالم در فهم الفاظ، پایه اعتبار اصول لفظیه است.

▪ علت رجوع به اصول لفظیه، وجود شک در مراد متکلم است.

▪ قاعده غلبه: در موارد تردید، حالتی ملاک قرار می‌گیرد که در میان عرف یا ادله، شایع‌تر و غالب‌تر است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

▪ علت مراجعه به علائم حقیقت و مجاز:

علت اصلی مراجعه به علائم حقیقت و مجاز، شک در وضع لفظ است.

منظور از شک در وضع: حالتی است که لفظی دارای دو معنا باشد؛ یکی از آن‌ها حقیقی و دیگری مجاز، اما مخاطب نداند کدام یک حقیقی و کدام مجازی است.

مثال: لفظ «رجال» دارای دو معناست؛

۱. مردان

۲. افراد بلندمرتبه و مهم (که ممکن است مرد یا زن باشند)

در چنین حالتی، چون معلوم نیست که «رجال» در اصل برای کدام معنا وضع شده، شک در وضع لفظ به وجود آمده است، و برای رفع این تردید، باید به علائم حقیقت و مجاز رجوع کرد.

➤ نسب اربعه – نسبت‌های چهارگانه

۱- تساوی: دو موضوعی که کاملاً بر یکدیگر منطبق هستند.

مثال؛ طفل و نابالغ – رجم و سنگسار

۲- تباین: دو موضوعی که هیچ ربطی به یکدیگر ندارند (فاقد مصداق مشترک)

مثال؛ دیه و قصاص.

۳- عموم و خصوص مطلق: وقتی دو موضوع مطرح است و موضوع اول، دومی را در بر می‌گیرد.

موضوع دوم یکی از مصادیق موضوع اول است. مثال؛ ایقاع و طلاق.

۴- عموم و خصوص من وجه: وقتی دو موضوع در یک سری از مصادیق باهم وجه اشتراک داشته باشند اما هر کدام مصداقی دارند که دیگری فاقد آن است.

مثال؛ مجرم و پناهنده.

□ عنوان و معنوی

هنگامی که یک لفظ دارای مفهوم و مصداق باشد:

به مفهوم آن لفظ، عنوان گفته می‌شود.

به مصادیق آن، معنوی گفته می‌شود.

مثال:

آیه: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» خداوند بیع را حلال کرده است.

در این آیه مفهوم بیع (خرید و فروش) ← عنوان

مصادیق بیع (مانند بیع نقد، نسبه و...) ← معنوی

□ عوارض ذاتی و غیر ذاتی

عوارض، به صفات و ویژگی‌های یک چیز گفته می‌شود.

▪ الف) عوارض ذاتی:

ویژگی‌ها و صفاتی هستند که جدانشدنی از ذات و ماهیت شیء نیستند.

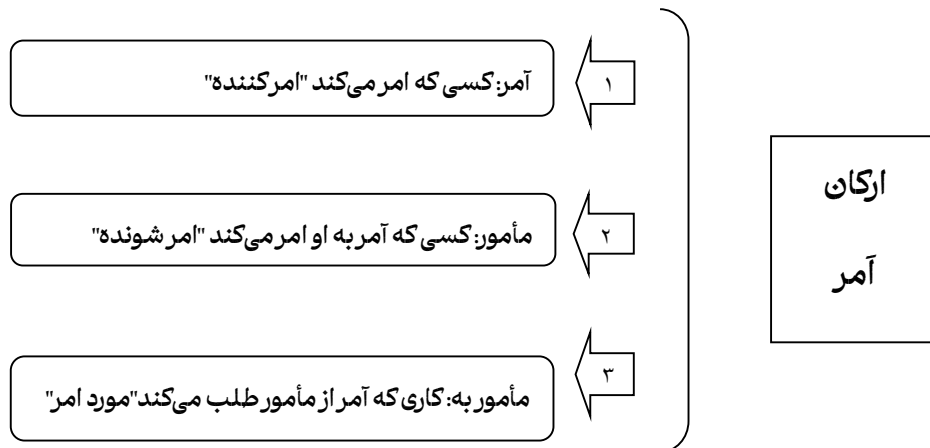
▪ ب) عوارض غیر ذاتی:

ویژگی‌ها و صفاتی هستند که از ذات شیء قابل تفکیک و جدا شدن هستند.

فصل دوم: اوامر

حالات مختلف طلب (درخواست انجام کار):

۱. اگر شخص پایین مرتبه (دانی) از شخص بالاتر (عالی) درخواست انجام کاری کند، به این حالت دُعا / استِدعا گفته می‌شود.
۲. اگر شخص بالاتر (عالی) از شخص پایین مرتبه (دانی) انجام کاری را بخواهد، به این حالت عُلُو گفته می‌شود.
۳. اگر هر دو فرد در مقام و مرتبه مساوی باشند و یکی از دیگری درخواستی داشته باشد، به این حالت درخواست / خواهش گفته می‌شود.



◎ معانی کلمه «آمر»

۱. اگر لفظ «آمر» به معنای طلب یا دستور باشد، در این صورت جمع آن «أوامر» است.
مثال: ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند...»

۲. اگر لفظ «آمر» به معنای شیء / چیز / موضوع / کار / عمل باشد، در این صورت جمع آن «أمور» است.
مثال: ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی: «اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست، اثری ندارد.»

✓ نکات تکمیلی:

▪ اگر در ماده‌ای با کلمه «آمر» مواجه شویم و شک کنیم که منظور از آن طلب است یا موضوع و کار، اصل بر این است که منظور، معنای دوم یعنی موضوع و کار (أمر) باشد.

مثال: ماده ۱۸۹ قانون مدنی: «عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشا موقوف به امر دیگر نباشد...»
در اینجا، «آمر» به معنای موضوع است نه دستور.

▪ در زبان فارسی، به هر نوع طلبی امر گفته نمی‌شود؛ اما در زبان عربی، هر نوع طلبی «آمر» نامیده می‌شود.

▪ دستور شارع (در متون شرعی: خداوند، پیامبر، امامان؛ در متون قانونی: مقنن) در قالب امرونی برای هدایت انسان، «حکم» نام دارد؛ که شامل اقسام: واجب، حرام، مستحب (مندوب)، مکروه، مباح می‌باشد.

احکام خمس «پنج‌گانه» تکلیفی

۱. واجب:

کاری که باید انجام شود و در صورت ترک آن، مجازات یا ضمانت اجرا دارد.

مثال: نماز، روزه، خمس

۲. حرام:

کاری که نباید انجام شود و در صورت ارتکاب آن، مجازات وجود دارد.

مثال: زنا، شرب خمر، لواط

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۳. مستحب:

کاری که بهتر است انجام شود، اما ترک آن مجازاتی ندارد.

مثال: نکاح

۴. مکروه:

کاری که بهتر است انجام نشود، اما اگر انجام شود، مجازاتی ندارد.

مثال: طلاق

۵. مُباح:

کاری که انجام دادن یا ندادن آن اختیاری است و نه موجب پاداش و نه موجب مجازات می‌شود.

مثال: ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مورد مربوط به قتل زن در حال زنا توسط

شوهر) - از جهت مجازات بودن یا نبودن، در صورت اثبات، مباح تلقی شده است.

کلیدواژه‌ها:

وجوب = الزام و ملزم، موظف و مکلف، بر عهده و به عهده، باید، متضمن و....

حرمت = حق ندارد، ممنوع است، جایز نیست، امکان ندارد، نمی‌تواند و....

اباحه = حق دارد، مخیر است، مستحق است، مجبور نیست و

⑤ اقسام امر:

۱- امر با ماده (ماده امر)

۲- امر به صیغه (صیغه امر)

۳- جمله انشایی

۴- جمله خبری در مقام انشاء

۱. امر با استفاده از ماده "امر" (امر با ماده):

در این روش، دستور دادن با جمله‌ای عربی صورت می‌گیرد که فعل آن دارای ریشه سه‌حرفی «ا، م، ر» باشد.

مانند؛ یاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...

۲. امر با استفاده از صیغه امر (امر با هیئت):

در این روش، دستور دادن از طریق فعل‌هایی است که ریشه آن‌ها "ا-م-ر" نیست، اما ساختار (هیئت) آن‌ها نشان‌دهنده امر است.

به این روش، صیغه امر یا امر با هیئت نیز گفته می‌شود.

مانند اطیعُوا اللَّهَ...

✦ در قانون، نه ماده امر وجود دارد و نه صیغه امر.

۳. جملات انشایی (قابلیت رد یا تأیید ندارند)

جملاتی هستند که از نظر ساختار زبانی، خبری نیستند و مخاطب نمی‌تواند آن‌ها را رد یا تأیید کند.

۱. واجب انشایی:

در متن ماده، صراحتاً الفاظ واجب به کار رفته است. مثال: ماده ۱۷۱ قانون مدنی

۲. سؤال

۳. دعا

۴. جملات خبری (قابلیت رد یا تأیید دارند)

جملاتی هستند که ساختار خبری دارند و از لحاظ زبان‌شناختی، می‌توان آن‌ها را تأیید یا رد کرد.

۱- مستحب:

در ماده، دستور به صورت پیشنهادی آمده و الزام‌آور نیست.

مثال: ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی سابق «مناسب است حاکم هنگام اجرای حد زنا، مردم را از زمان اجرا آگاه کند»

۲- مباح:

اجازه انجام یا ترک کاری بدون ضمانت اجرا

مثال: ماده ۷۵۷ قانون مدنی «صلح بلاعوض جایز است.»

۴- واجب خبری:

در ظاهر ماده، لفظ واجب نیامده ولی مضمون ماده الزام‌آور است.

مثال: ماده ۲۲۳ قانون تجارت «مبلغ برات به حروف نوشته می‌شود»

(این حکم در عمل واجب است، هر چند واژه‌ای چون «باید» ذکر نشده)

❧ قاعده میسور:

هرگاه انجام کامل یک عمل ممکن نباشد، اما بخشی از آن مقدور و ممکن باشد، در این حالت، انجام آن بخش ممکن، واجب است.

■ مستند قاعده:

قاعده فقهی «ما لا یُدْرَکُ کُلُّهُ لا یُتْرَکُ کُلُّهُ»

(آنچه همه‌اش به دست نمی‌آید، همه‌اش ترک نمی‌شود).

■ مهم‌ترین دلیل حجّیت قاعده:

بناء عقلا (سیره عقلایی) - روایات شرعی

⑤ قاعده قبیح بودن تکلیف بما لا یطاق:

اگر فردی طاقت و توان انجام عملی را نداشته باشد، تکلیف او به انجام آن عمل، قبیح و ناروا است.

مثال: دستور به روزه گرفتن برای شخص بیمار و ناتوان، مشمول این قاعده است.

⑤ ادله در اصول فقه:

برای صدور حکم شرعی، فقیه باید به ادله معتبر رجوع کند. مثلاً اگر بخواهد برای «سرقت» حکمی صادر کند، به قرآن مراجعه می‌کند؛ در این

حالت، قرآن دلیلی است که فقیه بر اساس آن، حکم را استنباط می‌نماید.

⑤ انواع ادله:

۱. ادله قطعی:

ادله‌ای هستند که از نظر شرع، حکم صادرشده با آن‌ها قطعاً صحیح است.

۲. ادله ظنی (اماره):

ادله‌ای که از آن‌ها احتمال زیاد صحت حکم به دست می‌آید؛ اما به درجه قطع نمی‌رسد.

۳. اصول عملیه:

زمانی که فقیه نتواند با ادله قطعی یا ظنی حکم مسئله را به دست آورد، به اصولی رجوع می‌کند که احتمال صحت و نادرستی در آن مساوی است.

مهم‌ترین اصول عملیه عبارت‌اند از:

- استصحاب
- براءت
- احتیاط

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد